

سنت بازخواست

پرونده‌ای در باب سنت گزارش دهی در بامیان

آنچه در این پرونده می‌خوانید:

- سر پل صراط: بازخواست از شهرکشی
- سربک‌های نا تمام
- فراز و فرود کنفرانس‌های گزارش دهی حکومت محلی، در بامیان
- مقایسه‌ی خدمات صحی معیاری با خدمات درمانی در شفاخانه حوزوی ...
- قتل‌های بی بازخواست
- مکتب نیمه کاره شهیدان؛ جلوه‌ی دیگر از فقدان پاسخگویی و نظارت
- مرور کارنامه‌ی والی بامیان
- شفاخانه‌ی ورس؛ مشیت نمونه خروار
- تن بیمار و رنجور معارف در بامیان
- افغانستان و پاشنه آشیل فساد اداری و مالی
- دوسیه‌ای که هرگز به گردش نیفتاد
- چهارم قوس و سوالاتی که هنوز پاسخی نیافته‌اند
- گزارشی از کنفرانس گزارش دهی سالانه‌ی اداره محلی بامیان به مردم



بانو شته‌هایی از:

- حسن رضا خاوری
- اسماعیل ذکی
- آتنا فروتن
- امیر کوثری
- عبدالله شایگان
- آرش پارسا
- آرش مقصودی
- اسلم غرجستانی
- انور رحیمی
- حیات الله شهریار
- علی فیضی
- رضا عطایی
- جاوید احساس

کشور از شهر بازخواست



دکتر حسین رضا خاوری

سرپل صراط:

عدم شفافیت و پاسخ‌گویی نبودن مقامات حکومتی به‌مثابه‌ی شکلی از «شهرکشی» است اما بازخواست یک طریق دفاع از شهر و مبارزه‌ی مدنی علیه شهرکشی است. یادداشت حاضر می‌کوشد همین ادعا را به روشنی در آورد.

پاسخ‌گویی:

«بازخواست» با «پاسخ‌گویی» ملازمت تام دارد. به همین خاطر می‌توان سخن را از مسئولیت و پاسخ‌گویی آغاز کرد. پاسخ‌گویی با دو مقوله‌ی اساسی پیوند دارد: حکمرانی خوب و دموکراسی. اول این‌که حکومت باید مردمی باشد، تا پاسخ‌خواهی مردم از نمایندگان‌شان ممکن و معنادار باشد. دوم این‌که مسئولان و مردم به نحو جدی در پی حکومت‌داری خوب باشند. این دو مؤلفه در ساختار پاسخ‌گویی حک و درج شده است.

پاسخ‌گویی از دو منظر قابل بحث است:

الف) پاسخ‌گویی به‌مثابه‌ی تکلیف: دو بنیان ماتریال و ستون هم‌بسته برای ساختن یک دولتِ پاسخگو عبارت است از: مقامات مسئول و شهروندان مقتدر. از یک سو، مسئولان تصمیمات‌شان را جدی از خود نیندارند و به مسئولیت‌هایی که به عهده گرفته‌اند، پای‌بند و متعهد باشند. از سوی دیگر، شهروندان قدرت مجازات متخلف را داشته باشند. قدرت مجازات نباشد، اقتدار و مشارکت شهروندان معنا و محلی از اعراب ندارد و چنین حکومتی مردمی نخواهد بود؛ درحالی‌که دموکراسی حکومت‌داری خوب منوط به تأسیس سازوکار مناسب برای پاسخ‌گویی است و سازوکار پاسخ‌گویی باید واجد امکان پرسش از استیفای حقوق شهروندان باشد. به همین دلیل، پاسخ‌گویی چوکاتی برای نظارت و کنترل قدرت است و روندی قانونی است که می‌تواند از سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت جلوگیری کند و به سلامت مناسبات قدرت و ساختن دولت مطلوب یاری رساند. سازوکار پاسخ‌گویی اگر به نحو درست تعریف و برپا نشده باشد، آن‌گاه روابط قدرت بدون تردید دچار بیماری و بحران خواهد شد و بحران قدرت نه به نفع مقامات است و نه به نفع مردم. بنابراین، سازوکار پاسخ‌گویی باید به نحوی تعریف و اقامه شود که مردم اختیار مجازات و محاکمه‌ی مقامات متخلف را داشته باشند. زندگی مردم و معیشت آنان تحت تأثیر تصمیمات مسئولان قرار دارد. تردیدی نیست که تصمیمات و کردارهای مقامات حکومتی بر سرنوشت و آینده‌ی شهروندان اثر می‌گذارد؛ لذا جایی که پای زندگی و سرنوشت و آینده‌ی مردم در میان باشد، مردم حق دارند که اختیار بازخواست و عزل و مجازات تصمیم‌گیرندگان را داشته باشند.

اولین گام پاسخ‌گویی همانا دادن اطلاعات شفاف درباره‌ی منابع و نحوه‌ی تخصیص و توزیع آن‌ها است. حکومت مرکزی و محلی باید درباره‌ی اصل منابع و امکانات و بودجه و طرح‌های عمومی شفافیت بدهد و آزادی دسترسی به اطلاعات را رعایت کند و محترم بشمارد. در این راستا، مردم باید از دو نوع توانایی برخوردار باشند: یکی توانایی دانستن این‌که مسئولان چه کارهایی کرده و می‌کنند. پیش‌شرط این دانستن چیزی نیست جز شفافیت، و شفافیت «آشکارسازی امور پنهان» است؛ یعنی پشت‌پرده‌ی در کار نباشد و همه چیز برای مردم روشن باشد. دوم، توانایی توانستن این‌که مسئولان را وادار سازند به گونه‌ای دیگر عمل کنند. پیش‌شرط این توانایی همانا «حکومت قانون» است. باید قانون وجود داشته باشد که قدرت مردم بالای مقامات را تضمین کند. پاسخ‌گویی بدون آگاهی و قدرت مجازات، ناتمام است. ضمناً شفافیت یک لطف نیست بل تکلیف است و دولت مکلف به شفافیت است. دولت و مقامات دولتی خدا نیستند که پرسش‌ناپذیر باشند. مقامات حکومتی خادم مردم اند و باید پاسخ بدهند، آن‌هم با شفافیت تمام، و گرنه باید مجازات شوند، طبق قانون.

ب) پاسخ‌گویی به‌مثابه‌ی نحوه‌ی بودن: فراتر از سطح حق و قانون اما مسئولیت و پاسخ‌گویی صرفاً یک حق یا وظیفه نیست بلکه اساساً نحوه‌ی بودن آدمی است. در ادبیات دینی، انسان سراسر پاسخگو است و روزی در قبال یکایک ثانیه‌های عمرش و تک‌تک کردارها و گفتارهایش باید پاسخ دهد، البته به خداوند رحمان. «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره * و من یعمل مثقال ذره شراً یره» (زلزله: ۷-۸). یک ذره نیکی یا بدی مورد بازخواست قرار می‌گیرد. پاسخ‌گویی و بازخواست، شیوه‌ی زندگی انسانی است. حکومت‌داری خوب روندی است که مقامات شفافانه به مردم پاسخ دهند، دلیل تصمیمات و چگونگی عملکردهایشان را توضیح دهند تا بتوانند رضایت و اعتماد مردم را به دست آورند، اعتماد مردمی

که در مواقع لزوم حاضر می‌شوند جان خود را در راه وطن و بقای حکومت خویش بدهند. وقتی اعتمادی نباشد، مردم نه تنها جان‌شان را تقدیم تصمیمات بی‌دلیل مسئولان حکومت نمی‌کنند بلکه به تغییر حکومت می‌اندیشند. اصولاً معنا ندارد مردم برای بقای حکومتی جان دهند که قادر به جلب اعتماد و تأمین منافع آنان نیست. در چنین موقعیت‌ها یا لحظه‌های حساس بی‌اعتمادی است که گروه‌های گوناگون بر سر جلب نظر مردم وارد عمل می‌شوند و قلوب آن‌ها را به سوی خود جذب می‌کنند؛ تا از قدرت مردم در راستای اهداف و برنامه‌های خود بهره‌برداری نمایند. بنابراین، پاسخ‌گویی در واقع نحوه‌ی بودن مردم و نیز مقدار بودن و بقای عمر حکومت‌ها را تعیین می‌کند یا در تعیین بقای عمر دولت‌ها نقش مستقیم دارد. البته، با این‌که ادبیات دینی سرشار از مسئولیت و تکلیف و پاسخ‌گویی و حساب و کتاب است اما جامعه‌ی افغانستان، به شمول دولت و ملتش، از پاسخ‌گویی گریزان است و با آن تماسی ندارد و حیات عمومی ما فاقد مؤلفه‌های حساب و کتاب و مسئولیت‌پذیری است. این پدیده‌ی خیلی عجیبی است که دین‌داری خیلی‌ها را ستاره‌دار می‌کند. چون نحوه‌ی بودن آن‌ها تماماً غیرمسئولانه است و بویی از پاسخ‌گویی نبرده و منطق حیات آن‌ها منطق مراقبه و محاسبه نیست. چنین جماعتی نه به خود خدا پاسخ داده می‌تواند و نه به بنده‌ی خدا. این وضعیت همان جهنمی است که آتش عذاب و زقوم عقوبت جرعه جرعه به کام افراد ریختانده می‌شود تا مسئولیت‌ناپذیری و عدم پاسخ‌گویی را به جان بخرند. از منظر دیگر، آدم و حوا چون پاسخگوی کردار و نقض پیمان نبودند و به مشاجره پرداختند، از بهشت اولیه بیرون رانده شدند. در این راستا، هبوط در زمین را باید هبوط در دامن پاسخ‌گویی تلقی کرد. قصه‌ی بهشت اولیه یک عبرت است که باید در آن تأمل کرد و از تکرار آن پرهیز نمود. هبوط، مشق مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی است. در شرایط هبوط اما مقدم بر همه، آدمی باید به خود و هم‌نوعانش پاسخ دهد، پاسخ کردارها و گفتارهایی که در حق دیگران و مرتبط با همگان مرتکب شده است. بنیاد حیات آدمی بر پاسخ‌گویی استوار است اما حیات قاطبه‌ی جماعت با محاسبه و پاسخ‌گویی نسبتی و تماسی ندارد؛ لذا فساد بدون هیچ پرسش و شگفتی‌ای سر به فلک کشیده و کسی از کسی حساب کشیده نمی‌تواند و قانون هم مددگار کسی نمی‌گردد. گرچه ادبیات دینی در خصوص پاسخ‌گویی کارایی و اثربخشی و معناداری لازم را ندارد یا کسب نکرده اما این ناکارآمدی بر بطلان آن دلالت نمی‌کند بلکه باید آن را از چوکات الاهیاتی‌اش خارج و آزاد کرد و در عوض، آن را سران‌نویس میان مناسبات انسانی طرح و پی‌گیری نمود و بسط داد. بنابراین، پاسخ‌گویی طریق بودن و نحوه‌ی زیستن آدمی بر روی زمین است. آدمی در غارهای انفراد زندگی نمی‌کند بلکه در بطن تکثر بشری زندگی می‌کند؛ لذا باید به یک‌سری قواعد عام و بنیادین پای‌بند باشد که یکی از آن‌ها پاسخ‌گویی است. پاسخ‌گویی تکلیف توضیحی و استدلالی در قبال دیگری است. این تکلیف عام است و پاسخ‌گویی مقامات حکومتی جزء بدیهی و تردیدناپذیر آن می‌باشد. به همین خاطر، عدم پاسخ‌گویی را باید قسمی ناپودی زیست‌جهان و تخریب نحوه‌ای از سالم زیستن آدمی به فهم درآورد، که فراتر از «شهرکشی» است. به‌هرحال، حیات شهر به پاسخ‌گویی وابسته است. اگر پاسخ‌گویی و پیش‌شرط آن یعنی شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات نباشد، گویی شهریت شهر به قتل رسیده است. به همین خاطر، فقدان و غیاب آن با شهرکشی برابر است. در ادامه، وجوهی از این نوع شهرکشی شکافته و تحلیل می‌شود.

شهرکشی:

شهرکشی در خصوص موضوع محل بحث دست‌کم سه جنبه‌ی اساسی و تعیین‌کننده دارد که هر جنبه به تنهایی پیامدهای واضح و هولناک دارد، چه برسد به این‌که مجموع آن‌ها ملاحظه شود. جنبه‌ی اول شهرکشی از راه عدم پاسخ‌گویی همانا قتل‌عام سخن و کشتار گفتار است. حکومت افغانستان به‌طور کلی و حکومت محلی بامیان به‌طور خاص عمدتاً یا اهل پاسخ‌گویی نیست یا مشت‌ی الفاظ اصم و نمایشی تحویل مردم می‌دهد؛ سخن جدی و شفاف ندارد؛ که یک دلیلش این است که کار

جدی نکرده یا اگر کاری کرده، فسادهای گسترده در عیان و نهان حتی همان مقدار کارهای چشمگیر حکومت را تحت الشعاع قرار داده و آن‌ها را از میدان دید عمومی خارج و نامرئی کرده است. از یک سو فساد و از سوی دیگر، سکوت مقامات و از سوی سوم، دید سودنگر رسانه‌ها باعث شده که شهر از گفتار انسانی تهی و برهنه شود. شهر خاموش شهر مسخ‌شده است، شهری که از ماهیت شهری خود یعنی از آزادی عمل و سخن دور افتاده و مسخ شده و به قریه‌ای در نظام ارباب-رعیت بدل شده است. شهر عاری از بازخواست و پاسخ‌گویی شهر ارواح و اشباح است، نه شهر زنده‌ها و سلحشوران سخنور. پیامد کشتار گفتار به کشتار شهر و تخریب فضایی می‌انجامد که سخن سیاسی در آن فضا مجال بروز و امکان ظهور می‌یافت و انسانیت در آن قوام می‌گرفت. ناپودی فضای سخن ناپودی هر آن چیزی است که بر سخن بنا می‌شود، مانند ویرانی مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و نابود کردن نظارت بر تصمیم مقامات و پیش‌گیری از اجرای تصمیم تباه‌کننده.

جنبه‌ی دوم شهرکشی به‌وسیله‌ی مسئولیت‌ناپذیری، غصب جوهر انسانیت است. جوهر انسان به نطق و عقل او است و وقتی گفتار یعنی نطق زدوده شود، در واقع جوهر انسانی از آدمی گرفته و سلب می‌شود و فاجعه‌ی انسانیت‌زدایی روی می‌دهد؛ آدمی هم به‌سان شهر مسخ و از خود تهی می‌شود. زایل کردن جوهر انسانی، آدمیت را مسخ و به حیوان زبان‌بسته بدل می‌کند؛ «صم بکم عمی فهم لا یعقلون» پدید می‌آید که توان نطق و فکر و عمل و مشارکت در فعالیت‌های جمعی و مدنی را ندارد. این ناتوانی عمومی معلول سیاست‌های ناانسانی است که نه پاسخ‌گویی را پیشه می‌کند و نه به کسی اجازه‌ی بازخواست از حکومت را می‌دهد. مجال اعتراض و حق بازخواست اگر از مردم گرفته شود، معنایش این است که مردم به حیث موجود ناطق پذیرفته نشده است. وقتی فصل ممیز انسانیت نفی شود، ذات و جوهر آدمیت باقی نمی‌ماند. آدمی که نماند، شهر نمی‌پاید و جوهر آن فرومی‌باشد.

جنبه‌ی سوم شهرکشی از طریق پاسخ‌گویی نبودن همانا تاراج محوریت مردم است. در حکومت دموکراتیک، مردم محور قدرت و حکومت‌داری است. مقامات و مسئولان اگر به مردم پاسخ ندهند، معنایش این است که مردم را به حیث پایه و اساس حکومت قبول ندارند. عدم پاسخ‌گویی و مسئولیت‌ناپذیری نفی صریح محوریت مردم است. حذف محوریت مردم در واقع اقتدار و حق بازخواست آن‌ها و امکان نظارت و کنترل مردم بر روابط قدرت را نابود می‌کند و این اتفاق شوم بیش و پیش از همه اما گریبان خود حکومت را می‌گیرد. حکومت بدون مردم قدرت و ثبات نمی‌یابد و در ورطه‌ی سقوط یا استبداد می‌افتد. خاموشی صدای مردمی و حذف گفتار عمومی به استبداد می‌انجامد و استبداد حکومت فرد بر مردم است، نه حکومت مردم بر مردم. بدین‌سان، حذف گفتارهای عمومی و تعطیلی پاسخ‌گویی به امتناع سیاست می‌انجامد که در واقع با دست خود، گور خود را می‌کند.

بازخواست:

حق بازخواست حق دفاع از شهر است در برابر روند شهرکشی و مبارزه‌ی مدنی علیه آن است. بازخواست در قدم نخست دفاع از گفتار است و استوار نگه‌داشتن شهر. بازخواست بازگشت به نطق و دفاع از جوهر انسانی است. استیضاح مسئولان پاسداری از امکان مشارکت و محوریت مردم است در برابر استبداد. طلب پاسخ‌گویی بی‌شک مقاومت علیه استبداد و محافظت از امکان سیاست و انسانی کردن آن است. اقتدار شهروندان به قدرت بازخواست و استیضاح آن‌ها بستگی دارد. مردمی که قدرت بازخواست و استیضاح از نمایندگان منافع خود را نداشته باشند، آن حکومت بدون تردید مردمی نخواهد بود. علاوه بر این‌ها، بازخواست همانا بازگشت به عدالت و برابری انسانی است که شهروندان به نحو برابر حق سخن و ظهور در عرصه‌ی عمومی را دارند و از مسئولان حق پرسش و مطالبه‌ی پاسخ‌گویی در قبال تصمیماتی را دارند که سرنوشت و آینده‌ی آن‌ها را می‌سازد یا نابود می‌کند. به همین خاطر، ندای بازخواست نشانه‌ی حیات شهر است و زنده بودن شهروندان. شهروند زنده حکومت زنده می‌خواهد و با دم مسیحایی بازخواست‌هایش حکومت را زنده و

که شهر و سامان سیاسی غالب بر سرنوشت مردم را گنگ و بی‌زبان می‌سازد. بی‌زبانی هم به ظهور نانسائیت مجال می‌بخشد تا اهریمنان آسوده‌تر و گسترده‌تر جولان دهند. به رغم کوشش فراوان همکاران عزیزمان برای کسب اطلاعات دقیق و تهیه مقالات انتقادی اما بیش از همه با عدم شفافیت مواجه شدند. با این حال، کوشش شده که صدای ضعیف بازخواست لباس کتابت و زیور طبع ببوشد. این صدای مطبوع به هیچ وجه نقطه‌ی پایان نیست بلکه آغازی است برای دعوت همگانی به تکثیر بازخواست و بازپس‌گیری سنگر اقتدار مردم. مردم مقتدر نشوند، مقامات مسئولیت‌پذیر و پاسخگو نمی‌شوند. مسئولین اگر به نحو حقیقی و شفاف پاسخگو نشوند، آن‌گاه حکومت‌داری خوب رواج نمی‌یابد و اگر حکومت‌داری خوب رواج نیابد، ساختار دموکراسی تثبیت نمی‌شود و به لرزه درمی‌آید و با سقوط آن، شرارت استبداد غلبه می‌کند که به نفع هیچ کس نیست. بنابراین، لیبیک مردم به بازخواست و جدی‌گرفتن و تکثیر آن بهترین کمکی است که مردم می‌تواند برای تحقق حکومت‌داری خوب و دفاع نیک از دموکراسی انجام دهند. به همین خاطر، هر مسئول عاقل و دلسوزی باید از این جهد و جدی‌مردم برای بهبود حکومت با آغوش باز استقبال نماید، نه این‌که به محکوم‌کردن حق پاسخ‌طلبی مردم بپردازد. امید که صدای تابناک بازخواست و پاسخ‌خواهی و اصرار بر شفافیت در راستای استیفای حقوق واجب مردم از سراسر کوه بابا طنین‌انداز شود، تا روزه‌های برای خروج از دوزخ ناشفافیت و عدم پاسخگویی فراهم آید.

سلب کرده‌اند. شفافیت پیش‌شرط پاسخگویی است. پس، بازخواست قابل تخریب و تحریف نیست و کوشش برای دوزدن آن ره به جایی نمی‌برد.

و اما بامیان:

شفافیت که پیش‌شرط پاسخگویی و شرط امکان بازخواست و استیفای حقوق مردم است، در اداره‌های بامیان وضع ناگواری دارد. دسترسی آزاد به اطلاعات به قدر کافی وجود ندارد. یک دلیلش این است که حکومت محلی و اداره‌های دولتی بامیان یا هیچ گونه دیتابیس ندارند، که شاید دور از واقع نباشد، یا اگر دیتابیس دارند، قانون دسترسی آزاد به اطلاعات را نقض می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که رسانه‌ها به اطلاعات لازم دسترسی داشته باشند. همکاری برخی از مقامات با رسانه‌ها بسیار نامناسب است و تا حد امکان می‌کوشند که همکاری نکنند و اطلاعات اصلی و حقیقی را مخفی کنند. برخی‌شان اساساً در جریان مسایل قرار ندارند یا خود را به بی‌خیالی و بی‌خبری می‌زنند، که در مجموع نشان می‌دهد مسئولان محترم یا به قانون تمکین ندارند یا به وظایف خود آشنا نیستند و در هر دو حال، پروای احوال و منافع مردم را ندارند. فضای عدم شفافیت و پنهان‌سازی اطلاعات حقیقی با اطلاعات کاذب و حاشیه‌ای و نمایشی پر و تحریف می‌گردد. اصل اخبار و ابعاد حقیقی و چالشی آن‌ها پنهان و دور از دسترس عموم نگه داشته می‌شود. این بی‌نواپی روی دیگر شهرکشی و قطع زبان شهر است

ناطق نگه می‌دارد، از هیبت و شوکت واقعی آن محافظت می‌کند، از روند اجرای قانون پاسبانی و نظارت می‌کند، تا در مواقع لزوم سیل خطا و فساد را سد بزند، به قدری که بتواند در کل، بازخواست و گزارش‌خواهی به نحو شفاف حق مسلم مردم است و با احیای شهر و دوری از شهرکشی پیوند ذاتی دارد. مردمی که قرن‌ها با جنایت‌های سیستماتیک روبرو بوده و تا هنوز گوش آن‌ها از صدای جنایت‌های بی‌پایان آسوده نیست، امکان دیگری غیر از تکیه به بازخواست ندارند. گستردگی فساد باعث شده که فساد قبیحی نداشته باشد. فساد چنان عادی شده که برخی با بی‌شرمی به دفاع از آن برمی‌خیزند. فساد حتی میل دارد که امکان بازخواست را بلعد و درون هاضمه‌ی قساوتش آن را به ابزاری برای دفاع از فساد سیستماتیک بدل سازد، تا تنها ابزار نظارتی و کنترلی مردم لوٹ و بی‌معنا شود. چنین کوشش‌های پوچ‌گرایانه ره به جایی نمی‌برد. چون حق بازخواست به صخره‌ی شفافیت تکیه دارد و شفافیت نوری است که خواب دیوهای فساد را خراب می‌کند و بازار عادت و رواج آن را مختل و کساد می‌سازد. بازخواست تنها امکانی است که مردم می‌توانند در پناه آن علیه توفان و سیلاب فساد سیستماتیک برخیزند. حسن قانون به همین است که این امکان و پناهگاه را برای مردم به رسمیت شناخته و لذا مقامات نمی‌توانند آن را از بیخ تخریب و تعطیل کنند؛ چون نقض قانون، مشروعیت آن‌ها را زیرسؤال می‌برد. همان قانونی که به مسئولان اختیار عمل داده، همان قانون آن‌ها را مکلف به پاسخگویی کرده است. لذا مسئولان اگر قانون را نقض کنند، درواقع اختیار عمل را از خویش

فراز و فرود

کنفرانس‌های گزارش دهی حکومت‌های محلی، در بامیان



دکتر اسماعیل ذکی

مکلف بودند که به سوالات اشتراک کنندگان پاسخ‌ارایه کنند. گرداندگی برنامه پرسش و پاسخ توسط اعضای جامعه مدنی مدیریت می‌گردید. آرایه کنفرانس گزارش‌دهی ولسوالی، می‌توانست خیلی از ابهامات در پروژه‌ها و انکشاف متوازن و غیر متوازن را آشکار سازد. مردم همه در جریان فعالیت‌های سکتوری و کارکردهای ادارات واحد سومی قرار گرفته و سوالات‌شان را در حضور والی از ولسوالان مطرح می‌کردند که این خود زمینه را برای ایجاد حکومت‌داری خوب در واحدهای سومی فراهم می‌ساخت.

در سال جاری ۱۳۹۹ در زمان حکومت آقای «رحمتی» کنفرانس گزارش‌دهی با یک رویکرد حکومتی دایر گردید. به این معنی که در ترکیب اعضای کمیته ارزیابی بیشتر اعضای ادارت دولتی بوده و یک رئیس (معاون امور اجتماعی و فرهنگی ولایت) نیز در کمیته منصوب گردید. مدیریت پرسش و پاسخ به یکی از اعضای حکومت محول گردید که خود بیانگر تضعیف نقش شهروندان و نهادهای غیر حکومتی است. کنفرانس گزارش‌دهی مرکز، از سه روز به یک روز تقلیل پیدا کرد و کنفرانس‌های گزارش‌دهی ولسوالی‌ها منحصر به خود ولسوالان و ادارت ولسوالی گردید که تا هنوز تدویر نیافته است.

واقعیت آن است که گزارش‌دهی هشت سکتور در یک روز غیر ممکن بوده و مسئولین ادارات نمی‌توانند در ظرف یک روز برنامه‌های خود را به مردم آرایه کرده و در عین زمان به سوالات مردم پاسخ بگویند. در کنفرانس گزارش‌دهی سال ۱۳۹۹ فرصت برای ارزیابی کنفرانس بسیار ضیق بود. بدیهی است که کارکردهای هشت سکتور را در مدت زمان نیم ساعت، نمی‌توان مورد ارزیابی قرار داد. با این وجود اعضای کمیته ارزیابی تحلیل خود را از گزارش فعالیت سکتورها، در ختم کنفرانس ارائه کردند. آنچه که در ارزیابی قابل توجه بود، برگشت بیش از ۱۱۴ میلیون افغانی بودجه ولایتی است. این در حالی است که برای پروژه‌های انکشافی و تخصیص بودجه به ولایت‌های محروم مثل بامیان، باید تلاش‌های پیگیر و جدی صورت گیرد تا بودجه اختصاص داده شود. برگشت بودجه به هیچ صورت قابل توجیه نبوده و در نهایت ضعف ارگان‌های زیربسط را می‌رساند. حکومت محلی در این زمینه باید توجه جدی نموده و با اداراتی که سهل‌انگاری کرده‌اند، بر خورد قانونی نماید.

کننده‌گان نظریات خود را بنویسند تا بر اساس آن اعضای کمیته ارزیابی، تحلیل و ارزیابی نمایند. متأسفانه اشتراک کنندگان به شاخص‌های تعیین شده با بی‌توجهی بر خورد نموده در این زمینه سهل‌انگاری کردند. بعضی‌ها اصلاً چیزی ننوشتند، عده‌ای فقط در آخر کنفرانس عجلانه بدون توجه فورمه‌های ارزیابی را خانه‌پری کردند و عده‌ای دیگر بر اساس حب و بغضی که نسبت به روسای ادارات داشتند، فورمه‌های ارزیابی را نمره داده و خانه پری کردند. با چنین وضعیتی، ارزیابی با مشکل مواجه گردید. اعضای کمیته ارزیابی، فقط از ظواهر آرایه پریزنتیشن‌ها و بعضاً سوالاتی که در هنگام آرایه فعالیت‌ها خلق می‌شد، در آخر کنفرانس، ارزیابی خویش را آرایه می‌کردند. بر اساس پیشنهاد اعضای جامعه مدنی، بعد از کنفرانس اعضای کمیته با تحلیل مواد آرایه شده توسط روسای سکتورها، طی جلساتی ارزیابی خویش را نهایی کرده به منظور بهبود خدمات برای شهروندان و مکافات برای کسانیکه فعالیت‌های شان مؤثریت داشته و مجازات برای کسانی که نتوانستند به طور صحیح و اساسی وظایف محوله خود را انجام دهند، به ولایت تقدیم می‌گردید. در طول سه سال چنین روشی ادامه داشت اما متأسفانه به دلیل این که نتایج ارزیابی‌ها پیگیری نگردید، اعضای کمیته بی‌انگیزه شده، ارزیابی نهایی بعد از کنفرانس‌های گزارش‌دهی پس از سه سال متوقف شد. در زمان خانم سرابی کنفرانس‌های گزارش‌دهی در سطح مرکز به مدت ۲ الی ۳ روز به تناسب نیازمندی به زمان آرایه می‌گردید. بعد از ختم آرایه گزارش‌ها، تمام مسئولین ادارات همراه با والی (خانم سرابی) در حضور رسانه‌ها و مردم در استیج صف می‌بستند تا در رابطه با سوالاتی که از طرف شهروندان مطرح گردیده، به نوبت پاسخ آرایه کنند. چنین رویکردی در دوران حکومت آقای زهیر هم ادامه داشت. در دوران آقای وحدت که یک حالت گذار و هرج و مرج سیاسی بود، نیز کنفرانس گزارش‌دهی تدویر یافت.

در زمان حکومت آقای زهیر کنفرانس‌های گزارش‌دهی از سطح مرکز فراتر رفته در سطح ولسوالی‌ها نیز با حضورداشت بیش از ۳۰۰ نفر از نمایندگان و اعضای شوراهای محلی، اعضای شورای علما، زنان، اعضای نهادهای مدنی، رسانه‌ها و متنفذین دایر می‌گردید. ولسوال‌ها همراه با مسئولین ادارات واحدهای سومی و روسای سکتوری در کنفرانس‌های گزارش‌دهی ولسوالی

ازمهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت‌داری خوب در یک نظام سیاسی مردم سالار، شفافیت، پاسخگویی، مؤثریت، مشارکت و حساب‌دهی می‌باشد. زمانی این مؤلفه‌ها تحقق پیدا می‌کنند که مسئولین و حکومت‌مداران، خود را پاسخگو دانسته و زمینه‌ی مشارکت شهروندان را در روند حکومت‌داری فراهم سازند. یکی از راه‌های عملی شدن زمینه‌های پاسخگویی، شفافیت و ... تدویر کنفرانس‌های گزارش‌دهی دولت، به شهروندان می‌باشد.

ولایت بامیان اولین ولایتی است که والی‌های آن در ختم سال مالی از کارکردهای ادارات تحت اداره خویش بخصوص سکتورهای هشت‌گانه، به شهروندان گزارش آرایه کرده است و در این عرصه نیز، همچون بسیاری از عرصه‌های دیگر، در سطح کشور پیشتاز بوده است.

برای اولین بار این سنت حسنه (کنفرانس گزارش‌دهی) در سال‌های اول حکومت خانم حبیبه سرابی در بامیان تهناب گذاشته شد. کنفرانس‌های گزارش‌دهی مثل هر پدیده‌ای دیگر در سال‌های اول با مشکلات متعددی مواجه بود. عدم تحلیل از وضعیت سکتوری و نهادهای مربوطه، ظرفیت پایین مسئولین ادارات، نبود تخصص در آرایه پریزنتیشن‌ها، آرایه ارقام کلی، گزارش‌دهی یک پروژه از چند آدرس، خلط فعالیت‌های سکتوری و موضوعات دیگر.

برای بهتر شدن و مؤثریت کنفرانس‌های گزارش‌دهی در سال ۱۳۹۱ از طرف اعضای جامعه مدنی، پیشنهاد گردید تا کمیته ارزیابی تشکیل گردد که کارکردهای آرایه شده توسط سکتورها را مورد ارزیابی قرار دهند. خانم حبیبه سرابی والی وقت پیشنهاد نمود، که کمیته ارزیابی متشکل از ادارات دولتی ایجاد گردد. اعضای جامعه مدنی با تشکیل چنین کمیته‌ای که اعضای آن همه دولتی باشند مخالفت نمود و سرانجام به پیشنهاد جامعه مدنی کمیته‌های متشکل از اعضای جامعه مدنی، رسانه‌ها، شورای ولایتی، احزاب سیاسی، نماینده یوناما و اعضای حکومتی، تشکیل گردید. این کمیته شاخص‌هایی را برای ارزیابی سکتورها ترتیب داده و در دسترس اشتراک کنندگان در کنفرانس‌های گزارش‌دهی قرار داد که بعد از آرایه هر سکتور اشتراک

سیمای تراز ۴ بازخواست

سه‌شنبه *۳۰ جدی ۱۳۹۹
سال سوم * شماره بیست‌وهفتم
سنت گزارش دهی در بامیان

قتل‌های بازخواست

🗞️ **آتنا فردین**

قتل‌های ناموسی، به خاطر پاسداشت از شرافت خانواده و فامیل، سابقه دیرینه در جوامع مختلف دارد و یک پدیده جدید و تازه نیست. به صورت ساده، قتل زنان به خاطر حفظ شرافت و آبروی خانواده که توسط مرد یا خویشاوندان وی انجام می‌گیرد، می‌تواند، یک تعریف عام و کلی از این نوع قتل باشد.

این نوع قتل‌ها در موارد مختلف، از قبیل خودداری از ازدواج اجباری، مخالفت با تصمیم بزرگان فامیل و قبیله، رابطه با جنس مخالف، عاشق شدن، خیانت به همسر، نداشتن بکارت و سایر اعمال و رفتارهایی که از دید عرف حاکم درجامعه، رفتار و اعمال غیر اخلاقی و بی‌عفتی تلقی می‌شود، رخ می‌دهد. گاهی اوقات حتی پخش یک شایعه و یک خبر کذب در سطح اجتماع هم می‌تواند سبب تحریک احساسات اعضای فامیل و قبیله شده و به نحوی باعث لطمه به اعتبار خانواده و نهایتا منجر به قتل ناموسی گردد.

در چنین حالاتی، وجود برخی رویه‌ها و دیدگاه‌های سنتی مانند این اندیشه و باور که آبروی خانواده، در گروهی آبروی زنان و دختران آن می‌باشد، یا اهمیت بیشتر قایل شدن به پاکدامنی زنان و دختران، نسبت به مردان، باعث شده است که در صورت بروز چنین وضعیت‌هایی، خانواده‌ی زن وضعیت به وجود آمده را ننگ و سرشکستگی تلقی نموده و و زنان و دختران را به حیث نماد این لکه ننگ، از بین ببرند و به حیات شان خاتمه بخشند. آن چه نگرانی دربارهی این نوع قتل‌ها را افزایش می‌دهد این است که در اغلب مواقع، عامل یا عاملین قضیه، خود را به عنوان یک قاتل ندانسته و مقتول را مستحق این مرگ قلمداد کرده و خود را مجری عدالت و یا حکم شرع می‌پندارند.

نگرانی دیگر این است که در بسا موارد، تصمیم قتل دختر و زن، از طرف نزدیک‌ترین اعضای فامیل (پدر، پدرکلان، همسر، برادر، کاکا و …) یا سران قبیله اتخاذ می‌گردد و به همین خاطر بروز داده نمی‌شود و در بعضی مواقع تحت عناوین حادثه، اتفاق یا خودکشی، به گونه‌ای صحنه‌سازی صورت می‌گیرد تا عمل قتل از چشم قانون و یا حتی از چشم سایر اعضای جامعه (به منظور حفاظت از آبروی خانواده) پوشیده باقی بماند. چنین رویه‌هایی باعث می‌شود آمار دقیق از این نوع قتل‌ها، در دست نباشد. با این وجود، برخی نهادهای ملی از جمله کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت امور زنان و سارنوالی‌های اختصاصی گزارش‌های سالانه خویش را پیرامون این نوع قضایا نشر می‌نمایند. چنانچه مطالعه گزارش ۱۰ ماه اول سال مالی ۱۳۹۹ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان می‌دهد که به تعداد ۱۶۷ قضیه قتل زنان در دفاتر این کمیسیون به ثبت رسیده است که عاملین بیشتر این قتل‌ها، اعضای فامیل و خویشاوندان قربانی بوده‌اند و تعداد زیادی از این مرتکبین، به پنجه قانون، سپرده نشده‌اند.

با وجود پیشرفت و تحولات قابل توجه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، متأسفانه

قتل زنان هنوز هم به پیمان‌ه وسیع در کشور اتفاق می‌افتد. بنابراین، نیاز است تا ضمن بررسی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان و جامعه، عوامل بروز این قتل‌ها، برجسته شده و راهکارهای موثر ارائه شود. لازم است با مروری بر قوانین داخلی و اسناد بین المللی، قتل‌های ناموسی و احکام جزایی مرتبط به آن، مورد بررسی قرار گرفته و چالش‌ها و مشکلات عملی و اجرایی آن شناسایی گردد.

قتل‌های ناموسی در قوانین افغانستان و اسناد بین المللی

قانون اساسی افغانستان به عنوان معتبرترین و مهم‌ترین سند تقنینی، حق حیات را به عنوان یکی از حقوق اساسی بشری، مورد حمایت قرار داده است، ماده ۲۳ این قانون در این مورد چنین صراحت داده شده است: «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی هر انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد». این ماده صراحت دارد که حق حیات جز با مجوز قانونی، که همان حکم محکمه ذیصلاح می‌باشد از کسی سلب شده نمی‌تواند و سلب حیات یک شخص به صورت خودسرانه، بدون مجوز قانونی و حکم محکمه از جمله مصادیق بارز نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایت به حساب آمده و عاملین آن قابل پی‌گرد و مجازات می‌باشند.

هر چند در کود جزای افغانستان، تحت عنوان قتل ناموسی صراحتی وجود ندارد اما سلب حیات شخص تحت نام قتل، جرم انگاری شده است و قانونگذار در صورت عمد بودن، این عمل را در دسته بندی جرایم جنایت قرار داده و بر آن جزای سنگین اعدام و حبس دوام درجه یک و دو، پیش بینی نموده است.

اما در قانون جزای سابق قانونگذار در ماده ۳۲۸ جواز قتل زوجه را در شرایط

خاص به مرد داده است. در این ماده چنین آمده است: «قتلی که به خاطر دفاع

از ناموس باشد یا زوجه یا یکی از محارم خود را در حالت تلبس به زنا یا وجود او را با شخص غیر در یک بستر مشاهده و فی‌الحال هر دو یا یکی از آنها را به قتل برساند یا مجروح نماید از جزای قتل عمد و جرح معاف بوده اما تعزیرا حسب احوال به حبسی که از دو سال بیشتر نباشد محکوم به جزا می‌شود». هر چند این ماده در قانون جزای فعلی افغانستان از اعتبار ساقط شده است اما شبیه این ماده هنوز هم در قوانین برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آسیا به چشم می‌خورد که به نحوی انجام قتل‌های ناموسی را تایید نموده و جواز داده است. با بررسی تطبیقی دو قانون اسبق و قانون جزای جدید، دیده میشود که نظام حقوقی افغانستان، با تعدیل برخی موارد این چنینی، تمایل به سمت بهبود و رفع نواقص را دارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، در ماده ۳ از حق حیات به عنوان یکی از حقوق اساسی مهم بشر، حمایت بندی که صورت گرفته است، مقرر داشته است که: «هر فرد حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد».

در نتیجه، حمایت‌های قانونی لازم از حق حیات هم در قوانین داخلی و هم در اسناد بین المللی حقوق بشر وجود دارد، اما عدم رعایت و تطبیق درست، مناسب و به موقع آن سبب می‌شود که از اینگونه قتل‌ها جلوگیری نگردد و این روند سیر صعودی داشته باشد.

روند اجراءات جزایی در کشف و بررسی قضایای قتل ناموسی

در روند اجراءات جزایی، پیرامون قضایا، قانون اجراءات جزایی به عنوان یک نقشه راه عمل نموده، و از ابتدای کشف یک جرم الی ختم رسیدگی، مکلفیت‌های بخش‌های کشف و تحقیق را وضاحت داده است.

در ماده ۵۶ قانون اجراءات جزایی افغانستان، اسباب تحریک دعوی جزایی صراحت داده شده است؛ طوریکه مطابق فقره ۳ این ماده، مراجع کشف و تحقیق که عبارت از پلیس و ثارنوالی می‌باشد، مکلف هستند، در صورت اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده آثار و علایم توسط افراد، اقدامات لازم را روی دست گیرند. لازم به ذکر است که این رویکرد در قضایای اختصاصی مانند خشونت علیه زنان متفاوت می‌باشد و این قضایا با شکایت کتبی متضرر، یا اقارب درجه یک متضرر قابل تحریک و دوران می‌باشد و مطابق دسته بندی که صورت گرفته است، صرف ۵ مورد خشونت علیه زنان که از شدت بیشتری برخوردار است، نیاز به شکایت شخص قربانی یا اقارب وی ندارد، بقیه موارد آن نیازمند شاکی خصوصی است که این حکم قانونی، در بسا موارد مانع رسیدگی به قضایای خشونت علیه زنان می گردد.

در ادامه، قانونگذار در ماده ۵۹ این قانون، سارنوالی را به عنوان مرجع تحقیق مکلف گردانیده تا درصورت وقوع جرم مشهود یا جرم جنایت، باید در محل واقعه حضور یافته و هدایات لازم را برای بررسی مسلکی و تخصصی محل واقعه به پلیس بدهد. هدف از این قید این است تا در قضایای جنایت که از لحاظ شدت در درجه بالایی از دسته بندی جرایم قرار دارند، اجراءات مسلکی و همه جانبه صورت گیرد و صحنه جرمی و آثار و علایم موجود در آن، که می‌تواند، کلید حل خیلی از سوالات و ابهامات در کشف جرم و رسیدن به حقیقت باشد، مخدوش نگردد. این هدف زمانی برآورده می‌شود که پلیس و ثارنوال دارای دانش مسلکی و تجارب کافی باشند اما در شرایط فعلی، گاه‌ا پلیس و ثارنوال خود باعث مخدوش شدن صحنه جرمی و از بین رفتن آثار و علایم مربوط به واقعه جرمی میشوند. طوریکه نمونه‌هایی از این قبیل اجراءات را در قضایای مختلف شاهد هستیم. به صورت نمونه در این جا، به قضیه قتل و ذبح خانمی در ولسوالی نمبر یک یکه ولنگ اشاره می‌کنیم که امکان داشت، با بررسی مسلکی صحنه جرم، با دریافت آثار انگشت روی قفل دروازه ورودی، اثر انگشت و پل پا در اطراف جسد و یادداشت یافت شده از محل، برای خیلی از سوالات مبهم در قضیه پاسخی پیدا کرد. اما با تاسف

مغشوش شدن صحنه جرمی، در کنار فرار مظنون اصلی قضیه، امکان رسیدن به حقیقت را مشکل ساخته است. این در حالی است که اثر انگشت، آثار موی، خون و … یکی از دلایل الزام در صف ادله مادی، برای ثبوت یک جرم محسوب شده و از اهمیت بالایی برخوردار است.

در کنار این مسایل با بررسی ساختارهای موجود در بدنه نظام عدلی می‌توان به برخی چالش‌های دیگر نیز برخورد. از جمله، در ولایت‌ها زیر چتر مدیریت‌های جنایی، آمریت بررسی محل واقعه و کرمینال تخنیک در تشکیل وجود دارد که این بخش، هرگاه مسلکی و مجهز باشد نقش مهمی در کشف و تحقیقات ابتدایی در قضایا ایفا خواهند نمود. اما در حال حاضر این بخش، به علت نداشتن تجهیزات لازم و مورد ضرورت، ابتدایی ترین آزمایشات و بررسی اسناد مادی بدست آمده از محل واقعه را طی یک پروسیجر طولانی به مرکز انتقال می‌دهند، که این امر، علاوه بر اینکه زمان زیادی را در بر می‌گیرد، نیاز به هزینه انتقال و پیگیری مستمر دارد. به عنوان مثال در مورد قتل خانمی از ولسوالی یکه ولنگ نیز بررسی برخی آثار بدست آمده از صحنه جرمی برای انجام بررسی‌های کرمینال تخنیک به مرکز فرستاده شده است.

اما در قسمت تعقیب و گرفتاری عاملین یا مظنونین، که یکی از بخش‌های قابل دقت در قضایای قتل می‌باشد باید عنوان کرد که با وجود میکانیزم‌های حمایتی قانونی از زنان، در سالهای اخیر قتل زنان به عنوان یکی از مصداق‌های خشونت علیه زنان، به پیمان‌ه زیاد اتفاق می‌افتد که متأسفانه عاملین اغلب این قتل‌ها متواری می‌شوند. با کمال تاسف در چندین قضیه قتل یا اقدام به قتل که در ولایت بامیان اتفاق افتاده است، عاملین آن با برنامه‌ریزی قبلی و با خریدن اندک وقت و زمان، بعد از انجام جنایت به راحتی از صحنه جرمی متواری شده و به آسانی فرار نموده‌اند. در این جا می‌توان از چند قضیه، به عنوان نمونه یاد کرد. قضیه اقدام به قتل خانمی که توسط شوهرش با ضربات کارد از ناحیه دو دست به شدت مجروح گردیده بود، هرچند این خانم جان بدر برده است اما به علت عمیق بودن جراحات دستاش، به صورت کامل بهبود نیافته است. قضیه دوم مربوط به دو سال و اندی قبل می‌باشد. مردی در مرکز بامیان، بعداز اینکه خانم خود را مجروح و لت و کوب شدید نمود، وی را به صورت وحشیانه، با ضربات کارد، به قتل رسانیده و متواری گردید. همچنین قضیه قتل و ذبح خانمی دیگر که بعد از مشکلات متعدد فامیلی، به صورت بسیار وحشیانه، سربریده می‌شود و مرتکب قتل، با گذاشتن یاداشتی، خود را مجری عدالت خوانده و خانم را مستحق این جزا دانسته و فرار نموده است. اینها چند نمونه از قضایایی هستند که عاملین یا مظنونین اصلی قضایا فرار کرده‌اند و تا امروز گرفتار نشده‌اند و متأسفانه این پرونده‌ها بعد از گذشت این میعاد زمانی، هنوز در مرحله کشف قرار دارند. لازم به ذکر است که در این قضایا اگر اجراءات به وقت و زمان از طرف نیروهای کشفی صورت می‌گرفت و اگر هماهنگی بین پلیس سرحدی بین ولایت‌ها و مرزهای کشور، توسط وزارت‌ها و ادارات مربوطه وجود می‌داشت، شاید فاعل در حال گذر از یکی از ولایت‌ها گرفتار می‌شد. لازم به ذکر است که خروج از مرزهای افغانستان، به عنوان یک راه‌کار آسان، از طرف مرتکبین این قبیل جنایات انجام می‌گیرد و به صورت یک رویه در آمده است. این در حالی است که افغانستان می‌توانست با پیروی از مکانیزم تعقیب و گرفتاری مرتکبین در خارج از سرحدات کشور به وسیله پلیس انترپل، عاملین خیلی از این جنایات‌ها را گرفتار و غرض اجراءات و تحقیق، به کشور برگرداند.

در کنار مشکلاتی که از آن بحث شد، ناامنی و عدم حاکمیت دولت، در برخی ساحات کشور، هم به عنوان یک علت، باعث شده است تا عاملین بسیاری از قضایا، برای فرار از محاکمه و مجازات به ساحاتی که از حاکمیت دولت خارج است، فرار نمایند و در اغلب موارد به صف نیروهای مخالف دولت بپیوندند.

در اخیر می‌توان راه‌کارها را در دو مرحله قبل از وقوع جرایم و بعد از وقوع آن دسته‌بندی کرد. موضوع آموزش، به عنوان یکی از راه‌کارهای موثر می‌تواند یک جامعه را به رشد، بالندگی، توسعه و انکشاف سوق دهد و با تمرکز بر روی نظام آموزشی، نسل جدید قانون‌مدار، مبارز با خشونت و پاسدار ارزش‌های حقوق بشری تربیت نماید. در کنار موضوع آموزش، نظارت از کارکردهای شبکه‌ها و رسانه‌های جمعی هم می‌تواند در قسمت توسعه این اصول، با نظام‌ها همکار باشد و دولت‌ها را برای رسیدن به چنین وضعیت مطلوب، یاری رسانده و رسالت خویش را انجام دهد. در کنار راه‌کار قبل از وقوع، مسلکی سازی و تخصصی نمودن روند اجراءات چه در مرحله کشف و چه در مرحله تحقیق، می‌تواند گامی موثر در راستای رفع مشکلات مطرح شده، باشد.

جمع بندی

در جوامع تحت تاثیر سنت‌های عنعنوی و قبیله‌ای، قتل‌های ناموسی به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی رواج دارد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در افغانستان نیز این پدیده‌ی غیر انسانی، علی رغم رشد شعارهای دموکراتیک و حقوق بشری، روندی رو به افزایش داشته است. در حالی که روند تقنینی در خصوص قتل‌های ناموسی، روندی رو به بهبود بوده است، اما خلأهای دیگری وجود داشته که باعث شده در اکثر موارد قتل‌های ناموسی از طی روال قانونی و عادلانه باز بمانند و دوسیه‌های مربوطه علی‌رغم گذشتن مدت‌های مدید، در مرحله‌ی کشف راکند باقی بمانند. از جمله می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱. روند تحریک و دوران دعوی جزایی در خصوص جرایم مرتبط با خشونت علیه زنان که جز در موارد خاص، منوط به شکایت کتبی متضرر و یا اقارب درجه یک او شده است.

۲. فقدان دانش مسلکی و تجربه‌ی کافی به منظور کشف آثار و علایم موجود در صحنه جرم که امکان دستیابی به حقیقت را منتفی ساخته و روند رسیدگی را مختل می‌سازد.

۳. فقدان تجهیزات برای بخش کرمینال تخنیک و طولانی بودن پروسیجر انتقال اسناد مادی به دست آمده از محل وقوع جرم به مرکز.

۴. فقدان هماهنگی میان پلیس سرحدی بین ولایت‌ها و مرزهای کشور و نبودن مکانیزم تعقیب و گرفتاری متهمان در خارج از سرحدات کشور.

۵. نا امنی و عدم حاکمیت دولت در برخی ساحات کشور که باعث فرار متهمین به ساحات مذکور می‌گردد.

عوامل فوق در نهایت دست به دست هم می‌دهند و قتل‌های ناموسی را به یکی از پدیده‌های شایع در جامعه که در اغلب مواقع مورد بررسی عادلانه قرار نمی‌گیرند، تبدیل می‌کنند.

مرور کارنامه‌ی والی بامیان



امیر کوثری

توزیع حجاب ایرانی، لت و کوب دختران دوچرخه‌سوار، تعطیلی جشنواره‌ی دهبوره، بی‌مهری به آثار باستانی و غیره همگی از نمونه‌هایی است که در دل فضایی رخ داده که ایشان آن فضا را به وجود آورده است. بامیان رحمتی بامیانی است که باید ده‌ها مدرسه و صدها طالب علوم دینی و هزارها مسجد داشته باشد و الگوی مردمش نه عقل و منطق مدارا بلکه شیوخ تندرو باشد که به فساد اداری و فعالیت‌های پنهان مقامات کاری ندارند بلکه دنبال بانوان و جوانانی هستند که خلاف میل آن‌ها لباس می‌پوشند و به دلخواه آن‌ها رفتار نمی‌کنند. رحمتی فضا را برای جولان ارزش‌های سنتی علیه ارزش‌های مدرن باز کرده و با آن‌ها همدست شده است. حرکت‌های مدنی برای او ارزش ندارد و قابل قبول نیست؛ چون آن‌ها را مزاحم اقدامات پنهان خویش می‌داند، چنان‌که در تازه‌ترین مورد خیمه‌ی تحصن متعرضان را به زور جمع نمود اما معترضان پاسخ نداشتند؛ باز رحمتی به خواسته‌ها و نگرانی‌های معترضان پاسخ نداد بلکه دست به تهدید و برچسب‌زنی یازید و با تمام توان و اخذ یاری از همه افسار خیمه‌ی دوم را برچید و از جلوی چشم خود پاک کرد. او خیال خود را از اعتراض و فراگیری شعله‌ی آن راحت کرد. اینک راه برای تاخت‌وتاز او هموارتر شده است.

۴) اجتماع: همدگرپذیری، مدارا و وحدت با بامیان عجین شده است اما رحمتی با آمدن خویش این ارزش‌ها را به ضد آن‌ها تبدیل کرد. امروز شکاف‌های قومی-مذهبی به حدی داغ و فعال است که تمام عرصه‌های زندگی مردم را درنوردیده است و روشن‌ترین اقیانوس به دام آن لغزیده‌اند. بامیانی هزاره ارج و احترامی که برای بامیانی سادات و تاجیک قایل بود و در تمام دردها همراه آن‌ها بودند، امروز دیگر چنین حسی را در خود نمی‌یابد. چون فضا قسمی تغییر کرده که از هر طرف به گرده‌ی هزاره‌ها خنجر جور اصابت می‌کند. کسی از زخم‌های خون‌آگین دیگری که قبلاً پاره‌ی تنش بود اما حالا رنج نمی‌برد و دست یاری پیش نمی‌کند. همه به همه بی‌اعتماد شده‌اند. در فضایی که رحمتی ساخته نه تنها علیه فسادها مظاهره نمی‌شود یا با استقبال مواجه نمی‌شود بلکه برعکس برای یک مفسد دادخواهی صورت می‌گیرد تا زمینه‌ی فرار او مهیا شود، درحالی‌که راه فرار از چنگ قانون نیست. رحمتی با کارمندان ادارت دولتی نیز برخورد دوگانه دارد که یک نمونه‌ی آن برخورد وی با رئیس سکتوری به این دوگانگی گواهی می‌دهد.

۵) سیاست: رحمتی سیاست‌مدار فرصت‌طلب و منفعت‌محور هست که نگران نابودی منافع مردم نیست. او گرچه سیاست را با عضویت در سازمان نصر آغاز کرده، لیکن اینک با این‌که به عهد گذشته پای‌بند نیست اما در عین حال هیچ فرصتی را برای امتیازگیری از سابقه‌اش از دست نمی‌دهد. سازمان نصر با اکثریت هزارگی برای وی فرصت رشد و ترقی خوبی فراهم آورد که رقیبان داخلی خویش را از صحنه به‌در نماید. برای رحمتی ارزش‌هایی که مزاری و یاران باوفایش پای‌بند بود، اهمیت ندارد. وی در مدت زعامتش در دایکندی و همین‌طور در بامیان به تنش‌های حزبی و سازمانی و قومی دامن زده و می‌زند و تنور آن را گرم نگه می‌دارد. بدین لحاظ با نیروی جوانان کم‌تر هم‌کار و هم‌فکر هست. او در سیاست شیوه‌ی ارباب‌سالاری دوران گذشته را زنده نموده و به مدیریت و رهبری با مکانیزم‌های امروزی بها نمی‌دهد.

در مجموع، نگارنده بدین باور هست که بامیان اگر در دست سید انور رحمتی به همین منوال پیش برود، حال‌وروز خوشی نخواهد داشت.

سید انور اعلام رحمتی به رغم حضور فعالش در سیاست از دوره‌ی جهاد تا کنون اما باز چندان چهره‌ی شناخته‌شده و قابل اعتماد نیست. مثلاً کارنامه‌ی ولایت‌داری او در دایکندی به خوش‌نامی مزین نیست و در آن موقع اتهام اختلاس بر سر زبان‌ها افتاده بود که بررسی نشد. وی پس از فراز و فرودهای فراوان و پشت سر نهادن ناکامی‌ها و بدنامی‌های متعدد اما از بد حادثه یا از بخت بد بامیانی‌ها، سرانجام والی بامیان شد. جناب رحمتی طی مدتی که در بامیان به‌سر می‌برد، تا کنون گلی به سر بامیان نرزه و غنچه‌ای نیکو در خاک آن نکاشته بلکه برعکس گل‌های زیادی را که سال‌ها با زحمت و تقلا پدران و مادران ستمدیده سبز و شکوفا شده بودند، به تاراج داد و پریز شدند. باغچه‌ی سرسبز بامیان در زمان وی به تلی از خاکستر تبدیل شد که اشک و آه و افسوس بر آن روییده است. آن‌چه در اینجا به آن می‌پردازم مقایسه‌ی وضعیت نیست که بسی دشوار و نامناسب می‌باشد بلکه روایتی فشرده از کارنامه‌ی رحمتی طی مدتی که بر چوکی مقام ولایت بامیان تکیه زده، ارایه می‌دهم.

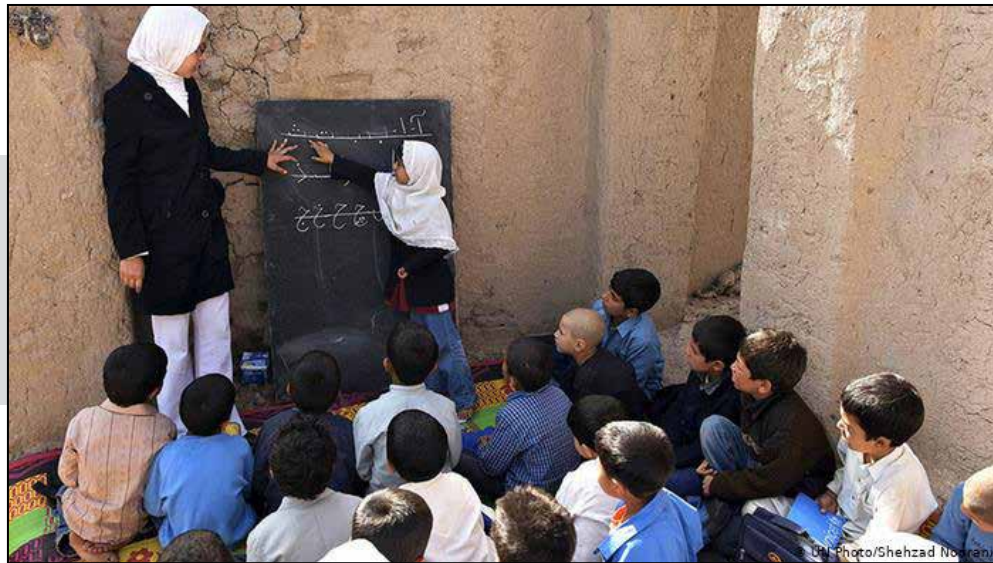
۱) امنیت: بامیان جغرافیای امن و آرامی برای تمام مردم افغانستان بود که بیابند و لحظه‌ای نفس راحت بکشند اما این جغرافیای امن با آمدن رحمتی تبدیل به یکی از ده‌ها ولایت ناامن دیگر شد و شاخصه‌ی امن‌بودن خود را از دست داد، چنان‌که مردم در بازار و راه‌های این شهر کوچک و صمیمی احساس امنیت نمی‌کنند. رحمتی بدون تشویش و با خاطر جمعی کامل، انفجارها و رویدادهای ناامنی را طبیعی و عادی جلوه داد و بار سنگین مسئولیت آن را از دوش خویش انداخت و افراد و نزدیکانش نیز مسئولیتی که مستقیماً به وی و اداره‌های تحت امرش ربط دارد را نادیده گرفته و در پیراستن سیمای وی از آن کوشش‌ها و تبلیغ‌ها نمودند. رحمتی نه تنها ادعای طبیعی و عادی بودن انفجار و کشتار در بهشت امن بامیان را ترک نگفت بلکه بارها هم تکرار کرده و از بیان دمامد آن دست برنمی‌دارد. در زمان حضور وی در مقام والی بامیان، این شهر نازنین بارها شاهد شهادت چندین سرباز و ده‌ها تن از مردم ملکی بوده که زخمی ناسور و التیام‌ناپذیر بر قلب بامیان می‌باشد و سنگینی درد آن به راحتی فراموش نخواهد شد.

۲) اقتصاد: فقر و بیکاری، نبود زیربنا و عدم تولیدات مشکلات مختص به امروز بامیان نیست بلکه ریشه در محرومیت تاریخی این مردم دارد؛ اما جناب رحمتی با بدمدبریتی و ضعف خویش بیکاری را گسترش و فقر را توسعه داده است. همه در جریان هستند که میلیون‌ها افغانی از بودجه‌ی انکشافی و عادی بامیان دوباره برگشت خورده، و پروژه‌های زیربنایی چون سرک دره شکاری با مشکلات جدی مواجه گردیده و کار آن متوقف شد. پروژه‌ی برق‌رسانی نیز تکمیل نگردید و احتمال تکمیل آن در سال پیش رو نمی‌رود. در کنار این‌ها اما ده‌ها میلیون بودجه‌ی کرونا نیز با حاتم‌بخشی و فسادهای عجیب و غریب حیف‌ومیل شد، که نمونه‌هایی شگفت‌انگیز از مصرف بی‌رویه‌ی آن این روزها در فضا مجازی دست به دست می‌شود. غیر از این‌ها، رحمتی نه تنها به مجازات زمین‌خواران نپرداخت بلکه به آن‌ها فرصت لازم را داد تا پول مردم غریب را به جیب بزنند و صاحب شهرک‌های غیرقانونی شوند.

۳) فرهنگ: گسترش افراطیت و خشونت به جای مهرورزی و تساهل در شکل‌های مختلف آن در زمان رحمتی چیز جدیدی بود که به سیمای بامیان خراش افکند و تغییرات ناگوار پدید آورد. رحمتی به افراطیت مذهبی زمینه و انرژی تازه بخشید تا علیه نمادهای مدرن بتازد. گروه سرود با پوشش طالبانی،

تن بیمار و رنجور

معارف در بامیان



عبدالله شایگان

مقدمه

تعلیم و تربیه در جهان امروز هم به منظور رسیدن به توسعه پایدار هم به دلیل رشد ظرفیت و آماده سازی نیروی انسانی مستعد و رشد یافته در جامعه، اهمیت به سزایی یافته است. توجه به نیروی انسانی در کنار منابع طبیعی و سرمایه اجتماعی نخستین اولویت دولت‌ها و جوامع را به منظور پایه‌ریزی رفاه، آسایش، امنیت و انکشاف عمومی شکل می‌دهد. از این منظر افغانستان نیز نمی‌تواند بدون توجه به تعلیم و تربیه و اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های کارا و موثر برای آن به اهداف و آرمان‌های تعیین شده در اسناد و تعهدات ملی و بین‌المللی دست پیدا کند. مطابق قانون اساسی افغانستان هر شهروند کشور بدون هیچ گونه تبعیض، محدودیت و ممانعتی حق دارد از تعلیم و آموزش بهره‌مند شود. دولت مکلف است تا زمینه تعلیم و آموزش را برای تمام شهروندان تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان تأمین کند. با آنکه در نزدیک به دو دهه اخیر مبالغ هنگفتی از کمک‌های جامعه جهانی صرف بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور گردید، اما به دلیل موجودیت فساد گسترده و عدم مدیریت درست منابع در وزارت معارف و سایر نهادهای ذریع در سکتور معارف، تعلیم و تربیه با کیفیت برای شهروندان افغانستان بخصوص در دهات و مناطق دور دست کشور هنوز یک رویای دست نیافتنی باقی مانده است. نداشتن تعمیر، کمبود صنف درسی، کتاب، معلم، مواد ممد درسی، آب آشامدنی پاک، نداشتن تعمیر اداری در مرکز و ولسوالی‌ها، نداشتن تجهیزات و امکانات، واسطه نقلیه و روغنیات برای بخش‌های نظارت در ریاست و آمریت‌های معارف شهر از جمله مشکلات و نابسامانی‌هایی است که سکتور معارف در بامیان با آن دست و پنجه نرم می‌کند. ضعف مدیریت، فساد اداری، مشکلات محیطی و بعضاً تعصبات قومی و جغرافیایی باعث شده که کیفیت تعلیم و تربیه به شدت پایین بیاید. به عنوان مثال مسئولین معارف در بعضی مناطق مجبور شده‌اند از معاش معلمین و اجیران برای شان تعمیر گلی درست کنند تا بتوانند امور معارف را از آنجا پیش ببرند. در مواردی هم مدیران مکاتب در مناطقی مثل جاغوری برای مقابله با کمبود معلم مجبور شده‌اند از شاگردان فیس دریافت کنند تا از طریق آن معاش معلم پرداخت نمایند. این در حالی است که در گزارش اخیر کمیسیون

دوسیه این شرکت تحت کار اداره بازرسی جرایم سنگین می‌باشد. اما خیر خوش این است که در سال مالی ۱۴۰۰ قرار است برای حدود ۲۰ باب مکتب از طریق برنامه میثاق شهروندی و تعداد از مؤسسات همکار ریاست معارف تعمیر اعمار گردد. اما برای حل مشکلات نداشتن تعمیر اداری برای ریاست معارف و واحدهای سومی در ولسوالی‌ها و کمبود معلمین و کارمندان خدماتی همچنان راه حل در نظر گرفته نشده است.

مشکلات اجتماعی

شیوع ویروس کرونا، اعتیاد به مواد مخدر و ترک تحصیل از جمله مشکلات مهم دیگری‌اند که روند تعلیم و تربیه در این ولایت را با مشکل مواجه ساخته است. به گفته محمد ایوب امیری رئیس معارف بامیان، مشکل اعتیاد به مواد مخدر در ولسوالی ورس ولایت بامیان، روند آموزش با کیفیت را به شدت مختل کرده است. پدیده‌ی اعتیاد تمام عناصر مهم مثل دانش آموز، معلم و محیط آموزشی را متاثر ساخته و معارف این ولسوالی از این ناحیه آسیب دیده است. به همین ترتیب ترک تحصیل به دلایلی چون دوری راه‌های مکاتب، فقر خانواده‌ها، اعتیاد به مواد مخدر، کیفیت پایین آموزش و همچنان محدودیت‌های فرهنگی برای دختران در بخش‌هایی از سه ولسوالی سیغان، کهمرد و شیبز از جمله مشکلات دیگری‌اند که ما را نسبت به آینده آموزش و پرورش در این ولایت نگران ساخته است. به عنوان مثال از یک صنف ۶۰ نفری فقط ۱۰ تا ۱۵ دانش آموز موفق می‌شوند تا صنف دوازدهم درس بخوانند. سال تعلیمی در سطح کشور ۹ ماه می‌باشد در حالی که در اکثر مناطق بامیان دانش آموزان عملاً شش ماه درس می‌خوانند و پروگرام تدریسی با عین ساعات درسی در شش ماه تطبیق می‌گردد. در اکثر مناطق بامیان به دلیل وضعیت جوی دانش آموزان تا اول ماه ثور به زحمت جمع می‌شوند. در وسط سال دانش آموزان در کنار درس و تعلیم مصروف کار دهقانی، دیمه جمع کردن، چوپانی، ایلاق رفتن و... می‌باشند. با این وجود اگر جمعه‌ها، رخصتی‌ها و مناسبت‌های دیگر را هم جمع کنیم بیشتر از پنج ماه وقت درس خواندن باقی نمی‌ماند.

کمبود کتاب، مواد آموزشی و بودجه

کمبود بودجه انکشافی در معارف همچنان یک مشکل است. نظر به اظهارات مسئولین معارف بامیان در سال‌های قبل بودجه انکشافی ریاست معارف بامیان قریب به صفر بوده است. در سال ۱۳۹۹، ریاست معارف بامیان تنها دو میلیون افغانی بودجه انکشافی داشته که با توجه به حجم کار و مشکلات موجود در این اداره، این رقم ناچیز به حساب می‌آید. کمبود کتاب درسی و مواد ممد آموزشی از جمله مشکلات دیگری است که دانش آموزان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. عدم موجودیت وسایط و بودجه لازم در بخش نظارت معارف در سطح ولایت باعث شده است که از مکاتب دور دست به گونه درست نظارت صورت نگیرد. عدم نظارت به موقع و صحیح یکی از عوامل عمده‌ای است که کیفیت آموزش را بخصوص در مناطق دور دست، پایین آورده است. نبود برق در مکاتب باعث شده که مکاتب امکان استفاده از لابراتوار، کمپیوتر و سایر تجهیزات روز را نداشته باشند. در ولسوالی‌های بامیان برق وجود ندارد و در مرکز ولایت نیز به دلیل قیمت بالا (فی کیلو وات ۴۵ افغانی) به دلیل نبودن بودجه اختصاصی برای برق و آب، مکاتب توان استفاده از برق را ندارند.

در کنار تمام مشکلات و نابسامانی‌ها عدم توجه مقامات وزارت معارف در مرکز مشکل دیگری است که باعث پایین آمدن کیفیت معارف در بامیان گردیده است. با توجه به اهمیت تعلیم و تربیه در عصر حاضر، دانش آموزان، خانواده‌ها و مردم بامیان از وکلای خویش در پارلمان، شورای ولایتی، فعالین مدنی و فرهنگی، مقامات حکومتی و رهبران خواهان توجه ویژه به معارف بامیان می‌باشند، تا در آینده نزدیک شاهد حل مشکلات یاد شده بوده و معارف پویا و فعال داشته باشند.

مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی از میان ده‌ها هزار کارمند خیالی در دستگاه خدمات ملکی، وزارت معارف هزاران کارمند خیالی داشته است.

اهمیت تعلیم و تربیه

تعلیم و تربیه موثر و کارآمد زمینه رسیدن به مشارکت ملی و عدالت اجتماعی را در جوامع فراهم می‌سازد. این حق در توانایی بخشیدن اطفال و گروه‌های اجتماعی دیگر، حفاظت در برابر کار استثمار و پر مخاطره، ارتقای معیارهای حقوق بشری و دموکراسی، حفظ محیط زیست و کنترل رشد نفوس و دیگر مسائل جامعه نقش ارزنده و مهم دارد. تعلیم و تربیه کارا می‌تواند بینش و نگرش شاگردان که آینده‌سازان کشور اند را نسبت به مسائل مهم زندگی روشن ساخته و برای ساخت و آبادانی کشور و برقراری صلح و ایجاد فرهنگ هم اندیشی و همدیگر پذیری زمینه سازی نماید.

مشکلات و چالش‌ها

- ۱- کمبود پرسنل و معلم؛
- ۲- کمبود مواد آموزشی و کتاب؛
- ۳- نبود تعمیر مکاتب، کمبود صنف درسی و تعمیر اداری؛
- ۴- نبود تجهیزات و امکانات آموزشی در مکاتب دور دست و کمبود تجهیزات و امکانات آموزشی در اکثر مکاتب؛
- ۵- عدم ارزیابی صحیح از عملکرد سیستم تعلیم و تربیه؛

کمبود معلم و تعمیر در حال حاضر آمارهای ریاست معارف بامیان نشان می‌دهد که حدود ۲۰۰۰ نفر کارمند خدماتی و معلم نظر به نیاز دستگاه معارف کمبود است. ریاست معارف در مرکز و آمریت‌های معارف در تمام ولسوالی‌های بامیان تعمیر اداری ندارد و در مسوده بودجه سال مالی ۱۴۰۰ نیز در این زمینه بودجه در نظر گرفته نشده است.

بر اساس این آمارها به تعداد ۶۱ باب مکتب بدون تعمیر است و ۸۱ باب مکتب تعمیر نامناسب دارد که دانش آموزان در آن با کمبود صنف مواجه می‌باشند. این در حالی است که شرکت ساختمانی بنام شرکت تورغر ۶۲ باب مکتب را شش سال قبل در بامیان قرارداد کرده بود ولی از آن زمان تا کنون تعمیر این مکاتب به گونه نیمه کاره رها شده و در حالت بی‌سروشتی قرار دارد. قرار اطلاعات اخیر مسئولین ریاست معارف

شیوع ویروس کرونا، اعتیاد به مواد مخدر و ترک تحصیل از جمله مشکلات مهم دیگری‌اند که روند تعلیم و تربیه در این ولایت را با مشکل مواجه ساخته است. به گفته محمد ایوب امیری رئیس معارف بامیان، مشکل اعتیاد به مواد مخدر در ولسوالی ورس ولایت بامیان، روند آموزش با کیفیت را به شدت مختل کرده است.



دوسیه‌ای

که هرگز به گردش نیفتاد



آرش پارسا

بامیان پس از استقرار نظام جدید، به عنوان یک ولایت پیشتاز در عرصه فعالیت‌های مدنی عرض اندام نمود و با راه‌اندازی فعالیت‌ها و اعتراضات مدنی مبتکرانه، به تمثیل دموکراسی و ترویج حقوق و ارزش‌های انسانی و مدنی پرداخت. این روند که به منظور جلب توجه مقامات و نهادهای مسئول در راستای محرومیت زدایی از این دیار صورت می‌گرفت، همچنان ادامه یافت. بامیان همواره شهری مبتکر، منتقد و خلاق باقی ماند. در زمان ولایت محمد طاهر زهیر، در عین حال که چهره‌ی فرهنگی بامیان تقویت شد و بامیان، در سطح کشور به عنوان نمونه‌ای از یک ولایت صلح‌دوست، مدنی و فرهنگ‌پرور مطرح شد، فعالیت‌های انتقادی با رکود مواجه شد. اعتراضات مدنی در این دوره، بخلاف دوره‌های قبل، کمتر تحمل می‌شد و در صورت امکان، بسیاری از اعتراضات از طریق ترفندهای مختلف نرم، ساکت می‌شد و در صورتی که چنین ترفندهایی نتیجه نمی‌داد، نوبت به توسل به شیوه‌های خشن می‌رسید. از جمله‌ی اعتراضاتی که در نهایت با توسل به شیوه‌های خشونت‌بار ساکت شد، تظاهرات مردم در پنجم قوس سال ۱۳۹۷ است. شرح ماجرا از این قرار است که به تاریخ ۵ قوس ۱۳۹۷ بعد از پخش خبر دستگیری قومندان علی پور توسط امنیت ملی در ولایت کابل، اقبال مختلف مردم بامیان در حمایت از وی تظاهراتی را در مرکز ولایت بامیان راه‌اندازی نمودند و از دولت خواستار آزادی بدون قید و شرط علی پور گردیدند. این تظاهرات در روز دوم به خشونت گرایید و منجر به تخریب اماکن عمومی و قتل و جرح تعدادی از مردم و محصلین گردید.

در این تظاهرات که اشتراک‌کنندگان، عملکرد دولت را تبیض‌آمیز و مبتنی بر یک سلسله موضوعات قومی پنداشته بودند، توقع داشتند که مسئولین حکومتی با درک احساسات و مطالبات آنها، پاسخ معقول و منطقی ارائه کنند. کوتاهی و عدم توجه مسئولین به سؤالات و مطالبات تظاهرات‌کنندگان و سد نمودن راه آنها توسط پولیس، خشم و احساسات آنها را برانگیخت و تظاهرات‌کنندگان با هجوم بالای قرارگاه پولیس و ساختمان‌های دولتی همچوار آن، اقدام به آتش زدن قرارگاه پولیس و شکستن شیشه‌های آن ساختمان‌ها نمودند. در مقابله با این عمل، پولیس با فیر نمودن بالای تظاهرات‌کنندگان، تعدادی را کشته و مجروح ساختند.

اظهارات قومندان امنیه ولایت بامیان در پیوند به این قضیه

در پیوند با این قضیه، حمیدالله خدایی، قومندان امنیه آن وقت ولایت بامیان، اظهار داشت که قومندانی امنیه ولایت بامیان حرکتی را که به تاریخ ۵ قوس تعدادی از افراد فرصت طلب تحت نام تظاهرات انجام داده‌اند، به عنوان یک مظاهره نشناخته بلکه یک دسیسه به منظور براندازی دولت، ربودن مال و اموال دولتی، تخریب اموال، اماکن و دارایی‌های عمومی می‌داند. بدین لحاظ قومندانی امنیه ولایت بامیان با هدایت وزارت محترم داخله و تصمیم شورای نظامی ولایت، به خاطر حمایت از جان کارمندان دولتی، حفاظت از دارایی‌ها، اماکن عمومی و ادارات دولتی، به افراد موظف امنیتی دستور داده است تا به عنوان دفاع مشروع از اسلحه ناربه استفاده نموده و جلو این خودسری‌ها را بگیرند. بنابراین به تاریخ ۵ قوس قومندانی امنیه از اول صبح الی ساعت ۳ بعد از ظهر، مردم را از

طریق فیرهای هوایی ترساننده تا این‌جا غایبه پایان یابد اما با توجه به اینکه معترضین در حال پیشروی بودند، بیشتر از آن اگر برای مظاهره‌کنندگان فرصت داده می‌شد، جان پرسونل قومندانی امنیه در مخاطره قرار می‌گرفت و پرسونل قومندانی امنیه به خاطر حفظ جان خود و حفظ اموال و دارایی‌های عمومی مجبور شدند که به سمت آنها فیر کنند.

قومندان امنیه ولایت بامیان گفت که به تعداد ۱۴ نفر از تظاهرات‌کنندگان در حین تخریب و سرقت اموال مستوفیت، توسط پولیس گرفتار شده و تحت نظارت پولیس قرار گرفتند. وکلای شورای ولایتی و تعدادی از متنفذین بامیان به دفتر والی ولایت بامیان مراجعه نموده و خواستار رهایی آنها گردیدند، اما قومندانی امنیه در نظر دارد تا اظهارات این اشخاص گرفته شود و در صورتی که آنها در تخریب و سرقت اموال اداره مستوفیت دخیل بوده باشند برای هر یک دوسیه ترتیب و محول سارنوالی گردد.

معلومات شفاخانه ولایتی و ولایت بامیان

داکتر سلیم، رئیس شفاخانه ولایتی و ولایت بامیان راجع به آمار و وضعیت زخمی‌ها و کشته‌شدگان اظهار داشت که حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر روز دوشنبه مورخ ۵ قوس به تعداد ۱۶ نفر زخمی و یک جنازه از ساحه قومندانی امنیه ولایت بامیان توسط مردم به شفاخانه آورده شدند که به تعداد ۸ نفر از مجروحین توسط فیر مرمی زخم برداشته بودند که از آن جمع، وضعیت دو نفر از زخمی‌ها کاملاً نگران کننده بود که یکی از آنها به اسم عبدالرحیم ولد خداداد باشنده ولسوالی پنجاب ولایت بامیان به خاطر زخم عمیقی که در ناحیه سرش وارد شده بود قابل تداوی نبود و همان شب فوت نمود و یکی از زخمی‌های دیگر به اسم مهدی ولد محمد که زخم او نیز از ناحیه سر و نسبتاً شدید بود، به کابل ریفر گردید. ولی وضعیت بقیه زخمی‌ها نگران کننده نبوده است. وی اظهار داشت که در این قضیه مجموعاً به تعداد ۱۵ نفر از معترضین و یک نفر از نیروهای امنیتی زخمی و دو نفر کشته شده‌اند.

گفته‌های مجروحین

خداداد فرزند محمد حسین، باشنده سرخقول، محمد امین فرزند محمد موسی باشنده ریگشاد، محمد فرزند نعیم باشنده اژدر، محمد علی فرزند اسماعیل باشنده زرگران و رحمت فرزند نعیم باشنده سرخ قول مرکز ولایت بامیان که هر کدام توسط فیر مرمی در جلو قومندانی امنیه ولایت بامیان زخمی و در شفاخانه ولایتی و ولایت بامیان بستری شده‌اند، در صحبت‌های خویش بیان داشته‌اند که به منظور رهایی قومندان علی پور در این تظاهرات شرکت نموده بودند، اما قومندانی امنیه به جای اینکه یک پاسخ قناعت بخش برای معترضین بدهد با فیرهای مرمی به ما پاسخ دادند.

مجروحین مذکور راجع به چگونگی فیر بالای آنها، گفته‌اند که از آغاز روز دوم تظاهرات الی حوالی ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر فیرها هوایی بود، اما بعد از ساعت حدوداً ۲:۳۰ بعد از ظهر مؤظفین پولیس هم از داخل محوطه و هم از بیرون محوطه قومندانی امنیه، یکبارگی به صورت مستقیم افراد معترض را هدف قرار داده و فیر نمودند که در اثر آن، تعدادی از مردم معترض، کشته و زخمی شده‌اند.

زخم‌های مجروحین نشاندهنده آن بود که تعدادی از آنان از ناحیه

حادثه ۵ قوس ۱۳۹۷ که منجر به تخریب اماکن و اموال دولتی و کشته و مجروح شدن ۱۷ نفر گردید، دارای دو بُعد است: یک بعد آن، تخریب اماکن و اموال عامه و دولتی است که توسط تظاهرات‌کنندگان صورت گرفته است. بُعد دیگر آن قتل و جرح افراد و معترضین است. بنابراین، ایجاب می‌کند که مؤظفین مربوطه، هر دو بُعد آن را مورد تحقیق و بررسی کامل و همه جانبه قرار داده و اقدامات مبتنی بر قانون را در قبال آن اعمال نمایند. آنچه را که تا کنون بارز و آشکارا شاهد بوده‌ایم، پرداخته شدن به یک بُعد آن قضیه آن هم دوسیه‌سازی ناقص برای تعدادی از فعالین مدنی بامیان به منظور «گوشمالی» و خاموش نگه داشتن آنها بوده است، اما بُعد دیگر قضیه که قتل و جرح تعدادی از معترضین و مردم است، هنوز آن چنانی که می‌بایست، به آن توجه صورت نگرفته است.

پشت سر که در حال فرار بوده و تعدادی از پهلو و تعدادی هم از مقابل مورد اصابت مرمی قرار گرفته و زخم برداشته‌اند. علاوه بر این‌ها، در روزهای آتی فایل صوتی مکالمه قومندان امنیه با پرسونل قومندانی در هنگام صدور فرمان فیر در فضای عمومی منتشر شد. بر اساس محتویات این فایل صوتی، قومندان امنیه صراحتاً دستور داده بود تا پولیس به فرقی مظاهره‌کنندگان فیر کند.

زویا و ابعاد حادثه

حادثه ۵ قوس ۱۳۹۷ که منجر به تخریب اماکن و اموال دولتی و کشته و مجروح شدن ۱۷ نفر گردید، دارای دو بُعد است: یک بعد آن، تخریب اماکن و اموال عامه و دولتی است که توسط تظاهرات‌کنندگان صورت گرفته است. بُعد دیگر آن قتل و جرح افراد و معترضین است. بنابراین، ایجاب می‌کند که مؤظفین مربوطه، هر دو بُعد آن را مورد تحقیق و بررسی کامل و همه جانبه قرار داده و اقدامات مبتنی بر قانون را در قبال آن اعمال نمایند. آنچه را که تا کنون بارز و آشکارا شاهد بوده‌ایم، پرداخته شدن به یک بُعد آن قضیه آن هم دوسیه‌سازی ناقص برای تعدادی از فعالین مدنی بامیان به منظور «گوشمالی» و خاموش نگه داشتن آنها بوده است، اما بُعد دیگر قضیه که قتل و جرح تعدادی از معترضین و مردم است، هنوز آن چنانی که می‌بایست، به آن توجه صورت نگرفته است. هرچند ابعاد قضیه از سوی سارنوالی تفکیک شده و برای هر بُعد آن دوسیه‌ی جداگانه ترتیب گردیده است، اما یک بعد آن که تحریک به اغتشاش و تخریب اماکن و اموال عمومی است، جلسات قضایی شان به کرات دایر گردیده که سر انجام به خاطر نبود دلایل، اسناد و شواهد، متهمین آن از محکمه ابتدائیه برائت حاصل نموده‌اند. اما بعد دیگر قضیه که فیر منجر به قتل و جرح است، دوسیه متهمین آن که مؤظفین پولیس قومندانی امنیه ولایت بامیان می‌باشند، به خاطر خلاء معلوماتی و ناقص بودن آن، تا هنوز جلسه قضایی شان دایر نشده و هنوز وضعیت روشن ندارد و در حاله‌ای از ابهام بسر می‌برد.

در نتیجه باید گفت که این قضیه با تمام ابعاد خود، تا هنوز نادیده گرفته شده و مبهم مانده است و تحقیق و بررسی‌های لازم در باره‌ی آن صورت نگرفته است. متهم ساختن تعدادی از فعالین مدنی، بدون دلایل و اسناد قناعت بخش، بیشتر جنبه سیاسی و اربابی داشت و شگردی بود برای خاموش نگهداشتن آنان، که این مسأله را جلسات قضایی مکرر که سر انجام به صدور حکم برائت آنان انجامید، ثابت ساخت. بعد دیگر قضیه هم تا هنوز روشن نیست که دوسیه نسبتی آن، کدام اشخاص و افراد را در بر گرفته و نقش فرمانده و فرمانبر تا چه اندازه در آن لحاظ شده است؟ بناءً لازم است که مسئولین مربوطه برای شهروندان بامیان روشن سازند که تا هنوز در قبال این قضیه اقدامات شان چه بوده؟ عاملین و مرتکبین چه کسانی هستند؟ موانع و چالش‌های این قضیه چیست و چرا به صورت واضح و روشن به آن پرداخته نمی‌شود؟



گزارش از

کنفرانس گزارش دهی سالانه اداره ی محلی بامیان به مردم

بزرگ آرش مقصودی

درآمد:

امسال کنفرانس گزارش دهی سالانه ی اداره ی محلی بامیان، دیر و در فضایی سرد برگزار شد. به رغم یخی سالن اما شرکت کنندگان از صبح تا غروب به استماع گزارش ها پرداختند. در یک نگاه کلی، کنفرانس مذکور خوب نبود و بسی تأسف آور بود. گزارش ها عمدتاً به زبان اعداد و جدول ها ارایه شد، به نحوی که حتی برخی از ریاست ها قادر به خواندن آن ها نبودند، چه برسد به این که مردم بفهمند ریاست های محترم چه می گویند و چه کار کرده اند. جزئیات مصارف شریک نشد. برخی از آمارهای سکتورها با یکدیگر تضاد دارند. در کل، اعجاب آورترین نکته ی کنفرانس این بود که برخی از ریاست های محترم توان روخوانی عملکردهای محیرالعقول خود را نداشتند! زبان گزارش ها لسان بین مردمی نبود، زبان و بیانی نبود که مردم بتوانند راحت آن را بفهمند و به نحو ملموس بیابند که چه کارهایی در بامیان انجام شده است. ریاست ها و مقامات حکومتی انگار مردم را با متخصصان واقعی و خیالی حکومت مرکزی اشتباه گرفته بودند! انگار آمارسازی هایی که به حکومت مرکزی ارایه شده بود، کپی آن ها برای مردم بامیان قرائت شد، آن هم به نحو افتضاح، چنان چه روخوانی کلمات و اعداد مرتبط به عملکردهای سکتورها دشوار و پرلکنت بود. همین که فردی به قدر لازم سواد خواندن ندارد یا از فرط پیروی نای حرف زدن ندارد اما به ریاست یک اداره گماشته شده، خود به قدر کافی وضعیت افتضاح حکومت داری در بامیان را ثابت می کند و روشن تر از این نمی توان فاجعه ی حکومت داری و فقدان پاسخ گویی مبین را نشان داد که رئیس محترم اداره توان روخوانی فعالیت های اداره ی تحت مدیریت خود را ندارد. در آخر، تن خشمگین صدای والی بامیان در پاسخ به پرسش های ساده ی مردم اما باطن نگاه حکومت محلی را نشان داد. لحن خشم آلود والی را باید چنین ترجمه کرد: این حکومت محلی نیست که باید به مردم بامیان پاسخ بدهد بلکه این مردم بامیان است که باید به حکومت محلی پاسخ دهند که چرا پاسخ می خواهند! دید دولت مردان به حکومت داری وارونه است و این واژگونگی نمره ای ندارد جز افزایش بی اعتمادی مردم به حکومت و سوق دادن جمهوری به سوی سقوط. شرح مختصری از محتوای کنفرانس در پی می آید تا صحنه و فضای پاسخ گویی یا درواقع پاسخ ناگویی اداره ی محلی بامیان روشن تر شود.

(۱) کنفرانس با یک ساعت تأخیر یعنی ساعت ۹:۳۰ با سخنرانی آقای رحمتی والی بامیان آغاز شد. وی هدف برگزاری کنفرانس گزارش دهی را تأمین حکومت داری خوب، پاسخ دهی، شفافیت و اطلاع رسانی بر اساس هدایت رئیس جمهور و فیصله ی کابینه بیان کرد که از طریق کنفرانس امروز پیاده می شود. سپس به طور کلی حول دو محور یعنی موفقیت ها و چالش های حکومت محلی بامیان سخن گفت. مسایلی مانند فقر، بی کاری، شیوع کرونا، ناامنی و حوادث تروریستی را از چالش های عمده ی بامیان عنوان کرد. او تلفات نیروهای امنیتی در باغک و افراد ملکی در حادثه ی تروریستی چهارم قوس را از جمله غم بارترین حادثات خواند. وی از سکتور امنیت و بخش امنیتی بسیار تشکر کرد؛ بعد درباره ی نحوه ی برخورد با مظنونین چهار قوس گفت: آن ها را «بسیار مسئولانه و دقیق» به ادارات ذی ربط فرستادیم؛ درحالی که ارسال مظنونین به کابل اولاً بیشتر فرار از مسئولیت به نظر می آید، تا مسئولیت پذیری و ثانیاً تا کنون هیچ گزارش شفاف و کاملی از آن با مردم و خانواده های شهدا و مجروحان حادثه شریک نشده است. در ادامه، از متلاشی کردن «شبکه ی اطلاعاتی دشمن» زیاد به اغراق سخن گفت و افزود: پلیس ملی با «شراف کامل اطلاعاتی» فعالیت می کند؛ درحالی که اگر واقعا اشراف کامل اطلاعاتی بود، اساساً نباید انفجاری صورت می گرفت و عوامل آن باید پیشاپیش دستگیر می شد. با اغراق های والی، آدم دچار شک می شود که «اشراف کامل اطلاعاتی» برای ما آیا معنای شفاف دارد یا این که معنای آن مانند خود شفافیت در حکومت سرگم رفته است؟! والی پس از مدح و ثنای سکتور امنیت، به موفق نبودن در مسایل انکشافی پرداخت و گناهی را به گردن «کرونا» انداخت ولی افزود: سرک یکهولنگ-دره صوف در سال آینده تکمیل خواهد شد اما در قسمت دره ی شکاری و گردن دیوال تحرک فعال نداشته ایم. وی درباره ی

ختم خواهد شد و عاقبت مردم با این قبیل نماینده های خوش بخت چه خواهد شد!

(۳) سخنران سوم قومندان امنیه بامیان آقای زبردست صافی بود. وی از همان آغاز آب پاکی روی دست همه ریخت و گفت: «ما اجازه نداشتیم گزارش دهی باشد» اما حاضر شدیم که دست آوردهای پولیس را خدمت شما شریک کنیم. وی ادامه داد: پولیس ۱۲۰ بار پلان های تدابیری درباره ی جلسات، مراسمات، تظاهرات، اسکورت مقامات داشته است. یک حوزه به چهار حوزه ی امنیتی ارتقا یافته است. ده بار حملات مسلحانه ی مخالفین را در کهمرد و سیغان و شیر دفع کرده ایم. دشمن پلان داشت که بخشی از خاک بامیان را به تصرف درآورد و آن جا را پایگاه فعالیت های تخریبی خود بسازد اما با مقاومت نیروهای امنیتی مواجه شد. نیروهای امنیتی با دادن ۱۳ نفر شهید و ۶ مجروح دشمن را عقب زدند و مانع اجرای پلان آن ها گردیدند. قومندان امنیه همچنین از گرفتاری ۷۵ مظنون غصب زمین، ۳۵ نفر مظنون به خرید و فروش مواد مخدر، ثبت ۵۱۰ واقعه ی جرم و جنایی و گرفتاری ۱۵۱۴ مظنون و تحویل آن ها به ارگان عدلی خبر داد و افزود که فعلاً پولیس با وسایط زرهی جدید، مهمات و سلاح های سنگین مجهز شده است.

(۴) پس از این سه سخنرانی، نوبت به گزارش دهی سکتورهای هشت گانه رسید که همگی از روی سلاطین آماده شده به روخوانی پرداختند. ۴،۱ سکتور حکومت داری: در گزارش این سکتور (که ده زیرمجموعه دارد)، از برگزاری ۱۹۸ جلسه حکومتی، ۲۰۹ جلسه با متنفذین و امثالها، ۵۷۲ پست فیسبوکی، گردآوری نظریات شهروندان از طریق شبکه های اجتماعی، ۴۰ سفر به ولسوالی های هفت گانه، نظارت بر ۱۸۰ پروژه، معرفی شهرت ۱۳۹ شهید جهت دریافت حقوق، مواصلت ۲۱۴۴ عریضه به اداره ی حقوق، تحویل ۶۵۲ قضیه جنایی به محاکم مربوطه (که نشان از افزایش ۱۹ درصدی قضایا دارد)، استخدام ۸۸ کارمند و ۸۳ کارکن خدماتی (که ۵۴ تن از آن ها بی سواد و ۱۹ تن کم سواد است)، برگزاری ۱۰۱ سخنرانی توسط حج و اوقاف در مرکز و ولسوالی ها، و غیره سخن به میان آمده است.

بودجه ها: بودجه ی کرونا سی میلیون افغانی بوده است. پروژه های انکشافی سکتور حکومت داری که عمدتاً به نام مساجد و اعمار و ترمیم آن ها ثبت شده، حدود ۲۲۱ میلیون افغانی بودجه به آن تخصیص یافته بوده، که بودجه ی مصرفی آن در سال ۱۳۹۹ حدود ۳۸ میلیون افغانی می باشد. (سلاطین سکتور حکومت داری، ص ۳۴) نهایتاً مجموع بودجه ی مصرف شده ی سکتور حکومت داری ۶۹ میلیون و ۳۶۵ هزار افغانی است که سی میلیون آن را اداره ی ولایت و ۳۸ میلیون آن را ریاست حج و اوقاف و باقی را بنیاد آقاخان مصرف کرده است.

۴،۲ سکتور ریاست احیاء و انکشاف دهات: این ریاست هفت برنامه (میشاق شهروندی، راه سازی روستایی، آب رسانی و حفظ صحت روستایی، انکشاف اقتصادی زنان روستایی)، و سه مؤسسه همکار (مدایر و بنیاد آقاخان و اکه) داشته است.

۳۶۹ پروژه با بودجه ای معادل ۷۴۸ میلیون و ۴ لک افغانی در برنامه ی میشاق شهروندی منظور شده بوده که ۶۷۵ میلیون و هشت لک افغانی از آن مصرف شده است. برای آب رسانی ۸۶ میلیون و ۶ لک افغانی منظور شده که ۷۰ میلیون و یک لک آن به مصرف رسیده است. پروژه های راه سازی ۹۱ میلیون و ۷ لک بودجه داشته که حدود ۴۳ میلیون یعنی کمتر از نصف آن به مصرف رسیده است. برنامه های دیگر مصرف هایی داشته اند که بماند. کل بودجه ی مصرف شده ی سکتور ریاست انکشاف و دهات به شمول برنامه ها و مؤسسات همکار، ۹۴۶ میلیون و ۳ لک افغانی بوده است.

۴،۳ سکتور زراعت، آبیاری و مالداري: این ریاست بابت پروژه های مختلفش ۷۰۰ میلیون افغانی مصرف کرده، که ۳۳ میلیون و ۷ لک آن اختیاری و ۲۴۲ میلیون آن غیراختیاری و ۲۰۶ میلیون و ۸ لک آن بودجه ی خارجی و حدود ۲۱۷ میلیون و ۴ لک آن قرضه ی دورانی می باشد. ۸۰ هزار نفر (۴۳ هزار مرد و ۳۶ هزار زن) به طور مستقیم از این بودجه

میشاق شهروندی گفت که مردم از آن راضی بوده اند! سکتور زراعت را موفق ارزیابی کرد و از ساخت ذخیره خانه هایی برای کچالو و سیب و پیاز و مصرف ۲۳۰ میلیون افغانی برای آن ها ابراز خوشی نمود. درباره ی سکتور صحت گفت که ابتدا «آمدگی نداشتیم»؛ چون زیربنایش ضعیف و آسیب پذیر بود اما «وضعیت خوب شد»، به خاطر افتتاح شفاخانه کوید ۱۹ در ولسوالی ها و ارتقای شفاخانه مرکز به ساحوی. در متن واقع اما معلوم نیست که وضعیت صحتی بیشتر خوب شده یا حال فساد در آن خوب تر و کاکه تر شده است!

آقای رحمتی درباره ی سکتور خصوصی توضیح داد که شهرک صنعتی منظور شده، و مطالعاتی درباره ی معادن صورت گرفته و استخراج آن ها آغاز خواهد شد. انکشاف شهری با این که رضایت مردم را کسب کرده اما «قناعت بخش نیست» و جای بهینه سازی و بهبود دارد. در مورد سکتور حکومت داری گفت که «خوب پیش رفته است»؛ عدالت و دسترسی به اطلاعات رعایت شده است! سکتور معارف و تحصیلات عالی به خاطر کرونا آسیب دید با این حال، ۳۴ باب مکتب ترمیم شده است.

والی اعمار میدان هوایی بین المللی شیرتو، تطبیق ماسترپلان شهر نو و اعمار سرک ها را به عنوان برنامه های کلان سال آینده یادآور شد و گفت که پروژه ی میدان هوایی شیرتو شکست زندان جغرافیایی را تحقق می بخشد. در مجموع، ۱۳ پروژه مانند برق و شاروالی و انکشاف با یک و نیم میلیارد افغانی تحت کار است. با این حال، وی «امنیت» را مهم ترین اولویت خواند و مجدداً هماهنگی میان پلیس ملی و امنیت ملی را ستود و دوام همکاری میان مردم و نیروهای امنیتی را خواستار گردید. علاوه بر این، مبارزه با فقر و فساد اداری را «مسئولیت اصلی اداره محلی» عنوان کرد. مشکل اصلی «فقر و بی نوایی مردم» است. والی از همکاری علما و متنفذین و جامعه مدنی و شورای ولایتی تشکر کرد و افزود که با «مرزکشی» مخالف هستیم. با جبهه گیری و تقابل نمی توانیم مشکلات را حل کنیم. سیاست حذف و برتری جویی و خط کشی قومی و مذهبی جواب نمی دهد. والی در حالی از خط کشی قومی و مذهبی حرف می زند که بامیان یگانه شهر افغانستان است که اقلیت های آن چند برابر فی صدی جمعیت خود در بست های بالای اداره ها جابه جا شده و ریاست ها و معاونت های فراوانی را در اختیار گرفته اند. عدالت اداری حتی در پایتخت هزاره جات رعایت نشده اما باز هیاهوی پوچ خط کشی به گوش می رسد! به جای بهادادن به باطلیل، حکومت محلی باید خط راست عدالت را زیر پا نهد و جلوی زیاده خواهی فاسدان را بگیرد. همچنین رویه ای که در پیش گرفته شده، عین مرزکشی ای است که در زبان نفی می شود اما در عمل، از شدت وضوح به دید نمی آید. رویه ی مرزپردازی باید از درون حکومت محلی اصلاح شود. والی در اخیر تأکید کرد که مردم از مسایلی مانند سه محصل طالب نما یا سیاه پوشی «ناآرام» نشوند و احترام به همدیگر را رعایت کنند. چرا چیزی را که به خود می پسندید، به دیگران نمی پسندید؟ بدین سان، والی افادات خویش را با دفاع از تنوع طلبی به پایان رساند؛ درحالی که تنوع و تکثری که اصل تنوع را بر نمی تابد و چوکات تکثر را به رسمیت نمی شناسد، تنوعی است که هر نوع تنوع و اساس تکثر را منقجر می کند؛ لذا تنوع های خودترقان سزاوار احترام نیستند.

(۲) سخنران بعدی کنفرانس آقای هاشمی رئیس شورای ولایتی بود. وی تقریباً چیزی جز مدح و ثنای حکومت نگفت. از «سال سخت» و «حوادث غافل گیر کننده» اما با «دستاورد خوب» و «اعتقاد بیشتر» به نیروهای امنیتی سخن گفت و ادعا کرد که «آمدگی ها بالا رفته» است و مردم باید همدلی نشان دهند و از حکومت و استقلال کشور و نیروهای امنیتی حمایت نمایند. بدین سان، رئیس شورای ولایتی که باید حافظ منافع مردم باشد اما عمدتاً طرف حکومت را گرفت و با بحث از «حوادث غافلگیر کننده» و رویدادهای جهانی و نقش کرونا در کاهش تجارت جهانی، کوشش نمود که کوتاهی های مقامات و اداره های محلی و برگشت بودجه های کلان را عادی و طبیعی جلوه دهد. شورای ولایتی با این رویه بیش از آن که حافظ منافع مردم باشد و اداره ی محلی را مورد بازخواست قرار دهد اما از مقامات دفاع کرد و مردم را به حمایت از آن ها فراخواند! خدا می داند که آخر چنین روال های سرچپه به کجا



**با صدای بلند خطاب به مردم
گفت: انتقاد بی جا نکنید و با
این سؤال های تان دل نیروهای
امنیتی را نشکنید. حادثات
امنیتی بامیان اولین بار نیست
که اتفاق می افتد. در طول ۲۰
سال گذشته تنها ۸۰ افسر و سرباز
نیروهای امنیتی را در مرزهای
بامیان و تاله برفک و بخش هایی
از دره شکاری از دست داده ایم.**

**سال های قبل وقتی که تهدید
امنیتی در دو آب میخ زرین شدت
گرفت، همه از بامیان رفته بودند و
حیران مانده بودند که چه کنند؟
در کابل هر روز حادثه خلق
می گردد. این نشان می دهد که
دشمن خطرناک است. از ما
نخواهید تمام جزئیات را به شما
بگوییم. نگذارید با دادن جزئیات
دشمن باز حساس شود. کی
ضمانت کرده که دیگر حادثه ای
اتفاق نمی افتد؟ ما فعلاً روی
سیستم کار می کنیم،**

چه؟ آیا طالبان برای اولین بار تلاش کرده که به بامیان حمله و فاجعه خلق کنند یا قبلاً هم سعی کرده اند ولی موفق نشده اند؟ سال های قبل که حملات طالبان دفع شده، سال های پر دست آورد است یا سال روان پر دست آورد است که طالبان موفق به خلق فاجعه شدند؟

- چرا از مشکلات موجود در برشنا چیزی گفته نمی شود و صرفه ای برق همچنان بالا است و از عواید آن گزارشی ارائه نشد؟
- در پروژه های انکشاف دهات چرا توازن در نظر گرفته نشده بود؟

(۷) پاسخ ها: به نوبت به بعضی از پرسش ها پاسخ داده شد ولی به برخی دیگر پاسخ روشن داده نشد. از جمله موضوع پیوستن شهیدانی با طالبان و پیشرفت در کشف حادثه تروریستی چهارم قوس از جمله سؤالاتی بود که پاسخ روشن دریافت نشد.

والی بامیان در پایان صحبت هایش به نظر می رسید که از بعضی پرسش ها خشمگین شده و با صدای بلند خطاب به مردم گفت: انتقاد بی جا نکنید و با این سؤال های تان دل نیروهای امنیتی را نشکنید. حادثات امنیتی بامیان اولین بار نیست که اتفاق می افتد. در طول ۲۰ سال گذشته تنها ۸۰ افسر و سرباز نیروهای امنیتی را در مرزهای بامیان و تاله برفک و بخش هایی از دره شکاری از دست داده ایم. سال های قبل وقتی که تهدید امنیتی در دو آب میخ زرین شدت گرفت، همه از بامیان رفته بودند و حیران مانده بودند که چه کنند؟ در کابل هر روز حادثه خلق می گردد. این نشان می دهد که دشمن خطرناک است. از ما نخواهید تمام جزئیات را به شما بگوییم. نگذارید با دادن جزئیات دشمن باز حساس شود. کی ضمانت کرده که دیگر حادثه ای اتفاق نمی افتد؟ ما فعلاً روی سیستم کار می کنیم، فردمحوری نمی کنیم. پولیس همان پولیس قبلی است ولی بی مهربی از مردم است؛ چون مردم حمایت لازم را نمی کنند. از نیروهای امنیتی تان دفاع کنید. نیروهای امنیتی شما توانستند که یک شبکه به هم تنیده و دیرپای دشمن را از بین ببرند که به خاطر آن از حادثات خطرناک در کابل جلوگیری شد. آن ها شب خواب ندارند. چشم های شان مثل جام خون سرخ و نا آرام اند. آقای رحمتی همچنین تأیید کرد که یکی از افراد متهم به حادثه چهارم قوس رها شده در حالی که آدم مهمی در این حلقه بوده است. خاین خاین است. چرا یک تعداد، داد از مردم می زنند؟ و... والی بامیان برای اولین بار گفت طالبان حملات اخیر بامیان را انجام داده است.

لحاظ قیمت، ۷۳۶ میلیون افغانی تکمیل شده و حدود یکونیم میلیارد افغانی در حال تطبیق است اما ۱۹۶ میلیون افغانی هم «آغاز نشده» است.

۴.۸- سکتور صحت: بودجه عادی ریاست صحت عامه بامیان حدود ۱۱ میلیون و ۸ لک افغانی بوده که ۹۶ فی صد آن مصرف شده است. بودجه پروژه صحت مندی ۲۷۹ میلیون و ۷ لک بوده که ۹۴ فی صد آن مصرف شده است. بودجه کرونا ۴ میلیون بوده که ۹۷ فی صد آن مصرف شده است؛ در حالی که در سلایت سکتور حکومت داری، بودجه کرونا سی میلیون ذکر شده اما در سلایت سکتور صحت، چهار میلیون. دلیل تفاوت دو مبلغ (۲۶ میلیون) معلوم نیست؛ در پروژه ی کوید ۱۹، معاشات کارمندان آن، ۱۳ میلیون و ۱۷۰ هزار، مصارف عملیاتی آن ۵ میلیون و ۶۴۱ هزار، ادویه جات ۵۳ هزار و کرایه عراده جات ۲ میلیون و ۵۴ هزار افغانی بوده است. سلایت این سکتور به بدترین نحو ممکن تهیه شده، چنانچه برآوردهای واضح از مجموع بودجه ها و مصارف آن ها ندارد. بیراه نیست که ریاست آن به اتهام فساد دستگیر شده است.

(۵) کمیته ای ارزیابی: آقای اسماعیل ذکی به نمایندگی از آن سخن راند و نکاتی پیرامون سکتورها گفت و در اخیر نمره ی آن ها را خواند. در مورد سکتور حکومت داری گفت که روند توزیع تذکره به کنسلی پیش رفته است. درباره ی سکتور امنیت گفت که هماهنگی بین ادارات ذی ربط واضح نبوده است؛ لذا هماهنگی میان آن ها و نیز هماهنگی با ولایت همجوار انجام شود. درباره ی متهمان چهار قوس تا کنون وضاحت داده نشده است. آمار جرمی نیز ۱۹ درصد افزایش یافته است. درباره ی سکتور زیر بنا گفت که چرا سه باب تشناب، بودجه ی زیادی برده است؟! در سکتور انکشاف دهات، توازن در تطبیق برنامه ها در نظر گرفته نشده است. درباره ی سکتور خصوصی بیان نمود که ۱۱۴ میلیون افغانی بودجه ی اداری عادی به مصرف نرسیده و برگشت خورده است. در سکتور مصونیت اجتماعی، اولاً گزارشی از هلال احمر نبود و ثانیاً تجهیز ۲۰ مرکز زنان و اطفال توضیح داده نشد که کجا و چقدر بودجه مصرف شده است. درباره ی سکتور صحت گفت که مرکز تشخیص کجا شد و موانع آن چیست؟ در قسمت بودجه ی ترمیمات نیز افزود معلوم نیست که ۴ میلیون بودجه ی کرونا کجا مصرف شده است. سکتور معارف نیز بیشترین بودجه ی باقیمانده را دارد.

(۶) پرسش ها: پرسش و پاسخ بخش آخر برنامه بود. خلاصه ی پرسش های مهم عبارتند از:

- امکانات شفاخانه ی قبلی بعد از انتقال شفاخانه به ملاغلام که ۲۷۰۴ قلم جنس تحت نظر یک هیأت قید شده بوده اما چیزی از آن به شفاخانه جدید منتقل نشده و فعلاً گم است. چرا؟
- دستگاه تشخیص ویروس کرونا که قرار بود چند ماه قبل به بامیان بیاید کجا شد؟
- مبلغ کلی بودجه ی اختصاص داده شده و مبلغ مصرف شده و همچنان مبلغ باقی مانده را مشخص بیان کنید. یک قسم گزارش دادید که درست فهمیده نشد.
- در مورد قضیه ی رئیس صحت عامه وضاحت بدهید که آیا امنیت ملی وی را خلاف قانون گرفتار کرده بوده؟ اگر نه، پس چرا دوباره رها شد؟
- در مورد پیوستن آقای شهیدانی به طالبان، یک مکتوب از آدرس اداره ی محلی به مرکز فرستاده شده بود، کجا شد؟ شهیدانی طالب بود یا نه؟ اگر نبود، چرا چنین مکتوبی صادر شد؟ در این مورد وضاحت بدهید!
- مبلغ ۱۴۴ میلیون افغانی از بودجه ی عادی ادارات به مصرف نرسیده است؛ چرا و به چه دلیل این همه پول مصرف نشده است؟
- در مورد حادثه ی چهارم قوس چه کردید و چرا جزئیات آن با مردم شریک نمی شود؟
- در گزارش و صحبت های مقامات ادعا شد که نیروهای امنیتی در سال جاری بزرگترین و بهترین دست آوردها را داشته، این یعنی

مستفیده شده اند. ۴.۴- سکتور زیر بنا و منابع طبیعی بامیان: این سکتور شامل ۹ عضو می باشد: ریاست های فواید عامه، مخابرات، معدن، شاروالی، برشنا، محیط زیست، شهرسازی، حوزه فرعی دریای کندز و آمریت میدان هوایی.

ریاست فواید عامه پنج سرک تحت کار دارد:
۱- قسمت دوم سرک گردن دیوال با بودجه ی ۳۳۰ میلیون افغانی در ۲۰۱۶ آغاز شده و تا کنون ۶۹ درصد آن انجام شده است.
۲- سرک یکه ولنگ-دره صوف با بودجه ی ۲۰۴،۹ میلیون دالر که از ۲۰۱۷ آغاز و تا حالا ۲۶ درصد آن کار شده است.
۳- قسمت ششم سرک بامیان-دوشی با بودجه ی ۲۶ میلیون دالر که از ۲۰۱۷ آغاز و تا کنون ۲۳ درصد آن پیش رفته است.
۴- سرک اتصالی پل ابدال با بودجه ی ۱۴۵ میلیون افغانی از ۲۰۱۹ آغاز و تا حالا ۶۵ درصد آن انجام شده است.
۵- قسمت پنجم سرک بامیان-دوشی با بودجه ی ۲۶ میلیون دالر که از ۲۰۲۰ آغاز و کمتر از یک درصد آن انجام شده است.
این ریاست در سال مالی ۱۳۹۹ برای حفظ و مراقبت دورانی و زمستانی، ۳۴ میلیون و ۶ لک افغانی مصرف کرده است.

شاروالی و مؤسسات همکار، پروژه هایی به قیمت ۱۵۴ میلیون و ۸ لک افغانی مصرف کرده است. شهرسازی و اراضی نیز ۱۷۰ میلیون و ۵ لک برای پروژه هایش مصرف کرده است. یکی از فعالیت های این ریاست، ثبت ۴۲۱ هزار جریب زمین دولتی و علفچرها شامل ۳۱۱ قطعه در بانک زمین های دولتی و عامه است.

حوزه فرعی دریایی کندز علیا ۶۸ میلیون افغانی برای تحکیم سواحل و دیوارها و ۲۶ میلیون و ۷ لک افغانی برای انکشاف منابع آب و ۲ میلیون و ۷ لک افغانی برای عصری سازی سیستم های آبیاری مصرف کرده است. در بخش گزارش جزئیات فعالیت های «ریاست برشنا بامیان شرکت»، پروژه های بامیان برشنا طی سال مالی یک میلیارد و ۷۹۲ میلیون و ۲ لک افغانی مصرف شده که فقط ۶ میلیون و ۳ لک آن مربوط به مرکز بامیان نوشته شده است!

ریاست حفاظت محیط زیست و دو مؤسسه ی همکارش حدود ۸ میلیون و ۸ لک افغانی مصرف کرده است.

ریاست های دیگر هم مصارفی داشته اند که لازم به ذکر نیست. در آخر گزارش آمده که مجموع بودجه ی مصرف شده ی سکتور زیر بنا ۶۰۱ میلیون و ۷ لک افغانی می باشد.

۴.۵- سکتور معارف و تحصیلات عالی: این سکتور به شمول مؤسسات همکار در مجموع ۹۴۴ میلیون افغانی بودجه (اعم از بودجه عادی و انکشافی) داشته که ۸۴۰ میلیون و ۳ لک آن را مصرف کرده و ۹۵ میلیون افغانی بدون مصرف مانده است که جای تأسف دارد.

۴.۶- سکتور مصونیت اجتماعی: اعضای این سکتور شامل سه ریاست (امور زنان، مبارزه با حوادث، کار و امور اجتماعی) و سه آمریت (عودت مهاجرین، سرحدات و اقوام و قبایل، کوچی ها) و ده مؤسسه همکار است و مجموع مصارف آن ۸۷۹ میلیون و ۴ لک افغانی می باشد. در این مجموعه، بیشترین بودجه ها را ریاست مبارزه با حوادث (۳۴۹ میلیون افغانی) و آمریت امور شهدا و معلولین (۲۴۴ میلیون) مصرف کرده اند.

۴.۷- سکتور خصوصی: از ریاست های این سکتور و فعالیت های شان باید صرف نظر کرد و به کلیت آن یک نظر گذرا افکنند. بودجه ی انکشافی بامیان در سال مالی ۱۳۹۹، ۲ میلیارد و ۴۸۵ میلیون و ۵ لک افغانی بوده، که ۲ میلیارد و ۶۰ میلیون معادل ۸۳ درصد آن بودجه ی «غیراختیاری» و باقی بودجه ی «اختیاری» بوده است. بیشترین سهم از این بودجه یعنی حدود ۱ میلیارد و ۸۵۰ میلیون افغانی متعلق به سکتور زیر بنا بوده است. در مرتبه ی بعد سکتور صحت حدود ۳۰۰ میلیون افغانی و سپس سکتور زراعت ۲۴۳ میلیون افغانی بودجه ی انکشافی داشته است. این بودجه ی انکشافی در مجموع برای ۶۷ پروژه (شامل ۲۱ پروژه مربوط زراعت، ۱۴ پروژه مربوط زیر بنا، ۹ پروژه مربوط معارف، ۸ پروژه مربوط صحت و غیره) تخصیص داده شده است. از این میان، ۳۳ پروژه تکمیل شده، ۱۳ پروژه در حال تطبیق است، و ۲۱ پروژه اصلاً «آغاز نشده» است. به

ناتمام سرک‌ها



ب: سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف
سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف ۲۸ ثور ۱۳۹۶ توسط محمد اشرف غنی رئیس جمهور افتتاح شد و کار آن بتاريخ ۳ اگست ۲۰۱۷ آغاز گردید. این پروژه به ارزش مجموعی ۲۰۴ میلیون دالر آمریکایی با یک شرکت چینیایی قرارداد شده است. مطابق با قرارداد بایستی بتاريخ ۲۱ فبروری ۲۰۲۱ کار ساخت این سرک تکمیل شود. ولی چنانچه که دیده می‌شود، از ۱۷۸ کیلومتر کار این سرک، فقط چیزی در حدود ۴۰ کیلومتر آن پخته و آماده بهره‌برداری شده است، در حالیکه میعاد زمانی آن رو به اتمام است. از آنجایی که حکومت محلی نظارت قاطع و لازم را بر شرکت‌های تطبیق کننده و چگونگی کار آنها ندارد، این شرکت‌ها نیز هر سازی که مصالحشان ایجاب کند، خواهند نواخت. محمد رحیم علیارزاده نماینده مردم بامیان در مصاحبه‌ای با روزنامه هشت صبح گفته است که کار سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف با کندی بسیار به پیش می‌رود و در کنار آن که کیفیت کار بسیار پایین است، هیچگونه نظارتی از جریان کار پروژه صورت نمی‌گیرد. وی تصریح می‌کند که قرارداد حدود ۸۰ کیلومتر این جاده فسخ شده و این یک نگرانی خیلی جدی را به بار آورده است. این نماینده بامیان می‌گوید که شرکت قراردادی اعلان انصراف داده و گفته است که بخش مربوط به دره‌صوف این جاده را کار نمی‌کند. وقتی نصف پروژه کار نشود به این معنی است که هیچ جاده‌ای وجود ندارد. آقای علیار در این مصاحبه تاکید کرده است که اگر اراده‌ای برای رها کردن بامیان از زندان جغرافیایی وجود داشته باشد، حکومت نباید بگذارد که شرکت‌های قراردادی به راحتی اعلان انصراف بدهند و کار پروژه‌های کلان توسعه‌ای را متوقف سازند.

رئیس جمهور غنی در روز افتتاح سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف ادعا می‌کرد که این آغاز شکستن زندان جغرافیایی مناطق مرکزی است. با این کار نه تنها شریان‌های بامیان باستان باز می‌شود، بلکه بامیان به قلب تپنده‌ی افغانستان بدل می‌شود. رئیس جمهور در فضای خوش‌بینانه‌ی روز افتتاح، بامیان را قلب افغانستان نامید و تاکید کرد که سلامت کشور، به سلامت بامیان وابسته است و توسعه‌ی کشور در گرو توسعه‌ی بامیان می‌باشد و شکوفایی اقتصاد کشور نیز، تنها از مسیر شکوفایی اقتصاد بامیان ممکن می‌گردد؛ از این روز، باز شدن این شریان حیاتی در بامیان در عین حال که آرزوی بامیانی‌ها را محقق می‌کند، آرزوی هر افغان را در راستای توسعه و آبادانی کل کشور نیز فعلیت می‌بخشد. حال بیشتر از چهار سال از آن روزهای خوش و وعده‌های شیرین گذشته و در حالی که سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف با هیچ گونه مشکلات اجتماعی و یا امنیتی نیز مواجه نمی‌باشد، ولی باز هم کار آن به دلایل نامعلوم بسیار به کندی پیش می‌رود. وقتی در این زمینه از ریاست فواید عامه ولایت بامیان خواستار وضاحت شدیم این ریاست نیز اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفتند که پروژه‌های کلان توسعه‌ای مثل بامیان‌دوشی و یکه‌ولنگ‌دره‌صوف هیچ ربطی به این ریاست ندارد. این در حالی است که سرک بامیان‌دوشی و بامیان‌دوشی برای حکومت مرکزی حکم همان امتیاز تکراری و محقق نشده‌ای را دارد که هرگاه صدای اعتراضی بلند شود مبنی بر اینکه مناطق مرکزی محروم است و در تمام بخش‌ها نیاز به توجه دارد، حکومت مرکزی سرک‌های بامیان‌دوشی و یکه‌ولنگ‌دره‌صوف را به رخ ملت می‌کشد و شاه حسین مرتضوی روضه توسعه خود را می‌خواند و عکس‌های سرک بامیان‌یکه‌ولنگ را که سال‌ها قبل به بهره‌برداری سپرده شده، چاپ و راست نشر می‌کند؛ حال آنکه وضعیت این سرک‌های تحت کار کاملن نا معلوم است، به اندازه‌ای که حتی برخی شبهه‌هایی را مطرح می‌سازند که بودجه‌ی این سرک‌ها در واقع برگشت خورده است.

رئیس جمهور غنی در روز افتتاح سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف ادعا می‌کرد که این آغاز شکستن زندان جغرافیایی مناطق مرکزی است. با این کار نه تنها شریان‌های بامیان باستان باز می‌شود، بلکه بامیان به قلب تپنده‌ی افغانستان بدل می‌شود. رئیس جمهور در فضای خوش‌بینانه‌ی روز افتتاح، بامیان را قلب افغانستان نامید و تاکید کرد که سلامت کشور، به سلامت بامیان وابسته است و توسعه‌ی کشور در گرو توسعه‌ی بامیان می‌باشد و شکوفایی اقتصاد کشور نیز، تنها از مسیر شکوفایی اقتصاد بامیان ممکن می‌گردد؛ از این روز، باز شدن این شریان حیاتی در بامیان در عین حال که آرزوی بامیانی‌ها را محقق می‌کند، آرزوی هر افغان را در راستای توسعه و آبادانی کل کشور نیز فعلیت می‌بخشد. حال بیشتر از چهار سال از آن روزهای خوش و وعده‌های شیرین گذشته و در حالی که سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف با هیچ گونه مشکلات اجتماعی و یا امنیتی نیز مواجه نمی‌باشد، ولی باز هم کار آن به دلایل نامعلوم بسیار به کندی پیش می‌رود.

درستی مورد بررسی قرار بگیرد، چیزی در حدود ۸۵ فیصد تاخیر در کار آن دیده می‌شود. با وجود آن باز هم از شش ماه به این طرف کار سکمت ششم بکلی متوقف گردیده است و اگر این شرکت با همین دهل و ساز پیش برود ممکن است کار این سرک هیچوقت تکمیل نگردیده و به بهره برداری نرسد. قسمت پنجم این سرک با یک شرکت ترکی‌هندی بنام لیمه قرارداد شده و یک سال از آغاز کار آن می‌گذرد ولی تا هنوز در این یک سال حتی یک فیصد هم پیشرفت کاری نداشته است. منابعی که نمی‌خواهند نامی از ایشان گرفته شود می‌گویند که دلایل عدم کار این شرکت‌ها چند مورد می‌تواند باشد. یک: ضعف اداره محلی بامیان، چرا که اداره محلی بامیان هیچگونه نظارتی بر تطبیق این پروژه‌ها ندارد. دوم: کارمندان این شرکت‌ها با معاش بسیار بالا استخدام شده‌اند و نمی‌خواهند که این پروژه‌ها زود به پایان برسند. برای همین در کنار اینکه کار نمی‌کنند، کارشکنی نیز می‌کنند تا زمان اجرای پروژه طولانی‌تر شود. به باور این منابع، ادعای این که مشکلات امنیتی، مانع تطبیق پروژه‌ها می‌گردد، از این جهت درست نیست که این مشکلات در عین حال که وجود دارند و انکار آن‌ها به صورت کلی درست نیست، اما به اندازه‌ای نیستند که باعث توقف کامل کار شوند. رحیم علیارزاده نماینده مردم ولایت بامیان در مجلس نماینده‌گان دلیل توقف کار سرک بامیان‌دوشی را نبود بودجه و انتقال پول این پروژه‌ها به دسترخوان ملی می‌داند. آقای علیارزاده بتاريخ ۲۹ سرطان امسال در مصاحبه‌ای با روزنامه هشت صبح ادعا کرده است مبلغ ۱۰۰ میلیون دالر آمریکایی از بودجه سرک بامیان‌دوشی از حساب این پروژه کشیده شده و به دسترخوان ملی اختصاص یافته است. این ادعا در آن زمان واکنش‌های زیادی را در فضای مجازی و افکار عمومی برانگیخت ولی بزودی فروکش کرد و هیچکس هم آن را دنبال نکرد. من در این مورد از ریاست فواید عامه ولایت بامیان خواستار معلومات شدم اما آنها نیز مثل الباقی شهروندان بامیان از واقعیت امر اظهار بی‌اطلاعی کرده و در جواب این سوال که آیا حقیقت دارد که بودجه سرک بامیان‌دوشی به دسترخوان ملی و بودجه سرک یکه‌ولنگ‌دره‌صوف به کرورنا اختصاص داده شده؟ به ارائه‌ی این پاسخ کوتاه بسنده کردند که: ما هیچ گونه اطلاعاتی در این زمینه نداریم. ریاست فواید عامه بامیان می‌گوید قرارداد این سرک‌ها را وزارت فواید عامه با شرکت‌های سی‌آر‌بی‌سی و تراس هندوکش بسته و کنترل و نظارت آن نیز مربوط وزارت فواید عامه و شرکت‌های تطبیق کننده می‌شود. ریاست فواید عامه بامیان فقط می‌تواند از جریان کار و از اینکه تا کجا کار آن پیشرفته است نظارت کند. در باقی موارد نه شرکت‌های تطبیق کننده پاسخگو هستند و نه ریاست فواید عامه حق پرسش دارد.

قسمت ششم این جاده (سرک بامیان-دوشی) از سه سال به این طرف تحت کار است و کار آن جریان دارد ولی تا هنوز در این سه سال فقط ۱۷ فیصد کار آن پیش رفته است. اگر جریان کار این پروژه به لحاظ تخنیکي به درستی مورد بررسی قرار بگیرد، چیزی در حدود ۸۵ فیصد تاخیر در کار آن دیده می‌شود. با وجود آن باز هم از شش ماه به این طرف کار سکمت ششم بکلی متوقف گردیده است و اگر این شرکت با همین دهل و ساز پیش برود ممکن است کار این سرک هیچوقت تکمیل نگردیده و به بهره برداری نرسد.

اسلم غرجستانی

الف: سرک بامیان-دوشی

در هفدهم عقرب ۱۳۹۷ محمد اشرف غنی رئیس جمهور در راس یک هیئت بلند پایه به بامیان سفر کرد. در این سفر در کنار افتتاح چندین پروژه کوچک از جمله پروژه برق ۲۲۰ ولت بامیان سرک دوشی-بامیان به ارزش مجموعی مبلغ ۲۰ میلیارد افغانی نیز افتتاح شد. شاه حسین مرتضوی معاون سخنگوی ریاست جمهوری در آن زمان در صفحه فیسبوک خود نوشت که افغانستان مرکزی با سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد افغانی در بخش سرک به قلب متحرک کشور بدل خواهد شد و همین طور ارگ ریاست جمهوری نیز این سرک را بدیل شاهراه سالنگ خوانده در صفحه رسمی خود نوشت که برای تامین امنیت پروژه‌های سرک‌سازی در بامیان و تامین امنیت داخلی بامیان حکم ایجاد یک قطعه امنیتی ۴۴۳ نفری را نیز صادر کرده است. اکنون از زمان صدور حکم رئیس جمهور و عقد قرارداد ساخت این سرک‌ها نزدیک به سه سال می‌گذرد ولی کار آن تنها ۱۷ در صد پیش رفته است. قرارداد ساخت این سرک را کمیته تدارکات ملی با یک شرکت چینیایی بسته است که این شرکت آن را در هفت سکمت قرارداد و کار می‌کند از آن جمله سه سکمت این سرک مربوط بامیان است که عبارتند از قسمت ششم، پنجم و چهارم. قسمت ششم این جاده از سه سال به این طرف تحت کار است و کار آن جریان دارد ولی تا هنوز در این سه سال فقط ۱۷ فیصد کار آن پیش رفته است. اگر جریان کار این پروژه به لحاظ تخنیکي به

مقایسه‌ی خدمات‌صحنی معیاری

با خدمات درمانی در شفاخانه‌ی حوزوی

باتکیه بر داوری شهروندان بامیان



دکتر انور رحیمی

در آمد

یکی از دستاوردهای خوب نظام سیاسی پسا بن تغییر کیفی و کمی در عرضی خدمات صحنی رایگان برای شهروندان افغانستان بود. کاهش مرگ و میر مادران و کودکان و تطبیق سراسری واکسیناسیون را می‌توان از برجسته‌ترین پیامدهای گسترش و عمومی‌سازی خدمات‌صحنی برشمرد. اما علی‌رغم افزایش دسترسی شهروندان به خدمات درمانی، در کیفیت عرضی خدمات چنانکه باید دگرگونی‌های زیادی رونما نشد که ولایت بامیان را هم نمی‌توان از این قاعده‌ی کلی مستثنا دانست. آنچه که در پی می‌آید نگاهی هرچند مقایسه‌ای از ابعاد نظری و عملی به وضعیت خدمات‌صحنی به صورت کل در افغانستان و به صورت ویژه در ولایت بامیان از چشم‌انداز داوری مردم و برخی نهادهای نظارت کننده است. چگونگی ارائه‌ی خدمات‌صحنی باتوجه به معیارهای قابل قبول یا آنچه که باید باشد عواملی که باعث بهبود و اصلاح در نهادهای عرضه کننده‌ی خدمات صحنی و اهمیت روزافزون خدمات مربوط به تضمین سلامتی شهروندان می‌شود، گوناگون است به خصوص که انتظار و تقاضای بیماران، مراقبت‌کنندگان آن‌ها و متخصصان بخش تامین سلامت طی دو دهه‌ی گذشته افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته و آگاهی عمومی نسبت به چگونگی ارائه‌ی خدمات صحنی نیز دگرگون شده است. از این رو عوامل اساسی که در چارچوب مقررات قانونی، مسائل عمومی و اصول حرفه‌ای سبب اهمیت یافتن کیفیت خدمات‌صحنی می‌شود، به سه بخش عمده قابل دسته‌بندی است که به ذکر آن عوامل و شرح مختصر هر یک از اجزای آن‌ها می‌پردازیم:

یکم عوامل سیاسی

سیاست‌گذاری/پالیسی سازی حکومت افغانستان در بخش ارائه‌ی خدمات‌صحنی باید بر موارد ذیل مترتب شده و به صورت جدی و شفاف وارد مرحله‌ی تطبیق می‌شد تا پیامدهای آن به تضمین سلامت شهروندان و بهبود و اصلاح عرضی خدمات‌درمانی می‌انجامید:

الف) حمایت همه‌جانبه از نهادهای ارائه کننده‌ی خدمات صحنی توأم با نظارت‌های پیگیر در راستای تطبیق پالیسی‌های مورد نظر و ارزیابی دقیق و مرحله به مرحله نتایج آن؛

ب) ایجاد زمینه‌ی هماهنگی و یکپارچگی میان نهادهای عرضه کننده‌ی خدمات‌صحنی -دولتی و خصوصی- به منظور ارائه‌ی خدمات معیاری و استندرد برای شهروندان؛

ج) تکیه بر میزان کارایی و اثربخشی خدمات صحنی از طریق وضع و تصویب مقرره‌های قانونی و استماع درخواست‌های شهروندان و ارائه‌ی پاسخ‌های روشن به مطالبات قانونی و منطقی مردم؛

د) خلق انگیزه برای کارکنان صحنی از رهگذر تکیه بر مدیریت پویا، آموزش‌های مسلکی و حرفه‌ای پیوسته و در نظر گرفتن امتیازات مناسب مادی و معنوی به منظور تشویق آن‌ها؛

ه) ارائه‌ی خدمات‌صحنی قابل قبول و برخورد انسانی با بیماران از رهگذر اتکا به نیروی متخصص و مجازات کارمندان متخلف به منظور افزایش کیفیت خدمات و جلب اعتماد عمومی؛

و) جلوگیری از گسترش فساد مالی در نهادهای صحنی از طریق نظارت‌های پیگیر و حساب‌رسی و حساب‌دهی شفاف به شهروندان؛

ز) جلوگیری از به مناقصه گذاشتن بودجه‌های مربوط به خدمات‌صحنی و تجارتي‌شدن حق حیات و سلامتی مردم به منظور تضمین سلامت شهروندان؛

دوم عوامل عمومی

اعضای جامعه می‌توانستند به صورت مستقیم و غیرمستقیم روی بهبود و توسعه‌ی کمی و کیفی خدمات صحنی تاثیرات قابل ملاحظه‌ای بگذارند این تاثیرات دارای ماهیت‌های مختلف و قرار شرح آتی قابل یادآوری‌اند:

الف) افزایش انتظارات و مشارکت بیماران و اعضای جامعه از طریق آگاهی‌دهی در مورد حقوق بیماران و مراقبت کنندگان آنها به منظور بالابردن استانداردها در فرایند عرضی خدمات صحنی که اصل نخست آن آگاه نمودن بیماران در مورد خدمات است تا پرسنل صحنی را در مقابل بیماران وادار به مسئولیت‌پذیری نماید و به موازات آن، بیماران که با مقرره‌های حقوق صحنی آشنایی کافی دارند، با تکیه بر حق پذیرش توسط داکتران بخش داخله، حق مشاوره با پرستاران و قابله‌های با تجربه، حق مشاوره با داکتران روانکاو و دیگر متخصصین می‌توانند سایر شهروندان را در راستای استفاده از خدمات صحنی مشارکت فعال و آگاهانه تشویق نمایند.

ب) ارائه‌ی خدمات مسئولانه و مبتنی بر پاسخگویی در مقابل شهروندان باعث می‌شود تا از یکسو اعضای جامعه داکتران را معجزه‌گران شفابخش تصور نکنند بلکه نسبت به نقش تعیین کننده‌ی خود شان در بالابردن استانداردها و بهبود خدمات صحنی آگاهی یافته و بدان اهمیت قابل شوند و از سوی دیگر بسیاری از بیماران به حقوق درمانی خود وقوف پیدا کرده و متخصصان و مراقبت کنندگان سلامت را وادار به پذیرش مقرره‌های مربوط به حقوق صحنی و درمانی شهروندان نمایند.

ج) تغییرات مداوم الگوهای عرضی خدمات صحنی بنا به مقتضای نیازهای درمانی مختلف مسئله‌ی مهم دیگری بود/است که وزارت صحت‌عامه باید در فرایند تطبیق برنامه‌های مربوط به خدمت‌رسانی در نظر می‌گرفت، تا بیماران بیشتری در مراکز صحنی پذیرش شده و به درستی درمان شوند به گونه‌ای که پرسنل صحنی بتوانند در مطابقت با این نیازهای روزافزون وظایف خود را به شکل درست به انجام

استخدام می‌کرد.

ب) استفاده‌ی درست و کارآمد از فن آوری‌های پیشرفته‌ی خدمات پزشکی نیازمند افراد متخصصی است که آشنایی همه جانبه با تکنالوژی طبی داشته باشند. وزارت صحت‌عامه باید برای کسب اطمینان از اینکه پرسنل شفاخانه‌ها شایستگی و مهارت لازم برای استفاده‌ی ایمن از این تجهیزات را به‌درستی عملی سازند، باید افراد متخصص و آموزش‌دیده در مراکز معتبر علوم طبی را برای استفاده از این فناوری‌ها استخدام می‌کرد به خصوص اینکه از یکسو زمان و منابع مورد نیاز برای آموزش و توانمندسازی پرسنل متخصص در شرایط کنونی بسیار محدود می‌باشد و از سوی دیگر فشارهای ناشی از افزایش توقعات مردم بر پرسنل‌صحنی و پزشکان متخصص ارائه‌ی خدمات با کیفیت و موثر را طلب می‌کند.

ج) یکی از عواملی که باعث بهبود خدمات صحنی می‌شود، افزایش شکایاتی است که در رابطه به کم‌کاری و تخلفات پرسنل مراکز درمانی از سوی مردم و بیماران به نهادهای قضایی راجع می‌شود. وزارت صحت‌عامه برای رسیدن به این امر مهم باید اقدامات ذیل را انجام می‌داد:

- وضع شرایط معیاری و جلوگیری از دخالت زورمندان در استخدام پرسنل‌صحنی و خدماتی در مراکز درمانی؛

- ملزم ساختن پرسنل صحنی به افزایش کمی و کیفی فعالیت‌های مربوط به مراقبت و درمان به موقع بیماران؛

- توجه جدی به پیگیری شکایات و نارضایتی‌های مردم از طریق نهادهای عدلی و قضایی؛

- وضع جریمه و غرامت در مورد قصور، کم‌کاری و تخلفات پرسنل صحنی و ترویج فرهنگ پاسخ‌گویی از طریق الزامات قانونی؛

چگونگی ارائه‌ی خدمات‌صحنی باتوجه به ارزیابی دیدگاه عینی مردم یا آنچه که هست

با توجه به بایدها و نبایدهای مدیریتی/تئوریک که قبل از این در رابطه به عرضی خدمات صحنی اثربخش و استندرد ذکر کردیم، لازم است بررسی کنیم که وزارت صحت‌عامه‌ی دولت افغانستان تا چه اندازه مطابق معیارها عمل کرده یا حداقل در اصلاح و بهبود کمی و کیفی عرضی خدمات صحنی چقدر موفق بوده است؟ واقعیت اما این است که فراهم کردن پاسخ دقیق به این پرسش ضمن اینکه زمان و تامل پژوهشگرانه‌ی بیشتر و دقیق‌تر را می‌طلبد با وسع و فرصت فعلی نگارنده نیز چنانکه انتظار می‌رود سازگار نیست. اما آنچه که عجلانما می‌توان از وضعیت عرضی خدمات‌صحنی در سطح افغانستان به ویژه ولایت بامیان معلومات عینی به دست داد، ریاست صحت‌عامه‌ی این ولایت نه تنها موفقیت‌چندانی در این راستا کسب نکرده بلکه دسترسی مردم به خدمات صحنی قابل قبول در مرکز و ولسوالی‌های بامیان از لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال‌های گذشته به مراتب کمتر/بدرتر شده است.

برای روشن شدن این ادعا، حتی‌الامکان از اظهار نظر شخصی صرف نظر کرده و با تکیه بر گزارش‌های برخی نهادهای نظارت کننده و دیدگاه شهروندان بامیان، چگونگی و کم و کیف عرضی خدمات‌صحنی در شفاخانه مرکز ولایت بامیان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- بزرگترین شفاخانه‌ی دولتی بامیان که در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۲۰م. به شفاخانه‌ی حوزوی ارتقا یافت تا بعد از این تاریخ، علاوه بر شهروندان ولایت بامیان، شهروندان ولایات غور، دایکندی، میدان وردک و پروان نیز از عرضی خدمات درمانی در این شفاخانه بهره‌مند شوند.
- برابر گزارش موسسه‌ی مطالعات عامه‌ی افغانستان که در آغاز سال ۲۰۱۶ میلادی منتشر شد، حدود ۶۰ فیصد از شهروندان بامیان به خدمات درمانی قابل قبول دسترسی داشتند. اما هنگامی که این گزارش توسط محققین آن موسسه، غرض دریافت مکتوب تاییدی به ریاست خدمات‌تخنیکی و سکتوری ولایت بامیان تحویل داده شد، کارمندان این اداره به شمول والی قبلی به شدت اعتراض کرده بودند که این گزارش واقعی نیست زیرا بیش از ۸۰ فیصد شهروندان به خدمات درمانی استندرد دسترسی دارند! اما کارمندان موسسه‌ی یاد شده معتقد بودند که ما این آمار را از ادارات رسمی مانند ریاست صحت‌عامه، پزشکان موظف در مراکز درمانی، موسسات تطبیق کننده‌ی خدمات‌صحنی مانند ادا (ADA) و باران و غیره به دست آورده‌ایم اما واقعیت این است که این آمار بیشتر بازتاب دهنده‌ی میزان امکان مراجعه‌ی مردم بامیان به شفاخانه‌ها و کلینیک‌هایی است که فقط توان درمان بیماری‌های مسری ساده مثل ذکام، تیرکلوز، تطبیق واکسیناسیون و خدمات ابتدایی نسایی ولادی را دارند. در حالی که اگر معیارهای عرضی خدمات درمانی مبتنی بر معیارهای مورد نظر و میزان رضایت‌مندی مردم در این گزارش لحاظ شود، حدود ۱۰ فیصد مردم بامیان به خدمات‌صحنی استندرد دسترسی دارند.
- تحقیقات و نظارت‌های بعدی موسسه‌ی مطالعات عامه‌ی افغانستان که به صورت ربع‌وار انجام می‌شد، نشان داد که دسترسی مردم به خدمات‌صحنی در بخش‌های عملیات جراحی، تشخیص بیماری‌ها، خدمات نسایی ولادی، توزیع رایگان دوا، وجود پرسنل متخصص، برخورد پرسنل صحنی با بیماران روز به روز از لحاظ کمی و کیفی بدتر می‌شود. علاوه بر موارد یادشده، واسطه و رابطه در چگونگی پذیرش بیمار، معاینه و تشخیص بیماری، درمان بیماران، تجویز دوا از درون یا بیرون مراکز صحنی نقش تعیین کننده‌ی داشتند. به طور نمونه، بخشی از یافته‌های دور دوم برنامه‌ی پژوهشی - نظارتی پژوهشگران موسسه‌ی مطالعات عامه‌ی افغانستان را که در تاریخ ۲۸ مارچ ۲۰۱۶ به پایان رسید، عینا نقل می‌کنم:

«بر مبنای ادعای اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه شوندهگان در مرکز ولایت و ولسوالی‌های شیبور و یکاولنگ، کیفیت امکانات و خدمات صحنی طی چهار ماه اخیر

مورادی چون بی‌کفایتی و استفاده‌جویی موسسه‌ی تطبیق کننده خدمات‌صحنی، کمبود داکتران متخصص در شفاخانه‌ی مرکز ولایت به ویژه داکتر زن و نبود داکتران متخصص در مراکز صحنی ولسوالی‌ها، کاهش پرسنل صحنی در شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها، کمبود دواهای درمانی و رسانیدن بی‌موقع ادویه‌جات به کلینیک‌ها و توزیع نا عادلانه‌ی آن برای بیماران، کمبود بسترهای درمانی، مجبور کردن مریضان به خرید دوا از دواخانه‌های خصوصی که با داکتران موظف در مراکز صحنی شریک هستند، لت و کوب مادران توسط قابله‌ها در هنگام وضع حمل، نبود طب‌عدلی، نبود لابراتوار/پرسنل متخصص برای تشخیص و ندای بیماری‌های ناشی از مقاربت جنسی مانند ایدز و زردی‌سیاه، نبود پزشکان متخصص در بخش‌های دهان و دندان، گوش‌وگلو، قلب و عروق، اعصاب و روان، برخورد بد با مراجعه‌کنندگان و بیماران، دخالت واسطه و روابط در پذیرش و ندای بیماران، توزیع غیر عادلانه‌ی مواد غذایی تقویتی، کم‌کاری و بی‌توجهی عمدی پرسنل صحنی به بیماران، نبود امکانات و برای عرضی خدمات نسایی ولادی و قابله‌های تحصیل کرده و با تجربه در مراکز صحنی ولسوالی شیبور و یکاولنگ و بی‌توجهی ریاست صحت‌عامه به شکایات‌های مردم را از جمله مشکلاتی می‌توان دانست که همزمان با تبدیل موسسه‌ی تطبیق کننده افزایش یافته است.

برسانند. توجه به این امر مهم می‌توانست منجر به توسعه‌ی بخش‌های درمانی مانند لابراتوارهای تشخیصیه، بخش‌های معاینات پیش از انجام جراحی‌های مختلف، تشخیص و درمان بیماری‌های ایدز، زردی‌سیاه، خدمات نسایی ولادی، درمان بیماری‌های دهان و دندان، سلامت روان، تغذیه و غیره گردد.

بدین ترتیب، عرضی خدمات درمانی استندرد مستلزم ایجاد دانشکده‌ی علوم طبی در دانشگاه بامیان، ایجاد هماهنگی میان بخش‌های دولتی و خصوصی مراکز خدمت‌رسانی صحنی، ایجاد گروه‌های تخصصی و تکیه بر تحقیقات طبی به منظور نوآوری و تغییر شرایط و وضعیت خدمات‌صحنی، وضع شرایط معیاری در راستای صدور جواز فعالیت‌های آموزشی و درمانی در بخش‌های عرضی خدمات صحنی و کارهای نظام‌مندی از این دست می‌باشد که حکومت می‌بایست در راستای ارائه‌ی خدمات صحنی معیاری در بخش‌های دولتی و خصوصی بدان‌ها متوسل می‌شد.

د) پاسخ به تغییرات جمعیت شناختی موضوع دیگری است که حکومت باید در فرایند عرضی خدمات سلامت در دستور کار خود قرار می‌داد تا علاوه بر چاره‌اندیشی برای کودکان، برای سلامت جمعیت سالخورده، بیماری‌های ناشی از چاقی، سلامت جنسی، تنظیم خانواده، مشکلات ناشی از پیامدها و عوارض جانبی داروهای درمانی شیمیایی، نیز بایستی تدابیر لازم را اتخاذ می‌کرد.

ه) دولت باید با تکیه بر نیروهای درمانی متعدد و نظارت‌های پیگیر از فعالیت‌های آنها، جلو کاهش اعتماد عمومی نسبت به عرضی خدمات‌صحنی را می‌گرفت یا به عبارتی وزارت صحت‌عامه از طریق انتشار گزارش‌های دقیق در رابطه به موفقیت و شکست مراکز صحنی در درمان بیماری‌ها، می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش معلومات دقیق‌تر مردم و بیماران در مورد کردوکارهای وزارت صحت عامه ایفا نماید. این روند می‌توانست منجر به خدمت‌رسانی شفاف و افزایش اعتماد عمومی شود.

و) حکومت می‌توانست از گسترش فساد اداری و مالی در نظام سلامت با تکیه بر موارد ذیل جلوگیری نماید:

۱. مردم از رهگذر نظارت بر روند عرضی خدمات صحنی و درج شکایت از کم‌کاری‌های پرسنل شفاخانه‌ها در نظام قضایی، می‌توانستند حکومت را در اصلاح و بهبود موثر و پایدار خدمات‌صحنی یاری نمایند.
۲. خارج کردن بودجه‌های صحت‌عامه از چرخه‌ی معاملات تجارتي/مافیایی می‌توانست منجر به استخدام پرسنل متخصص، موفقیت و نوآوری در الگوهای درمانی و مدیریت در نظام سلامت و شفافیت در عرضی خدمات شود.

سوم عوامل حرفه‌ای

یکسری عواملی که اگر به آنها توجه جدی صورت می‌گرفت، می‌توانست/می‌تواند بر مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای پرسنل‌صحنی تاثیر بگذارد. این عوامل را می‌توان به شرح ذیل دسته بندی کرد:

الف) افزایش وابستگی بیماران: ارائه‌ی خدمات معیاری به خودی خود باعث افزایش شمار افراد سالخورده می‌شود و این افراد با مشکلات بیشتر و پیچیده‌تر جسمی، روانی و اجتماعی روبرو می‌شوند که برای درمان و تضمین سلامتی آنها -نسبت به سایر افراد- فعالیت و زمان بیشتری لازم است و در نتیجه به دلیل وابستگی و نیاز بیشتر این بیماران به داکترها، هزینه‌های بیشتری به مصرف می‌رسد. دولت باید برای ارائه‌ی خدمات مناسب و کاهش هزینه‌ها پرسنل متخصص و کارآمد



اگر ریاست‌صحت‌عامه و موسسات تطبیق‌کننده خدمات درمانی قصد بهبود و اصلاح عرضه‌ی خدمات را دارند، بایستی علاوه بر حل دهه‌ها مشکل عینی یادشده، وضع شرایط معیاری برای صدور جواز فعالیت‌های طبی و نظارت پیگیر و جدی از عمل کرد درمانگاه‌های خصوصی را در دستور کار خود قرار دهند تا افراد استفاده‌جو بیش از این با جان و دارایی مردم بازی نکنند.

چیزی برایم ندادند. نام آقایان نیک است اما به مردم غریب چیزی نمی‌رسد.» (نگارنده‌ی این سطور نیز تجربه‌ی مشابهی را در این شفاخانه از سر گذرانده است.)

۴. مردم می‌گویند بخش عمده‌ای از مشکلات به عملکرد رئیس فعلی صحت‌عامه‌ی بامیان بر می‌گردد که هفته‌ی گذشته به ظن اختلاس و سوء استفاده از صلاحیت‌کاری توسط امنیت‌ملی بازداشت شد. به باور مردم، او علاوه بر اینکه قوم‌گرا و استفاده‌جو بود، سواد و درایت کافی برای اداره‌ی ریاست صحت عامه بامیان را نداشت، بودجه‌ی کرونا را حیف و میل کرد و به همین دلیل توسط حامیان قوم‌اش از بازداشتگاه امنیت ملی آزاد شد و به کابل فرار کرد. (قابل یادآوری است که رئیس صحت‌عامه بامیان دوباره در کابل توسط نیروهای امنیت ملی بازداشت شده است.)

۵. براساس گزارش خبرنگار سلام وطندار، مسئولان امنیتی بامیان در تاریخ ۲۶ جدی ۱۳۹۹ اعلام کردند که یک کودک هفت‌ماهه از شفاخانه‌ی حوزوی این ولایت ربوده شده است. زبردست صافی، قوماندان امنیه‌ی بامیان با تأیید این خبر به سلام وطندار گفت، دوربین‌های امنیتی شفاخانه فرد رباینده را -که یک زن است- شناسایی کرده است. به گفته‌ی او، پولیس تلاش دارد این کودک را پیدا کرده و به آغوش مادرش بازگرداند.

با این حال، هنوز تاریخ ۲۷ جدی ۱۳۹۹ از سرنوشت کودک ربوده شده خبری در دست نیست.

با توجه به اینکه شفاخانه‌ی دولتی مرکز بامیان از سطح ولایتی به سطح حوزوی ارتقا یافت و هم‌زمان با آن، سیدعلی آقا ایوب ناصری رئیس صحت‌عامه وعده سپرد که پنج دیپارتمنت در بخش‌های ارتوپدی، عصبی، گوش و گلو، چشم و جلدی در شفاخانه حوزوی ایجاد خواهد شد و علاوه بر آن تعداد ۵۸ بست غالباً تخصصی نیز در تشکیلات شفاخانه حوزوی بامیان اضافه می‌شود.

اما اکثریت قریب به اتفاق شهروندان معتقدند که عرضه‌ی خدمات صحتی در این شفاخانه نسبت به گذشته بدتر شده زیرا نارسایی‌هایی مانند کمبود پرسنل مسلکی و متخصص به ویژه متخصصان بخش نسایی و ولادی -که روزانه یک داکتر برای صدها بیمار دوا تجویز می‌کند، بدون اینکه این بیماران را معاینه کند و یا بین بیمارانی که مشکل جدی دارند با بیمارانی که مشکلات کمتر دارند، تفاوت قابل شود- کاهش دوا و توزیع غیر عادلانه‌ی داروهای درمانی، واسطه‌بازی و بی‌عدالتی در پذیرش و معاینات لابراتواری و فرایند درمان بیماران، تجویز دواهای گران‌قیمت از داخل شفاخانه و سایر مراحل درمانی، تجویز نسخه و دوا بدون معاینات ابتدایی، توزیع غیر عادلانه‌ی موادغذایی تقویتی برای اطفال و مادران باردار، برخورد خشونت‌آمیز قابل‌ه‌ها با زنان باردار در هنگام وضع حمل، نبود خدمات درمانی مناسب برای زنان قربانی خشونت، گسترش فساد اداری در ریاست صحت‌عامه، نبود عرضه‌ی خدمات قابل قبول در تشخیص و تداوی بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز و زردی سیاه، نبود داکتران متخصص برای درمان بیماری‌های قلبی و عروقی، روانی و عصبی، گوش و گلو، چشم و بینی، ارتوپدی و جلدی، حساسیت‌های فصلی و غیره، تطبیق تزیق سیروم و پیچ‌کاری‌های مختلف توسط شاگردان ناشی و تازه‌کار انستیتوت‌های خصوصی که بعضاً باعث مشکلات جدی برای بیماران می‌شود، نبود برنامه‌های نظارتی پیگیر و مداوم از روند عرضه‌ی خدمات‌صحتی، سودجویی موسسات تطبیق‌کننده‌ی خدمات، واسطه‌بازی در فرایند استخدام کارکنان صحتی، کاهش معاش‌های پرسنل‌صحتی به ویژه متخصصان -که از یکسو باعث دل‌سردی پرسنل برحال می‌شود و از سوی دیگر در صورت اعلان بست‌های جدید داکتران متخصص حاضر نمی‌شوند در مراکز صحتی بامیان کارکنند- بی‌توجهی ریاست صحت‌عامه و نهادهای عدلی و قضایی به شکایات شهروندان، افزایش سردی هوا در بامیان، صعب العبور بودن راه‌های منتهی به مراکز صحتی، نا آگاهی مردم به ویژه زنان از حقوق اجتماعی، نبود شفاخانه و داکتران متخصص در برخی از ولسوالی‌ها، موانع فرهنگی و فامیلی علیه زنان در برخی از ولسوالی‌ها، برخورد نادرست پرسنل صحتی با مراجعه‌کنندگان و بیماران و نبود برنامه‌های آگاهی‌دهی از سوی صحت‌عامه و موسسات تطبیق‌کننده‌ی خدمات‌درمانی برای مردم را از جمله دلایل پایین آمدن کیفیت عرضه‌ی خدمات‌صحتی در بامیان به ویژه شفاخانه حوزوی برآورد کرده‌اند.

با تمام این اوصاف، آنچه که عجالتاً به ذهن نگارنده می‌رسد، اگر ریاست‌صحت‌عامه و موسسات تطبیق‌کننده‌ی خدمات درمانی قصد بهبود و اصلاح عرضه‌ی خدمات را دارند، بایستی علاوه بر حل دهه‌ها مشکل عینی یادشده، وضع شرایط معیاری برای صدور جواز فعالیت‌های طبی و نظارت پیگیر و جدی از عمل کرد درمانگاه‌های خصوصی را در دستور کار خود قرار دهند تا افراد استفاده‌جو بیش از این با جان و دارایی مردم بازی نکنند، بخشی از این مشکلات با تاسیس دانشکده‌ی طب در دانشگاه بامیان قابل حل است که از جمله مکلفیت‌های اداره‌ی محلی به شمار می‌رود.

زیرا بیماری که از یکسو درمان‌اش نیازمند صرف نظر هزینه‌ی زیاد و کار بیشتر باشد و از سوی دیگر واسطه نداشته باشد، به آسانی از سوی پرسنل‌صحتی شفاخانه پذیرش نمی‌شود. حتی توزیع دواهای گران‌قیمت از دواخانه‌ی شفاخانه برای بیماران عادلانه نیست، بیماران واسطه‌دار مانند اقوام و بستگان پرسنل صحتی، کارمندان دولتی، منتفدین و ثروتمندان می‌توانند از داخل شفاخانه دوا بگیرند اما نسخه‌های سایر بیماران به دواخانه‌های خصوصی راجع می‌شود. یکی از مراجعه‌کنندگان می‌گوید: «دخترم سال‌هاست که دچار بیماری معده است با وجودی که بارها او را اینجا آورده و از داکترها تقاضای معاینه‌ی دقیق لابراتواری کرده‌ام، تا علت بیماری دخترم تشخیص داده شود اما آن‌ها هیچگاه به درخواست من توجه نمی‌کنند و فقط یک‌سری ادویه را بدون معاینه تجویز می‌کنند. وضعیت اقتصادی‌ام خیلی خراب است، دخترم را نمی‌توانم کابل یا جای دیگر ببرم به همین دلیل بارها این دواهای گران قیمت را از دواخانه‌های خصوصی خریدم و مصرف کرده‌ام اما نتیجه نداده است.»

۲. اکثریت مردم معتقدند که نسخه‌هایی که از سوی داکتران معالج برای خرید دوا تجویز می‌شود، باید از دواخانه‌ی مورد نظر آنان خرید شود و الا دوا را رد می‌کنند و بیماران هم چاره‌ای جز پیروی از خواست داکتران ندارند. آنان دلیل این مسئله را به تبانی داکتران و صاحبان دواخانه‌های خصوصی برای تأمین منافع مشترک‌شان حواله می‌دهند. تعدادی از مردم در خرید دوا از بیرون تجربه‌ی یکسان دارند. آنان می‌گویند: «بارها اتفاق افتاده که نسخه‌ی تجویز شده به دواخانه‌ی مورد نظر خودمان برده‌ایم ولی دوا فروش با دیدن نسخه گفته است که من عین همین دواها را دارم ولی این نسخه برای من نیست بلکه برای فلان دواخانه نوشته شده است. حتی وقتی اصرار کرده‌ایم که شما دوا را بدهید و به این موضوع کاری نداشته باشید، باز هم دوا فروش تأکید کرده است که من نفع و ضرر خود را می‌فهمم و در اینجا برای کار و غریبی نشست‌ام ولی این داکتر دوا را به هیچ وجه قبول نمی‌کند پس راضی به زحمت بیهوده‌ی خود و شما نیستیم! و گاهی هم اتفاق افتاده که دوا را از دواخانه‌ی دیگر خریدیم پیش داکتر برده‌ایم اما داکتر با توسل به بهانه‌های مختلف مانند اصل و کم‌اصل، با کیفیت بودن و بی‌کیفیت بودن و این کمپنی و آن کمپنی دواها را رد کرده است. اما هنگامی‌که از داکتر سوال کرده‌ایم که این دوا را از کجا خریدیم؟ دواخانه‌ی موردنظر را نشان داده و ما ناچار دوا را از همان‌جا تهیه نمودیم.»

۳. مردم می‌گویند موادغذایی تقویتی که به اطفال ضعیف و گرفتار مشکلات سوء تغذی اختصاص دارد، به شکل ناعادلانه برای اطفال واسطه‌دار و اقارب و بستگان پرسنل‌صحتی که از لحاظ وزن و سن مستحق دریافت این مواد نیستند، توزیع می‌شود. بخشی از آن را کارکنان صحتی به جای صبحانه صرف می‌کنند. اما برای اطفال مستحق و فقیر که واقعا به این مواد نیاز دارند، چیزی نمی‌رسد. یکی از مراجعه‌کنندگان در این مورد چنین اظهار می‌دارد: «من بارها پسرم را که بنا به تشخیص داکترهای بازار دچار مشکل سوء تغذی و کمبود وزن است، بارها به شفاخانه‌ی ملاغلام آورده‌ام تا مواد غذایی تقویتی بگیرم اما هر بار داکتران بهانه می‌آورند که پسر شما مشکل ندارد. یک روز به چشم خود دیدم که یک‌نفر فعال‌مدنی واسطه‌دار برای تمام فرزندان خود که هیچ کدام کم وزن نبود و یکی از آن‌ها حدود هشت سال سن داشت، مواد گرفت اما وقتی که من مراجعه کردم

با توجه به اینکه شفاخانه‌ی دولتی مرکز بامیان از سطح ولایتی به سطح حوزوی ارتقا یافت و هم‌زمان با آن، سیدعلی آقا ایوب ناصری رئیس صحت‌عامه وعده سپرد که پنج دیپارتمنت در بخش‌های ارتوپدی، عصبی، گوش و گلو، چشم و جلدی در شفاخانه حوزوی ایجاد خواهد شد و علاوه بر آن تعداد ۵۸ بست غالباً تخصصی نیز در تشکیلات شفاخانه حوزوی بامیان اضافه می‌شود. اما اکثریت قریب به اتفاق شهروندان معتقدند که عرضه‌ی خدمات صحتی در این شفاخانه نسبت به گذشته بدتر شده است.

نسبت به گذشته بدتر شده است. آنان مواردی چون بی‌کفایتی و استفاده‌جویی موسسه‌ی تطبیق‌کننده خدمات‌صحتی، کمبود داکتران متخصص در شفاخانه‌ی مرکز ولایت به ویژه داکتر زن و نبود داکتران متخصص در مراکز صحتی ولسوالی‌ها، کاهش پرسنل صحتی در شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها، کمبود دواهای درمانی و رسانیدن بی‌موقع ادویه‌جات به کلینیک‌ها و توزیع نا عادلانه‌ی آن برای بیماران، کمبود بست‌های درمانی، مجبور کردن مریضان به خرید دوا از دواخانه‌های خصوصی که با داکتران موظف در مراکز صحتی شریک هستند، لت و کوب مادران توسط قابله‌ها در هنگام وضع حمل، نبود طب‌عدلی، نبود لابراتوار/پرسنل متخصص برای تشخیص و تداوی بیماری‌های ناشی از مقاربت جنسی مانند ایدز و زردی سیاه، نبود پزشکان متخصص در بخش‌های دهان و دندان، گوش و گلو، قلب و عروق، اعصاب و روان، برخورد بد با مراجعه‌کنندگان و بیماران، دخالت واسطه و روابط در پذیرش و تداوی بیماران، توزیع غیر عادلانه‌ی مواد غذایی تقویتی، کم‌کاری و بی‌توجهی عمدی پرسنل‌صحتی به بیماران، نبود امکانات و برای عرضه‌ی خدمات نسایی ولادی و قابله‌های تحصیل کرده و با تجربه در مراکز صحتی ولسوالی شیر و یکاوانگ و بی‌توجهی ریاست صحت‌عامه به شکایات‌های مردم را از جمله مشکلاتی می‌دانند که هم‌زمان با تبدیل موسسه‌ی تطبیق‌کننده افزایش یافته است.»

۳.۱. نقل قول‌های مستقیم مصاحبه شونده‌گان:

الف) «در باره‌ی عملکرد ضعیف موسسه‌ی تطبیق‌کننده (باران) شکایت بسیار زیاد است، داکتر در شفاخانه ولایتی کم است، یک‌نفر داکتر در حدود ۵۰۰ مریض را در یک‌روز معاینه می‌کند، بستر کم است، شفاخانه‌ی مرکز با نورم مطابقت ندارد اما مشکلات در ولسوالی‌ها بیشتر می‌باشد، موسسه‌ی قبلی هم در قسمت عرضه‌ی خدمات مشکلات زیاد داشت اما مشکلات‌اش نسبت به موسسه‌ی فعلی کمتر بود، پرسنل متخصص خیلی کم است مخصوصاً داکتر زن.»

ب) «خودم رییس شورای صحتی قریه ... هستم در این چهارماه عرضه‌ی خدمات صحتی روز به روز ضعیف‌تر شده است به‌خاطری‌که خدمات صحتی به بخش خصوصی واگذار شده، قبلاً موسسه‌ی ادا بود ولی فعلاً باران است که نسبت به قبلی خیلی ضعیف است، توزیع دوا را عمداً به تأخیر می‌اندازد تا پس‌انداز شود و دوا را به وقت معین نمی‌رساند مثلاً دوا‌ی ماه حمل را در ماه اسد و دوا‌ی ماه اسد را در ماه جدی به شفاخانه‌ها توزیع می‌کنند.»

د) «یکی از کارمندان شفاخانه تمام کمک‌هایی را که برای اطفال دچار سوء تغذی، مادران باردار و شیرده در نظر گرفته شده، به اقوام خود توزیع کرده بود که بر اثر شکایات‌های مکرر مردم، این داکتر برکنار شد.»

ه) «فساد وجود دارد، زیرا داکتران کارشان را به‌خوبی انجام نمی‌دهند و با مریضان برخورد یکسان و عادلانه ندارند، به اقوام خود و بستگان قدرتمندان و منتفدین خوب رسیدگی می‌کنند اما به قصه‌ی مردم غریب و بی‌واسطه نیستند.»

و) «کمبود داکتران متخصص و نبود پرسونل کافی و کمبود ادویه نشانه‌های فساد در مراکز صحتی است، یک تعداد از داکتران در بیرون شفاخانه‌ها دواخانه‌های شخصی باز کرده‌اند و نسخه‌ی دوا‌ی مریضان به‌همین دواخانه‌ها روان می‌شود و اگر مریضان دوا را از دواخانه‌ی مشخص تهیه نکنند، داکتران قبول نمی‌کنند.»

ز) «طب‌عدلی در بامیان وجود ندارد، داکتران مسلکی نیستند، و در قسمت راپوردهی هم مشکل دارند، اچ. آی. وی تشخیص نمی‌شود، لابراتوار معاینات خون وجود دارد ولی چون داکتر متخصص ندارند، تشخیص نمی‌شود، زردی سیاه هم درست تشخیص نمی‌شود، به دختر عمه‌ام گفتند که بیماری زردی سیاه دارد، ولی زمانی‌که به شفاخانه‌های کابل مراجعه کرد، تکلیف معده تشخیص شد، تست خون قبل از ازدواج معمول نیست، وزارت صحت‌عامه هیچ‌گونه برنامه‌ی آگاهی در این بخش ندارد.»

ح) «خدمات برای مادران باردار و شیرده خوب نیست، در شفاخانه‌ی یکاوانگ قابله‌ها زنان حامله را در موقع زایمان لت و کوب می‌کنند. داکترها موظف، به مادران توجه جدی نمی‌کنند، چند وقت پیش عروس کاکایم در زمان ولادت عملیات شد و بی‌هوش بود، در اتاق مریض داکتر نبود وقتی که مراجعه کردیم دیدیم که نرس موظف مشغول فیس‌بوک بازی بود و هیچ توجهی به مریض عمل‌شده و بی‌هوش نداشت.»

بدین ترتیب، برابر نتایج به‌دست آمده از هشت دوره نظارت موسسه‌ی مطالعات عامه‌ی افغانستان نه تنها وضعیت عرضه‌ی خدمات‌صحتی از لحاظ کمی و کیفی در بامیان بهبود نیافت بلکه فصل به فصل و سال به سال بدتر شد اما در حال حاضر با توجه به میزان رضایت‌مندی مردم از عرضه‌ی خدمات درمانی در شفاخانه‌ی حوزوی ملاغلام، این سیر نزولی هنوز هم ادامه دارد. آنچه در پی می‌آید، نمونه‌ی مشت‌خروار از دیدگاه شهروندان در مورد کیفیت خدمات درمانی در این شفاخانه را روایت می‌کند:

۱. مردم معتقدند که عرضه‌ی خدمات صحتی در شفاخانه‌ی حوزوی عادلانه نیست

مکتب نیمه کاره شهیدان؛ جلوهای دیگر از

فقدان پاسخ گویی و نظارت

به باور مردم اگر مقامات ولایتی در زمینه برنامه ها و پروژه های داخل ولایتی احساس مسئولیت نمایند و از چگونگی عقد قراردادها و جریان عملی شدن آنها، کنترل و نظارت دقیق داشته باشند، که در واقع باید هم چنین باشد، شاهد چنین بدبختی ها و نارسایی ها نخواهیم بود. اما با تاسف باید گفت در عمل توجه لازم و بایسته از سوی مقامات نسبت به برنامه های عامی که مورد نیاز مردم است، به چشم نمی خورد.



حیات الله شهریار

پروژه های زیادی در ولایت بامیان بدون کدام دلیل موجه و قانونی، به صورت نیمه کاره رها شده اند. علی رغم امنیت کافی و موجودیت همکاری مردم با معارف، هنوز متعلیمین در مناطق مختلف این ولایت در زیر خیمه ها و ساختمان های نیمه کاره درس می خوانند. یکی از مواردی که به خوبی می تواند گواه عدم توجه کافی مسئولین به محرومیت مردم بامیان باشد، سرنوشت مکتب لیسسه ذکور شهیدان است. این مکتب که در سال ۱۳۸۸ تهداب گذاشته شده و در همان سال شرکت ساختمانی (وی آر مصطفی پلازا) بنا به محاسبه خودش ۶۰ فیصد کار اعمار آن را انجام داده و پس از این مقدار، کار آن بدون کدام دلیل منطقی و اسباب قانونی به صورت کلی تعطیل و تا اکنون هیچ گونه اقدامی برای اكمال آن صورت نگرفته است. اگرچه مردم شهیدان و اداره مکتب لیسسه، چندین بار به مراجع مانند ریاست معارف، وزارت محترم احیاء و انکشاف دهات مراجعه نموده و برای تکمیل این پروژه دادخواست رسمی ترتیب داده اند، اما تا اکنون از سوی هیچ یک از مراجع مذکور مورد رسیدگی عملی قرار نگرفته است.

از آنجاییکه شهیدان از جمله مناطق نهایت سرد سیر در این ولایت میباشد، تغییر فصول بنا به وضعیت اقلیمی سرد می تواند موجب ایجاد مشکلات زیاد برای متعلیمین در این منطقه شود. از این رو، مردم و امریت این مکتب علاوه بر مراجع فوق به خاطر رفیع این مشکل بزرگ، به دفاتر حضرت آیت الله محقق کابلی و موسسه آقا خان دفتر بامیان مراجعه نموده و در خواست همکاری نمودند. ولی بنا به دلایلی، نتوانستند همکاری های لازم و در خور وضعیت این مکتب را حاصل نمایند که چگونگی هر یک از عوامل در این نوشته مختصراً گزارش شده است.

اول، مردم و امریت مکتب لیسسه شهیدان مدعی اند، که یکی از دلایل عدم اكمال و رسیدگی به پروژه هایی از این جنس، عقد قرار دادهایی است که بین شخصیت های نامعتبر و نامشخص حقوقی به دور از نظارت و صلاحیت اداره محلی ولایت صورت می گیرد. آنها برای ثبوت این ادعا استدلال می نمایند: وقتی که برای داد خواهی به ادارات ذریبط ولایتی از قبیل معارف و ولایت مراجعه می نماییم، عملاً با پاسخ های مبهم و نا امید کننده مواجه می شویم. در اغلب موارد ادارات ولایتی رسیدگی به دادخواست را فراتر از توان و صلاحیت خود شان می دانند و یا هم بیان میدارند که مساله ی مذکور ارتباطی با اداره ی آن ها ندارد. به عنوان مثال مسئولین ریاست معارف بامیان میگویند قرار داد این پروژه (مکتب شهیدان) از کابل صورت گرفته و باید از آنجا مورد رسیدگی قرار گیرد، زیرا طرفین قرار داد افراد قدرتمند است که ما را توان بازخواست از ایشان نیست. این در حالی است که قرارداد مذکور و ساخت و ساز مربوطه هم در ساحه ی کاری آن ها و هم در قلمرو وظیفه ی اداره ی آن ها قرار گرفته است. لذا، باید تحت نظارت و کنترل آن ها عملی شود. دوم، مردم پس از چندین بار مراجعه به موسسات و ادارات کمک

کننده، متوجه شدند که هیچ موسسه ای حاضر نمی شود، روی پروژه های نیمه کاره تخصیص بودجه نماید. این امر، یکی دیگر از دلایلی است که بسیاری از این نوع پروژه ها همچنان نا تمام باقی می ماند و هیچ دونری حاضر به همکاری در قسمت به انجام رساندن آن نمی گردد. نگرانی مردم نیز از همینجا بشتر می شود. زیرا از یک سو وضعیت سرد اقلیمی، اقتضای داشتن یک تعمیر مکتب و سالم را می نماید، تا اطفال و متعلیمین شامل آن مکتب از خطرات احتمالی مرضی حفظ شود، از سوی دیگر احتمال این می رود که چنین تعمیری برای همیشه در آن منطقه نیم کاره باقی بماند.

سوم، عدم مسوولیت پذیری مقامات حکومتی ولایتی، دلیل دیگری برای چنین وضعیتی است. به باور مردم اگر مقامات ولایتی در زمینه برنامه ها و پروژه های داخل ولایتی احساس مسئولیت نمایند و از چگونگی عقد قراردادها و جریان عملی شدن آنها، کنترل و نظارت دقیق داشته باشند، که در واقع باید هم چنین باشد، شاهد چنین بدبختی ها و نارسایی ها نخواهیم بود. اما با تاسف باید گفت در عمل توجه لازم و بایسته از سوی مقامات نسبت به برنامه های عامی که مورد نیاز مردم است، به چشم نمی خورد. بارها دیده شده است که منافع و خواست افراد و اشخاص از منافع عمومی ارجح دانسته شده و بیشتر مورد توجه مقامات محترم بوده است. گواه این مدعی آنها نیز فساد اداری گسترده در ادارات مختلف دولتی و به تبع آن حمایت از اشخاص مفسد می باشد.

چهارم، دلیل دیگر شرکت هایی می باشد که مسئولیت تسهیل چنین پروژه ها را به عهده می گیرد اما خود توان تطبیق آن را ندارد. نمونه ی بارز آن همین شرکت وی آر مصطفی پلازا است. این شرکت مدعی است کار مکتب را به اندازه ای که برای آن بودجه داده شده، به انجام رسانده است. حال که باقی مانده ی بودجه را طرف قرارداد به وی نمی دهد، ایشان نیز توان تکمیل آن را ندارد و خود را در قبال آن هیچ گونه مسئول احساس نمی کند. وقتی مردم از ایشان بازخواست می نمایند مسئولان شرکت به صراحت میگویند طرف قرارداد حاضر به پرداخت بودجه ی باقی مانده نیست و از توان شخصی خود نیز خارج است. پس اگر کار این مکتب تکمیل نمی شود دیگر من مسئولیت ندارم.

پنجم، به عقیده مردم، دلیل دیگر فریب دونه ها از سوی شرکت های قرار داد کننده می باشد. زیرا گزارش تکمیلی اکثر پروژه ها به دونه ها از سوی شرکت های تسهیل کننده نادرست و مغلطه آمیز تحویل داده می شود. این گزارش طی یک برنامه ساختگی و تصویر بر داری از ساختمان یا هر بنای مشابه دیگری تهیه و سپس تحویل دونه ر داده می شود و دونه ر نیز به نسبت عدم نظارت مستقیم، مبتنی بر گزارش حاصله، اطمینان حاصل نموده و کار را تکمیل شده قلمداد می نماید. در قسمت مکتب لیسسه شهیدان برداشت ها حاکی از آن است که پس از تکمیل ساختمان مکتب نسوان شهیدان که دارای ساختمان مشابه با ساختمان مکتب ذکور شهیدان است و هر دو

بر حکومت ولایتی لازم است که با مسئولیت پذیری و شفافیت و پاسخگویی امور عمومی و منافع عامه را پاسداری نموده نسبت به حفظ مصالح مردم حساس تر باشد و در قسمت پروژه های نیمه کاره توجه جدی نموده، مشکلات و نگرانی های مردم را رفع نمایند و فساد را ریشه همی این نابسامانی ها و نارسایی های اجتماعی و اداری می باشد را مورد حمایت قرار ندهند و به خواست عامه مردم ارجح گزاری نموده و مردم و منافع مردم را قربانی بازی های سیاسی و منافع شخصی نمایند.

ساختمان شامل عین پروژه بوده و در عین حیاط نیز واقع می باشد، مراسمی به منظور گزارش دهی و به بهره سپردن مکتب بر گزار شد. لذا احتمال این که با تکمیل شدن یک ساختمان گزارش هر دو ساختمان داده شده باشد زیاد می باشد.

بنا بر این، برای شفافیت و تحقق درست برنامه های عامه، لازم است که حکومت مرکزی از مجرای حکومت محلی امکان نظارت بر قراردادهای را میسر سازند. بر حکومت ولایتی لازم است که با مسئولیت پذیری و شفافیت و پاسخگویی امور عمومی و منافع عامه را پاسداری نموده نسبت به حفظ مصالح مردم حساس تر باشد و در قسمت پروژه های نیمه کاره توجه جدی نموده، مشکلات و نگرانی های مردم را رفع نمایند و فساد را ریشه همی این نابسامانی ها و نارسایی های اجتماعی و اداری می باشد را مورد حمایت قرار ندهند و به خواست عامه مردم ارجح گزاری نموده و مردم و منافع مردم را قربانی بازی های سیاسی و منافع شخصی نمایند.

شفاخانه ورس

مشت نمونه‌ی خروار

آن چنان که الحاج محمودی، یکی از وکلای شورای ولایتی در مصاحبه با سیمای خرد عنوان کرده است، نخستین تلاش‌ها برای ساخت این شفاخانه از زمان ولایت آقای عبدالرحیم علیار (وکیل برحال ولایت بامیان در پارلمان) آغاز شد و زمینی برای این منظور، خط‌اندازی شد. سرانجام در سال ۱۳۸۸ و در زمان ولایت خانم حبیبه سرایی، قرارداد رسمی ساخت این شفاخانه با شرکت اتفاق میرزاد، به امضا رسید. با توجه به این که شفاخانه‌ی فعلی این ولسوالی در یک تعمیر کرایه‌ی و قدیمی قرار دارد و نیز نهایت گنجایش آن ۲۰ بستر عنوان شده است، تاسیس شفاخانه‌ی ۳۰ بستر در این ولسوالی ضروری به نظر می‌رسید. هزینه‌ی ساخت این شفاخانه ۵۰۰ هزار دالر برآورد شد و کشور قزاقستان، تأمین آن را به عهده گرفت. مطابق با قرارداد ساخت، شفاخانه‌ی مذکور باید طی ۱۸ ماه ساخته شده و به بهره‌برداری سپرده می‌شد. وکیل شورای ولایتی بامیان، الحاج اسدی، که خود نیز از جمله‌ی باشندگان این ولسوالی است و در آن ایام، مدیر قریه‌جات ولسوالی بوده می‌گوید تا سال ۱۳۹۰، کما بیش کار شفاخانه به صورت مقطعی ادامه داشته، به این گونه که هر از چندی و برای چند روزی، کار بر روی ساخت تعمیر صورت می‌گرفته و پس از چند روزی، دوباره تعطیل می‌شده است.



علی فیضی

حیف و میل می‌شوند. این فاجعه در عین حال دارای ابعاد دیگری نیز هست که کاویدن آن ابعاد نشان می‌دهد که چطور چنین قضایی، همچنان در این کشور امکان تکرار دوباره را می‌یابد. عدم برخورد عدلی و قضایی با چنین مواردی از سوی مراجع مربوطه به معنای آن است که امکان تکرار چنین سوء استفاده‌هایی همواره مفتوح است. قراردادی منعقد شده، بودجه‌ای دریافت شده و کاری صورت نگرفته است. این تنها تخلفات قابل پی‌گیری مسئولین شرکت ساختمانی طرف قرارداد نبوده است. مسئولین شرکت در مدتی که مشغول به کار بوده‌اند، معاشات بسیاری از کارگران را نپرداخته‌اند و به بسیاری از مردم منطقه، از دکان‌دار گرفته تا صاحبان تانک تیل، بدهکارند. طبق اظهارات آقای اسدی، نماینده‌ی شورای ولایتی بامیان، بارها و بارها شکایات مردمی در قابل تومار و مکتوب جمع‌آوری شده و به مسئولین حکومت محلی گزارش داده شده، اما در عمل هیچ یک از این گزارش‌ها منجر به پی‌گیری عدلی و قضایی مسئولین شرکت مربوطه و احقاق حقوق مردم نشده است. تنها یک بار در سال ۱۳۹۶ و در زمان ولایت آقای محمد طاهر زهیر، مالک این شرکت به نام اینجینر عبدالرحیم از سوی اداره‌ی محلی بامیان و بر اساس شکایات‌های مردمی توقیف می‌گردد. طبق گزارش‌ها در روزهای بعد متهم مذکور به ضمانت یکی از خویشان خود، که در عین حال از منسوبان قوماندانی امنیه‌ی ولایت بامیان بوده است، آزاد می‌گردد و دیگر هیچ گاه برای رسیدگی مجدد به دوسیه‌ی خویش در محکمه‌ی بامیان باز نمی‌گردد و فرد ضامن نیز، وظیفه را ترک می‌گوید و بالفعل نشانی از او در دست نیست.

این قصه‌ی تلخ در ولایتی رخ می‌دهد که مردم، از کمترین میزان دسترسی به امکانات صحتی برخوردار می‌باشند. به گفته‌ی امین دانشیار، از فعالین مدنی ولسوالی ورس، شفاخانه‌ی فعلی این ولسوالی، علاوه بر آن که در یک تعمیر کرایه‌ی مستقر است، در کنار دریا و در زیر کوه آب پران واقع شده و در ۶ ماه از سال، آفتاب ندارد؛ بگذریم از این که ساختمان آن بسیار فرسوده می‌باشد و هیچ گونه‌ی معیارهای یک شفاخانه‌ی استاندارد را ندارد. آن گونه که آقای دانشیار نیز درمندانانه اظهار می‌دارد، تجربه‌های تلخ برخاسته از سوء مدیریت و فقدان نظارت، نظیر شفاخانه‌ی ورس، اعتماد جامعه‌ی جهانی و کشورهای کمک‌کننده را از بین می‌برد. حداقل انتظار مردم از حکومت محلی بامیان این است که با پی‌گیری تخلفاتی این چنین و مجازات عاملین آن‌ها، علاوه بر احقاق حقوق پایمال شده‌ی مردم، از تکرار چنین سناریوهای تلخی را جلوگیری کنند.

ملی قرارداد منعقد با شرکت اتفاق میرزاد را فسخ می‌کند. در مکتوب ابلاغیه‌ی کمیته‌ی تدارکات، دلیل فسخ قرارداد، ناتوانی شرکت در اعمار شفاخانه عنوان شده و بر اساس احکام قانون تدارکات حکم به فسخ آن گردیده است. نکته‌ی جالب این جا است که فسخ قرارداد در کمیته‌ی تدارکات ملی به تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۱ فسخ گردیده است ولی ریاست صحت عامه‌ی ولایت بامیان به تاریخ ۱۳۹۷/۷/۷ ابلاغیه‌ی مذکور را دریافت کرده است. ماجرا زمانی تلخ‌تر می‌شود که بدانیم علی‌رغم آن که در عمل هیچ گاه کار ساخت تعمیر شفاخانه از ۴۰ فیصد تجاوز نکرده، اما طبق تایید مدیر تخنیک ولسوالی، آقای «ر»، پیشرفت ۸۰ فیصدی پروژه مورد تایید قرار می‌گیرد و بر اساس همین تایید، شرکت مذکور ۷۰ فیصد بودجه‌ی اختصاص یافته را دریافت می‌کند. بررسی وضعیت فعلی تعمیر نیمه‌کاره توسط اینجینران شهرسازی نشان می‌دهد که به دلیل فقدان استحکام تعمیر و رعایت نشدن استانداردهای معیاری در آن، عملاً کار برای تکمیل این پروژه بی‌فایده است. به تعبیر الحاج محمودی، وکیل شورای ولایتی، وضعیت تعمیر نیمه‌کاره‌ی فعلی به گونه‌ای است که دیوارهای آن در حال ریزش می‌باشند و امکان هر گونه سرمایه‌گذاری مجدد بر روی آن، منتفی است. این بدان معنا است که تمام هزینه‌ای که از سوی دولت و کمک‌کنندگان بین‌المللی برای ساخت این پروژه در نظر گرفته شده، عملاً هیچ و بلافایده شده و تو گویی بودجه‌ی اختصاص یافته به آن، دود شده و به هوا رفته و هیچ نشانی از آن نیز باقی نمانده است.

تلاش‌های ما برای دستیابی به رونوشتی از قرارداد بی‌نتیجه ماند. ریاست صحت عامه‌ی ولایت بامیان تصریح می‌کند که قرارداد نه در ریاست مذکور منعقد شده و نه نسخه‌ای از آن را در آرشیف خود دارد. به بیان داکتر حبیب، معاون و سرپرست ریاست صحت عامه‌ی این ولایت، نظارت از کار ساخت این پروژه توسط ریاست صحت انجام گرفته و کم‌کاری‌ها و توقف‌های پیاپی در کار ساخت آن به وزارت صحت عامه به صورت شفاهی و مکتوب گزارش داده شده است؛ هر چند هیچ نسخه‌ای از گزارش‌های این چنینی در اختیار خبرنگار ما قرار داده نشد. گفته می‌شود که نظیر چنین پروژه‌های شکست خورده و ناکامی، تنها به ولسوالی ورس خاتمه نمی‌یابد. بنابه گزارش‌ها، همین شرکت، یعنی شرکت اتفاق میرزاد، قرارداد ساخت یک کلینیک در منطقه‌ی کرمان ولسوالی پنجاب را نیز با وزارت صحت منعقد نموده و بنابه اظهارات باشندگان این ولسوالی، سرگذشت ساخت کلینیک مذکور نیز بعینه، شبیه سرگذشت شفاخانه‌ی ورس می‌باشد و مسئولین شرکت کار را نیمه‌کاره رها کرده و از منطقه گریخته‌اند.

آن چه تا کنون گفته شد، تنها ناظر به یک بعد از این فاجعه‌ی مدیریتی است که نشان می‌دهد چطور بودجه‌های کلان، همچون رودخانه‌ای که در دل کویری لم یزرع گم می‌شوند، در برهوت غفلت و سوء مدیریت دولت‌مردان بدون آن که هیچ دستاوردی داشته باشند،

در حدود بیست سال گذشته ملینارها دالر کمک‌های جامعه‌ی جهانی و با هدف بازسازی و توسعه‌ی افغانستان، روانه‌ی این کشور شد. این درست است که نحوه‌ی تخصیص کمک‌های جامعه‌ی جهانی با توجه به ولایات مختلف افغانستان متوازن و چه بسا عادلانه نبوده است. بامیان همواره از عدم توجه کافی حکومت مرکزی نسبت به این ولایت گله‌مند بوده است. با این وجود، آن چه عمق درد و تاسف را بیشتر می‌کند این است که بودجه‌ی اختصاص داده شده به ولایات محرومی همچون بامیان هم در بسیاری مواقع به درستی و به صورتی نتیجه‌بخش مورد استفاده قرار نگرفته است. با این حساب، در ردیف اختصاص بودجه‌ی انکشافی چه بسا اعداد و ارقام قابل توجهی را بتوان یافت که به ولایتی این چنین اختصاص یافته باشد، اما در عمل، فزاتر از عددی که بر روی کاغذ آمده هیچ چیز دیگری وجود ندارد. سرگذشت تاسف برانگیز شفاخانه‌ی ولسوالی ورس، یکی از مواردی است که می‌تواند به عنوان گواه و شاهدی بر این حقیقت مایوس‌کننده تلقی شود؛ شفاخانه‌ای که از نخستین سال‌های استقرار نظام جدید، بذر امید آن در دل‌های مردم کاشته شد، والی‌ها آمدند و رفتند و مردم همچنان امیدوار، منتظر پایان کار این شفاخانه باقی ماندند و سرانجام، این جوانه‌های امید در صحرای غفلت و بی‌توجهی مقامات، خشکید و از میان رفت. آن چنان که الحاج محمودی، یکی از وکلای شورای ولایتی در مصاحبه با سیمای خرد عنوان کرده است، نخستین تلاش‌ها برای ساخت این شفاخانه از زمان ولایت آقای عبدالرحیم علیار (وکیل برحال ولایت بامیان در پارلمان) آغاز شد و زمینی برای این منظور، خط‌اندازی شد. سرانجام در سال ۱۳۸۸ و در زمان ولایت خانم حبیبه سرایی، قرارداد رسمی ساخت این شفاخانه با شرکت اتفاق میرزاد، به امضا رسید. با توجه به این که شفاخانه‌ی فعلی این ولسوالی در یک تعمیر کرایه‌ی و قدیمی قرار دارد و نیز نهایت گنجایش آن ۲۰ بستر عنوان شده است، تاسیس شفاخانه‌ی ۳۰ بستر در این ولسوالی ضروری به نظر می‌رسید. هزینه‌ی ساخت این شفاخانه ۵۰۰ هزار دالر برآورد شد و کشور قزاقستان، تأمین آن را به عهده گرفت. مطابق با قرارداد ساخت، شفاخانه‌ی مذکور باید طی ۱۸ ماه ساخته شده و به بهره‌برداری سپرده می‌شد. وکیل شورای ولایتی بامیان، الحاج اسدی، که خود نیز از جمله‌ی باشندگان این ولسوالی است و در آن ایام، مدیر قریه‌جات ولسوالی بوده می‌گوید تا سال ۱۳۹۰، کما بیش کار شفاخانه به صورت مقطعی ادامه داشته، به این گونه که هر از چندی و برای چند روزی، کار بر روی ساخت تعمیر صورت می‌گرفته و پس از چند روزی، دوباره تعطیل می‌شده است. از سال ۱۳۹۰ تا بهار ۱۳۹۱ کار به صورت کامل تعطیل بوده است و در بهار همین سال، مجدد کار بر روی آن آغاز شده و ۲۰ روز بعد، دوباره متوقف شده است. طبق اظهارات آقای اسدی، پس از این تاریخ تا ۱۳۹۵ کار ساخت شفاخانه کاملاً تعطیل بوده است. در این سال، یعنی دقیقاً پس از هفت سال، کمیسیون تدارکات

افغانستان

و پاشنه آشیل فساد اداری و مالی

نبود زیر ساخت های اقتصادی و اقتصاد نا کار آمد، سطح پایین توسعه انسانی، شاخص هایی نظیر امید به زندگی و از همه مهم تر فساد اقتصادی بسیار بالا موجبات افزایش نارضایتی داخلی و بین المللی را فراهم آورده است. شاخص های اقتصادی تبعات سنگین اجتماعی نیز دارند و خود می توانند به سبب ناکامی دولت در پاسخگویی مناسب بدانها، تبدیل به نارضایتی عمومی و در نهایت تشدید بحران های اجتماعی موجود شوند. برابر با آمار سال ۲۰۱۶ افغانستان با جمعیت نزدیک به ۳۴ میلیون و میانگین سنی ۳/۱۸ به سبب مولفه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که برخی از آنها مورد تاکید قرار گرفتند قادر به جذب سرمایه های داخلی و خارجی و کار بست مناسب آنها نیست و همین عامل موجبات چانس ارتقاء سطح رضایت اجتماعی به صورت تدریجی و پلکانی را از او سلب نموده است. این سرمایه گذاری ها می توانند شاخص های اقتصادی را در بلندمدت ارتقاء بخشند و به تدریج آمار بیکاری را هم کاهش دهند



رضا عطایی

(مستر مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران)

وابسته به حکومت محدود نمی شود بلکه پیامدهای اجتماعی آن در میان جامعه و مردم نیز کاملاً به وضوح قابل مشاهده است. چرا که بعضاً می بینیم رشوه دادن و رشوه گرفتن در میان مردم برای پیشبرد امورات مربوطه شان، به عنوان یک امر عادی پذیرفته شده و قبح آن ریخته شده است و این امر مسلماً پیامدهای زیانباری برای فرهنگ عمومی و اخلاق جامعه خواهد داشت.

موضوع فساد اداری و مالی را می توان با توجه به ویژگی های دولت های فرومانده (Failed States)، ضعیف (Weak States) و مورد مناقشه (Contested States) که بخشی از آن در تحلیل موضوع بحران امنیت از همین نگارنده در شماره بیست و سوم سیمای خرد مورد بررسی قرار گرفت (عطایی، ۱۳۹۹: ۷) نیز می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. نبود اقتصاد خودکفا، ضعف و فساد اداری و دولتی، عدم اجرای صحیح قانون، بیکاری و بحران های عدیده اجتماعی، ناامنی و بروز خشونت از سوی نیروهای خارجی و گروه های تندروی داخلی و از همه مهم تر نبود اراده سیاسی مستحکم برای پایان دادن به آن از یک سو جزو ویژگی های دولت های فرومانده محسوب می شود و از سوی دیگر موارد یاد شده از جمله عوامل عمده پایداری بحران و جنگ در افغانستان به شمار می آید (احمدی و مروتی، ۱۳۹۶: ۱۲۷. همچنین بنگرید به: عطایی، ۱۳۹۹: ۷).

همچنین در نبود زیرساخت های اقتصادی و اقتصاد نا کار آمد، سطح پایین توسعه انسانی، شاخص هایی نظیر امید به زندگی و از همه مهم تر فساد اقتصادی بسیار بالا موجبات افزایش نارضایتی داخلی و بین المللی را فراهم آورده است. شاخص های اقتصادی تبعات سنگین اجتماعی نیز دارند و خود می توانند به سبب ناکامی دولت در پاسخگویی مناسب بدانها، تبدیل به نارضایتی عمومی و در نهایت تشدید بحران های اجتماعی موجود شوند. برابر با آمار سال ۲۰۱۶ افغانستان با جمعیت نزدیک به ۳۴ میلیون و میانگین سنی ۳/۱۸ به سبب مولفه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که برخی از آنها مورد تاکید قرار گرفتند قادر به جذب سرمایه های داخلی و خارجی و کار بست مناسب آنها نیست و همین عامل موجبات چانس ارتقاء سطح رضایت اجتماعی به صورت تدریجی و پلکانی را از او سلب نموده است. این سرمایه گذاری ها می توانند شاخص های اقتصادی را در بلندمدت ارتقاء بخشند و به تدریج آمار بیکاری را هم کاهش دهند (احمدی و مروتی، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

سازمان بین المللی شفافیت شش راه حل را به منظور برون رفت از فساد به خصوص با توجه به شرایط کشورهای خاورمیانه و در حال توسعه مناسب می داند که نگارنده نیز آنها را به عنوان راه کار پیشنهاد می کند:

- ۱) انسجام انتخاباتی را قوی تر کنید تا بتوانید عادلانه و دموکراتیک انتخاب کنید.
- ۲) جامعه مدنی و رسانه ها را توانمند سازید.
- ۳) کاهش و جلوگیری از واسطه گری؛
- ۴) استقلال قوه قضائیه و تقویت استقلال قوا؛
- ۵) انواع خاص فساد در کشور خود را شناسایی کنید و گزارش دهید.
- ۶) شفافیت و دسترسی به اطلاعات را بهبود بخشید.

فساد در لغت به معنای تباہ شدن، تباہی، پوسیدگی، فتنه، آشوب، ظلم و لہو و لعب است (عمید، ۱۳۸۹) لغت نامه دهخدا نیز آن را تباہ شد، به ستم گرفتن مال کسی، تباہی، خشکسالی و ظلم و ستم معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۴۲).

ریشهی کلمه فساد از فعل کلمه ی لاتین Rumper به معنای شکستن است؛ بنابراین فساد وقتی اتفاق می افتد که چیزی شکسته یا نقض شود. این چیز ممکن است رفتار اخلاقی، شیوه قانونی و مقررات اداری باشد. در فساد مالی یا اداری برای تامین منافع و سود شخصی، قوانین و مقررات نقض می گردند (رستمی، ۱۳۸۷).

بر اساس تعریف فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد از فساد، فساد زمانی رخ می دهد که یک مقام سودی را در ازای دریافت غیرقانونی (رشوه) به فردی که شاید مستحق آن سود باشد یا نباشد برساند، این مقام با گرفتن رشوه، وعده ی تعهدآور قانونی را که به رییس خود (معمولاً اداره دولتی یا شرکت خصوصی) داده است می شکند. رشوه دارایی یک سیستم اجتماعی یا یک نهاد و نشانه شخصیت فرد نیست، بلکه یک تبادل غیرقانونی است. دانشمندان امروز دیدگاه های کلاسیک مربوط به فساد را به عنوان زوال احساس اخلاقی فرد یا نبود شرافت اخلاقی رد می کنند. اگر فساد نوعی تبادل است حداقل در اصول می تواند در کشورهای گوناگون در معرض بررسی تجربی قرار گیرد (مک لین، ۱۳۹۵).

فساد، انحراف از وظایف رسمی مربوط به یک منصب عمومی به منظور کسب منافع مادی و غیرمادی شخصی (برای خانواده خود و یا گروه متعلق به خود) و یا نقض قوانین و اعمال انواع ویژه ای از نفوذ شخصی است. (آروین، ۱۳۸۶).

فردریک در این باره می نویسد؛ می توان گفت فساد زمانی روی می دهد که صاحب قدرتی که متصدی انجام وظایف خاصی است (یک کارمند یا صاحب منصب) در ازای دریافت پاداش های مالی یا غیرمالی، اقداماتی در جهت منافع پاداش دهند و به ضرر منافع مردم انجام می دهد (همان).

در مورد فساد در افغانستان حداقل در دو دهه ی اخیر پس از طالبان به صورت های مختلف سخن گفته شده است. وضعیت فساد اداری و مالی در افغانستان به گونه ای است که در حال حاضر سازمان ها و نهادهای جهانی افغانستان را صدرنشین فهرست کشورهای آلوده به فساد می داند و جامعه جهانی در این مورد همواره دولت افغانستان را مورد انتقاد قرار داده به نحوی که کمک های خود را مشروط به مبارزه با فساد اداری و مالی کرده است.

نکنه قابل توجه اینجاست که گزارش سازمان های مرتبط بین المللی از وضعیت فساد در افغانستان تنها بر اساس مطالعات و بررسی های کوچک بوده است. در حالی که دست یافتن به عمق فساد اداری و مالی در افغانستان اگر کاری ناممکن نباشد ولی بدون شک امری بسیار دشوار و زمان بر خواهد بود.

با کمال تأسف باید اذعان کرد که وضعیت وخیم اداری و مالی در افغانستان تنها به چند وزارتخانه و سازمان دولتی یا ارکان های

منابع:

– آروین، کی. جین (۱۳۸۶)؛ اقتصاد سیاسی فساد، کالبدشکافی مقاصد اقتصادی سیاستمداران. ترجمه علی بختیاری زاده. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

– احمدی، حمید و سمیه مروتی (۱۳۹۶)؛ «دولت های فرومانده، تراکم بحران و تسری ناامنی: مطالعه موردی افغانستان». در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا. جلد سوم. به اهتمام سید جلال دهقانی فیروزآبادی و بهزاد احمدی لفورکی. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

– دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲)؛ لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

– رستمی، مجید (۱۳۸۷)؛ قیام عمومی علیه فساد. فصلنامه تحلیلی اطلاع رسانی پژوهش سازمان حسابرسی، شماره ۴۳، صص ۲۳-۲۹. عطایی، رضا (۱۳۹۹)؛ «افغانستان و رویای امنیت». سیمای خرد: دفتر بامیان بنیاد اندیشه. شماره ۲۵، ص ۷.

– عمید، حسن (۱۳۸۹)؛ فرهنگ فارسی عمید. تهران: نشر هور. – مک لین، ایان (۱۳۹۵)؛ فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

<https://www.transparency.org>



صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیر مسئول: حسن رضا خاوری

معاون مدیر مسئول: محمد وائق حسینی (۰۷۷۹۲۰۸۷۸۱)

سر دبیر: علی جوادی * مدیر اجرایی: علی فیضی (۰۷۷۳۵۱۹۳۱۹)

هیئت تحریریه:

اسلم غرجستانی، انور رحیمی، امیر کوثری، حبیب الله محمدی،
 حیات الله شهریار، رضا عطایی، زهرا مراد، سمیه عرفانی، عبدالرئوف شایان،
 عبدالله شایگان، محمد روحانی و محمدعلی فیاض

ویراستار: عباس اسدیان * صفحه آرا: نسیم وکیلانی

دفتر مرکزی: بامیان، دشت عیسی خان، روبروی مسجد رسالت

مراکز توزیع: بامیان، دایکندی، غور و کابل

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰ افغانی

چهارم قوس و سوالاتی که هنوز پاسخی نیافته اند



دکتر جاويد احساس
 استاد دانشگاه بامیان

حمله تروریستی چهارم قوس سال روان یک رویداد تلخ و غیر منتظره برای بامیانی‌ها و سایر هموطنان ما بود. چنانکه در جریان این حمله، معصوم‌ترین و بی دفاع‌ترین قشر جامعه قرار گرفت و آنانی که قربانی شدند کسبه‌کار، دستفروش، کراچی‌وان، محصل، مسافر و یا عابر بودند. بازتاب این رویداد در محدوده بامیان نماند، بنا بر این که بامیان حیثیت خانه امن و تفریح‌گاه برای تمامی ولایات کشور را دارد، این رویداد بازتاب ملی و بین‌المللی یافت.

از روز وقوع حمله، انسان‌های بیدار و آگاه از اقشار مختلف جامعه در همراهی با فعالان مدنی، برای کمک به زخمیان و دادخواهی برای قربانیان به عرصه آمدند. روشن‌ترین مظهر دادخواهی و همدردی با مردم و خانواده‌های قربانیان، برپا کردن خیمه تحصن و دادخواهی بود. همراهان ما دو هفته بیدارنگ ستون‌های خیمه تحصن و دادخواهی را باخواست‌های واضح و مشخصی مستحکم داشتند. اهم خواست‌های مان (۱) بازداشت و به پنجه قانون سپردن عاملین حمله تروریستی چهارم قوس؛ (۲) دانستن علل غفلت بی‌مثال مقامات در چه یک امنیتی در بامیان؛ (۳) تضمین تامین امنیت از جانب حکومت محلی بامیان و (۴) ایجاد یک لواء در قالب نیروهای اردوی ملی برای تحکیم امنیت در بامیان بود. در یک نظام مسئولیت‌پذیر و قانون‌محور این خواسته‌ها چنان که می‌دانید، خواسته‌هایی نبود که برآوردن آن کار فراقانونی و یا بیرون از حد توان حکومت محلی بامیان را طلبیده باشد بلکه خواسته‌هایی بود که با مسئولیت‌پذیری مسئولین در چه یک ولایت بامیان و برخورد منطقی آنان با مسایل، بخودی خود برآورده می‌شد.

به هر حال، بالاخره حکومت محلی بامیان به مردم و به ویژه خانواده‌های قربانیان متوسل شد و مردم را به صحنه آورد. ستاد مردمی بنا به درخواست مردم، میانجی‌گری ریاست دانشگاه بامیان و وعده پذیرش خواسته‌های ستاد مردمی دادخواهی از جانب حکومت محلی بامیان، با صدور یک قطعنامه پایان اعتراض‌شان را در حضور رسانه‌ها اعلان کردند. اکنون یک ماه و اندی از حمله تروریستی چهارم قوس بر بامیان می‌گذرد و با اینکه حکومت محلی ادعای پذیرش خواسته‌های ستاد مردمی دادخواهی را دارند آیا به سوالهای معترضین و خانواده قربانیان پاسخ داده شده است؟ در جریان گزارش‌دهی حکومت محلی متوجه سوالاتی که مطرح شد بودید. آیا از آن دیالوگ گونه‌ها چیز جدیدی نسبت به وضعیت بامیان دستگیر مردم شد؟

در اولین نشست که در نهم قوس سال روان از آدرس ستاد مردمی دادخواهی با والی و رییس امنیت ملی بامیان داشتیم آنان پیوسته ادعا داشتند که عاملین حمله تروریستی چهارم قوس بازداشت شده و دو نفر از آنان منصوبین پولیس بامیان بوده است. این جواب در آن زمان قانع کننده بود بحدی که این سوالی اساسی و مهم دیگر تکرار نشد. در نشست دوم قبل از ظهر ۱۷ قوس سال جاری دقیقاً روز اعلان پایان اعتراض از جانب ستاد مردمی دادخواهی، جناب والی در حضور رییس امنیت ملی بامیان با بیان اینکه در حساب بانکی شخص متهم سه و نیم میلیون افغانی

پول سرازیر شده است یقین مردم را بیشتر به اینکه گویا «عامل اصلی» شناسایی شده است ثابت ساخت. این مسله را آنقدر با اطمینان مطرح ساخت که ذهن‌مان را از پریشان‌گویی‌های موجود در قبال رویداد، خالی ساخت. اکنون با وصف زوایای ناپیدای حمله تروریستی چهارم قوس، چند مساله به ذهنم رسید که باید مردم مردم بدانند:

۱. چنانکه همگان در جریان قرار دارند متهمی را که حکومت محلی بامیان با یقین زیاد بحیث «عامل اصلی حمله تروریستی چهارم قوس» به مردم معرفی کرده بود، اکنون نظر به ادعای متهم پس از یک ماه تحقیق وی از محکمه نظامی برائت حاصل کرده و سر وظیفه‌اش برگشته است. با این وضع مردم چگونه بدانند که ادعای جناب والی در مورد متهم صادق است یا فیصله محکمه نظامی و نتیجه تحقیق امنیت ملی که منتج بر رهایی وی شده است؟

۲. احساس اینکه مساله امنیت شهر کوچکی مانند بامیان هنوز هم در هاله‌هایی از ابهام پیچیده مانده می‌سوزد است. این مورد در روز گزارش دهی حکومت محلی بامیان نیز برجسته بود: سوالاتی که در مورد حمله تروریستی چهارم قوس مطرح شد پاسخ مقنع و متقن نیافت، آیا علتی در کار است که حکومت محلی را از پاسخ باز داشته است یا بازی در کار است که حکومت محلی نمی‌خواهد رو شود؟

۳. در مورد اینکه مگر عامل اصلی یکی از سه نفر متهم دیگر که هیچ از آنان یاد نمی‌شود، باشد، نیز حرفی نرفت. با در نظر داشت این مسایل، آنچه که باید برای مردم بامیان واضح می‌شد اکنون نه تنها که وضاحت ندارد بلکه زوایای تاریکی هم یافته است. چرا در مورد بقیه متهمین و اینکه چی نقشی در حمله تروریستی چهارم قوس داشته‌اند به مردم چیزی گفته نمی‌شود؟

۴. نگرانی‌ها زمانی زیاد می‌شود که خبرها از برکناری مقامات فعلی حکومت محلی بامیان حاکی است، آن هم در بحدی که دفاع از نظام جمهوری و گپ و گفت تشکیل اداره موقت. این مسله را ازین جهت یاد کردم که مسوولیت آینده پرونده نا امنی‌های اخیر در بامیان چه خواهد شد؟ اگر حکومت مساله بامیان را همچنان مبهم نگه دارد این واکنش سبب نگرانی مردم شده و هم چنان سوال برانگیز باقی می‌ماند.

در دادخواهی برای قربانیان حمله تروریستی چهارم قوس هدف اصلی مان تامین امنیت با حفظ ویژگی‌های اختصاصی بامیان بود. این که بامیان خانه امن تمام ولایات کشور است این یک ویژگی خاص است. این که بامیان ظرفیتی برای تروریست پروری ندارد و برگشتن ثبات و امنیت فقط وابسته به توجه جدی مقامات امنیتی می‌باشد، یک ویژگی خاص است. این که بامیان تا حالا تنها گستره برای فعالیت‌های ارزش محور خصوصاً برای زنان کشور بوده است این نیز جزء ویژگی‌های خاص بامیان می‌باشد. از حکومت مرکزی انتظار داریم که پرونده نا امنی‌های اخیر در بامیان را تا به رسیدن به سرخ‌ها و عوامل اصلی که هنوز هم برای مردم پرواضح نیست بی‌گیری نماید و به مردم از تامین امنیت بامیان اطمینان دهد تا مردم مثل همیشه ثبات و امنیت در بامیان را باور کرده و هم چنان میزبان هموطنان شان از سایر ولایات کشور باشند.